



جزوه باما

دانلود جزوات، نمونه سوالات
و پروپونته‌های دانشگاهی

Jozvebama.ir



describe	the defence of	duress	of	circumstances;
شرح دهید	دفاع	اکراه	ناشی از	اوضاع و احوال
describe	the defence of self-defence;			
شرح دهید	دفاع	دفاع از خود		
describe	the defence of consent			
شرح دهید	دفاع	رضایت		

۱۳- حقوق جزا- دفاعیات عام

نکات کلیدی

پس از خواندن این فصل، شما قادر خواهید بود:
 دفاع مسلوب الارادگی غیرجنون‌آمیز را شرح دهید.
 دفاع جنون را شرح دهید.
 دفاع اشتباه را شرح دهید.
 دفاع مستی را شرح دهید.
 دفاع عدم اهلیت را شرح دهید.
 دفاع اکراه از طریق تهدید را شرح دهید.
 دفاع اکراه ناشی از اوضاع و احوال را شرح دهید.
 دفاع از خود را شرح دهید.
 دفاع رضایت را شرح دهید.

Introduction

مقدمه

Proof of	commission of	the actus reus	together with	formation of
اثبات	ارتکاب	عنصر مادی	همراه با	تشکیل
the required	mens rea	will give rise to	prima facie	criminal liability.
مورد نیاز	عنصر معنوی	به منجر خواهد شد	ظاهراً	مسئولیت جزایی
However,	the defendant	may rebut this	prima facie	case by
	با این وجود	می‌تواند رد کند	این	ادعای ظاهراً
establishing	a defence.	The operation of these	defences	again highlights
ایجاد	دفاع	اثر	این	دفاعیات دوباره نشان می‌دهد

حقوق جزا □ ۴۷

the importance of	fault	as	they	show	the defendant	either
اهمیت	تقصیر	زیرا	آنها	نشان می‌دهند به	متهم	یا
did not commit	the actus reus	voluntarily,	or	did not form	the required	
مرتکب نشده	عنصر مادی	بطور ارادی	یا	تشکیل نشده	مورد نیاز	
mens rea	or	actions	were	in some way	justified	or
عنصر معنوی	یا	اعمال	بودند	به نحوی	توجیه‌پذیر شده	قابل بخشش

مقدمه

اثبات ارتکاب عنصر مادی همراه با تشکیل عنصر معنوی مورد نیاز ظاهراً منجر به مسئولیت کیفری می‌شود. با این وجود، متهم ظاهراً می‌تواند این ادعای را با ایجاد یک دفاع رد کند. اثر این دفاعیات دوباره اهمیت تقصیر را نشان می‌دهد زیرا آنها نشان می‌دهند که متهم یا مرتکب عنصر مادی نشده است یا عنصر معنوی مورد نیاز تشکیل نشده یا اعمال‌اش به نحوی توجیه‌پذیر یا قابل بخشش بودند.

Non- Insane Automatism

مسلوب الارادگی غیر جنون آمیز

Here,	the defendant	argues	that	at	the time of	committing
در اینجا	متهم	استدلال می‌کند	که	در	زمان	ارتکاب
the actus reus	he had no	conscious,	voluntary	control	over	his actions-
عنصر مادی	او	نداشت	آگاهی	ارادی	بر	اعمال‌اش
he was acting	as an	automaton.	This is a	defence	because a	person
شخصی	زیرا	دفاع	یک است	این	مسلوب الاراده	یک بعنوان عمل می‌کرد او
cannot	be held	at fault	regarding	conduct	over which	
نمی‌تواند	تلقی شود	مقصر	در باره	رفتاری	که	
they had no	control.					
کنترل	نداشت	آنها				

مسلوب الارادگی غیرجنون آمیز

در اینجا، متهم استدلال می‌کند که در زمان ارتکاب عنصر مادی، او آگاهی و کنترل ارادی بر اعمال‌اش را نداشته است. در نتیجه او بعنوان یک مسلوب الاراده عمل می‌کرد. این یک

دفاع است زیرا شخص نمی‌تواند درباره رفتاری که کتتری به آنها نداشت مقصر تلقی شود.

This defence is termed, "non insane" automatism to distinguish it
آن متمایز کند تا مسلوب‌الارادگی غیرجنون آمیز نامیده می‌شود. دفاع این

from the defence of insanity. The essential distinction between the two
دو این بین تمایز ضروری جنون دفاع از

defences is that with non-insane automatism the cause.
علت مسلوب‌الارادگی غیرجنون آمیز در این‌که است دفاع

of the automative state must be external (e.g. medication or
یا دارو مثلاً خارجی باشد باید حالت بی‌اختیاری

a blow to the head) while with insanity the cause must be internal
درونی باشد باید علت جنون در در حالی‌که سر به ضربه

(e.g. illness or disease). For example, in R. v. Quick [1973] a
یک ۱۹۷۳ کوئیک علیه دولت در برای مثال امراض یا بیماری مثلاً

diabetic suffered a hypoglycaemic blackout, through not taking
نخوردن به‌خاطر بیهوشی کمی‌خون یک رنج می‌برد از دیابتی

his medication properly. As this was an external factor
عامل خارجی یک بود این چونکه بطور مرتب دارویش

(the medication), conduct during the blackout was regarded as
بعنوان تلقی شد بیهوشی در طول رفتار دارو

automatism. By contrast, in R. v. Hennessy [1998],
۱۹۸۸ هنسی علیه دولت در برعکس غیرارادی

the blackout occurred when the diabetic had not taken his medication
دارویش نخورده باشد شخص دیابتی وقتی‌که رخ می‌داد بیهوشی

at all. Here, the blackout was attributed to an internal factor
عامل درونی یک نسبت داده شد به بیهوشی در اینجا اصلاً

(the diabetes) and hence, the appropriate defence was insanity. We
ما جنون بود دفاع مناسب بنابراین و دیابت

should also note that, despite earlier dicta to the contrary,
برخلاف تصمیم اولیه علی‌رغم که توجه کنیم همچنین باید

in R. v. Burgess [1991] it was held that acts done while
در حال انجام گرفت اعمالی که مقرر شد آن ۱۹۹۱ بورگیس علیه دولت در

sleepwalking were to be regarded as 'acts done while insane
جنون در حین انجام شده اعمالی بعنوان تلقی شده راه رفتن در خواب

rather than under a state of automatism. Finally, this defence is not
نیست دفاع این سرانجام بی‌اختیاری حالت یک تحت تا

available where the automotive state is self-induced through
از طریق خودانگیزی است حالت ارادی جائیکه موجود

the voluntary consumption of dangerous drugs (R. v. Lipman
لیپمن علیه دولت داروهای خطرناک مصرف ارادی

[1969].

۱۹۶۹

این دفاع مسلوب‌الارادگی غیرجنون آمیز نامیده می‌شود تا آن را از دفاع جنون متمایز کند. تمایز اصلی و ضروری بین این دو دفاع این است که در مسلوب‌الارادگی غیرجنون آمیز علت حالت بی‌اختیاری باید خارجی باشد (مثلاً دارو یا [وارد کردن] ضربه‌ای به سر). در حالیکه در جنون علت باید درونی باشد (مثلاً، بیماری یا امراض). برای مثال، در [دعوی] دولت علیه کوئیک [۱۹۷۳] - یک شخص دیابتی از بیهوشی ناشی از کم‌خونی به خاطر نخوردن دارو بطور مرتب رنج می‌برد. چونکه این (دارو) یک عامل خارجی بود، رفتار او در طول بی‌هوشی غیرارادی تلقی شد. برعکس در [دعوی] دولت علیه هنسی (۱۹۸۹) بیهوشی وقتی رخ می‌داد که شخص دیابتی دارویش را اصلاً نخورده باشد. در اینجا، بی‌هوشی به یک عامل درونی نسبت داده می‌شد. (دیابت) و بنابراین، دفاع مناسب جنون بود. ما باید همچنین توجه کنیم که، علی‌رغم تصمیم اولیه برخلاف دعوی دولت علیه برگس (۱۹۹۱) مقرر شد که اعمال انجام شده در حین راه رفتن در خواب بعنوان اعمال انجام شده در حین جنونی تلقی می‌شود تا حالت بی‌اختیاری، سرانجام، این دفاع موجود نیست، جائیکه حالت ارادی خود انگیزی از طریق مصرف ارادی داروهای خطرناک است

[دعوی] دولت علیه لیمن [۱۹۶۹]

Insanity → (mental infirmity) → جنون

Insanity, in this context, is a legal, not medical concept. It آن مفهوم پزشکی نه حقوقی یک است زمینه این در جنون

is designed to cover those situations here, because of some برخی از بخاطر در اینجا موقعیت‌ها آن دربرگیرنده تا طراحی می‌شود

mental infirmity, the defendant should not be held responsible for مسئول معلولیت متهم نباید دانست

their actions. Where raised successfully, it results not in منجر نمی‌شود به آن به‌طور موفقیت‌آمیز اقامه شود جاییکه اعمال‌اش

an acquittal, but in a special verdict of "not guilty" by reason of به دلیل بی‌گناهی حکم خاص یک به اما تبرئه

insanity". This allows the court considerable discretion in dealing تصمیم‌گیری در اختیار قابل ملاحظه‌ای دادگاه اجازه می‌دهد به این امر جنون

with the defendant, ranging from an absolute discharge to detention in در بازداشت تا آزادی مطلق از گرفته متهم در مورد

hospital (Criminal Procedure (Insanity and Unfitness to Plead) دعوا برای عدم صلاحیت و جنون آیین دادرسی کیفری بیمارستان

Act 1991).
قانون ۱۹۹۱

جنون

جنون، در این زمینه، یک مفهوم حقوقی است نه پزشکی. در اینجا آن طراحی شده تا موقعیت‌هایی را در برگیرد که بخاطر برخی از معلولیت‌های روانی، متهم را نباید مسئول اعمالش دانست جاییکه [این دفاع] بطور موفق‌آمیز اقامه شود، منجر به تبرئه نمی‌شود، اما منجر به حکم خاص "بی‌گناهی بدلیل جنون" می‌شود. این امر به دادگاه اجازه اختیار قابل ملاحظه‌ای را در تصمیم‌گیری در مورد متهم می‌دهد، از آزادی مطلق گرفته تا بازداشت در

بیمارستان، قانون (آیین دادرسی کیفری (جنون و عدم صلاحیت برای دعوا) (۱۹۹۱).

This defence is governed by the M'Naghten Rules (established این دفاع کنترل شد بوسیله قوانین ام ناگتن

in M'Naghten's Case (1843). The defendant must show that, که اثبات کند باید متهم ۱۸۴۳ دعوی ام ناگتن در

at the time of committing the offence, he was: بود او جرم ارتکاب در زمان

suffering from a defect of reason, عقلی نقص مبتلا به

caused by a disease of the mind, روانی بیماری یک دارای

with the result that either: یا که او نتیجه‌گیری این با

he did not know the nature and quality of his act; or یا عمل‌اش چگونگی و ماهیت آگاه نبود از او

if he did know this -he did not know that it was wrong. اشتباه بود آن عمل که نمی‌دانست او این آگاه بود او اگر

این دفاع بوسیله قوانین ام ناگتن کنترل شد (در دعوی ام ناگتن سال [۱۸۴۳] تثبیت شد).

متهم باید اثبات کند که در زمان ارتکاب جرم، او.....

❖ مبتلا به نقص عقلی بود،

❖ دارای یک بیماری روانی بود،

❖ با این نتیجه‌گیری که او یا:

❖ از ماهیت و چگونگی عمل‌اش آگاه نبود؛

❖ اگر او از آن آگاه بود، نمی‌دانست که آن عمل اشتباه بود.

Some definitions

تعاریف برخی

Defect of reason- the defendant must have been totally deprived
نقص عقلی متهم باید باشد شده کاملاً محروم

of the power to reason (R. v. Clarke (1972)).
از قدرت عقلی دولت علیه کلارک ۱۹۷۲

برخی تعاریف

نقص عقلی - متهم باید کاملاً از قدرت عقلی محروم شده باشد (دعوی دولت علیه کلارک (۱۹۷۲)).

Disease of the mind- this is not limited to recognised mental
بیماری روانی شناخته شده به محدود نمی‌شود این روانی

illnesses, but includes any disease or internal factor which
که عامل درونی یا بیماری هرگونه شامل می‌شود بلکه بیماری‌های

impairs mental function, and has been held to include
معیوب می‌کند ذهنی عملکرد و تصور بر آن است که شامل می‌شود

arteriosclerosis (R. v. Kemp [1957]), epilepsy (R. v. [1983]),
تصلب شرایین* ۱۹۵۷، ۱۹۸۳ علیه دولت صرع

diabetes (R. v. Henessy [1989]), and somnambulism (R. v.
دیابت ۱۹۸۹ و خواب‌گردی علیه دولت

Burgess [1991]). Thus, it is a far broader notion than simply
برگس ۱۹۹۱. بنابراین آن می‌باشد یک مفهوم گسترده‌تر بسیار ساده از

mental illness or diseases of the brain.
مغزی امراض یا بیماری روانی

بیماری روانی - این [بیماری] محدود به بیماری‌های روانی شناخته شده نمی‌شود بلکه شامل هرگونه بیماری یا عامل درونی می‌شود که عملکرد ذهنی را معیوب می‌کند و تصور بر آن است که شامل تصلب شرایین (دعوی دولت علیه کمپ [۱۹۵۷])، صرع (دعوی

دولت علیه سولیوان [۱۹۸۳])، دیابت (بیماری قند) (دعوی دولت علیه هنسی [۱۹۸۹])، و خواب‌گردی (دعوی دولت علیه برگس [۱۹۹۱]) می‌شود. بنابراین، آن یک مفهوم بسیار گسترده‌تری از بیماری روانی ساده یا امراض مغزی می‌باشد.

Did not know the nature and quality of the act- this refers
این اشاره دارد این عمل کیفیت و ماهیت آگاه نبود

to the physical nature of the act, not its legal or moral status. This
این وضعیت اخلاقی یا قانونی‌اش نه عمل ماهیت فیزیکی به

requirement is met where the defendant is either acting
عمل یا نمی‌کند متهم جایی‌که حاصل می‌شود شرط

as an unconscious automaton (as in Kemp where
جایی‌که کمپ در آنگونه‌که آدم ماشینی ناآگاه یک بعنوان

the arteriosclerosis caused a mental blackout) or where he
او جایی‌که یا بی‌هوشی مغزی یک باعث می‌شود تصلب شرایین

was suffering from insane delusions (e.g. cutting someone's throat
گلولی شخصی بریدن بطور مثال توهمات جنون‌آمیز از رنج می‌برد

under the delusion that he was slicing a loaf of bread).
نان قرص یک در حال بریدن می‌باشد او که توهم این با

● [او] از ماهیت و کیفیت عمل آگاه نبود - این [مورد] به ماهیت فیزیکی عمل اشاره دارد نه به وضعیت قانونی یا اخلاقی‌اش. این شرط جایی حاصل می‌شود که متهم یا بعنوان یک آدم ماشینی ناآگاه عمل می‌کند (آنگونه که در دعوی کمپ [آمده] جایی‌که تصلب شرایین باعث یک بی‌هوشی مغزی می‌شود یا جایی‌که او از توهمات جنون‌آمیز رنج می‌برد (بطور مثال، بریدن گلولی شخصی با این توهم که او در حال بریدن یک قرص نان می‌باشد).

Did not know that it was wrong- wrong, in this context, means
یعنی بحث این در اشتباه بود آن که آگاه نبود

contrary to law (R. v. Windle [1952]). This requirement
شرط این ۱۹۵۲ ویندل علیه دولت قانون خلاف

is met where, although the defendant knew what he
حاصل می‌شود جایی که اگر چه متهم می‌دانست چه کاری او
was doing, he was suffering from insane delusions that, if true,
صحت در صورت که توهمات جنون‌آمیز از رنج می‌برد او انجام می‌دهد
would have made his conduct lawful (e.g. where the defendant
متهم جایی که بطور مثال قانونی عمل اش خواهد کرد
kills in "self-defence" while suffering from the delusion that
که توهّم این از رنج می‌برد در حالیکه دفاع از خود در می‌کشد
the victim is an assassin sent to kill him).
او کشتن برای فرستاده شده قاتل یک است قربانی

• [او] آگاه نبود که آن [عمل] اشتباه بود. در این بحث اشتباه یعنی خلاف قانون (دعوی)
دولت علیه ویندل (۱۹۵۲). این شرط جایی حاصل می‌شود که، اگر چه متهم می‌دانست
که او چه کاری انجام می‌دهد، او از توهمات جنون‌آمیزی رنج می‌برد که در صورت
صحت، عملش را قانونی خواهد کرد (بطور مثال، جایی که متهم در دفاع از خود [شخص
دیگری] را می‌کشد در حالیکه از این توهّم که قربانی قاتلی است که برای کشتن او فرستاده

شده رنج می‌برد.

The Relationship between Automatism and Insanity ارتباط بین مسلوب‌الارادگی و جنون

The distinction between automatism and insanity is important.
مهم است جنون و مسلوب‌الارادگی بین تمایز

because while the former results in an acquittal, the latter
دومی تبرئه یک به منجر می‌شود اولی در حالیکه زیرا

results in the special verdict. The purpose (or policy) behind this
این ورای سیاست یا هدف حکم خاص به منجر می‌شود

distinction is to allow those whose mental condition does not represent
ایجاد نمی‌کند شرایط روانی که آنهایی اجازه دادن به هست تمایز

a continuing danger to the public to go free, while permitting
اجازه در حالیکه آزاد شدن با عموم برای خطر دائمی یک

the detention of those who, though they are not
بازداشت کسانی که اگر چه آنها نیستند
criminally responsible their actions, do remain a threat.
از نظر کیفری مسئول شان اعمال محسوب می‌شود یک تهدید

ارتباط بین مسلوب‌الارادگی و جنون

تمایز بین مسلوب‌الارادگی و جنون مهم است زیرا در حالیکه اولی منجر به حکم تبرئه
می‌شود دومی منجر به حکم خاص می‌شود. هدف (یا سیاست ورای این تمایز، اجازه
دادن به آنهایی است که با آزاد شدن خطر دائمی برای عموم ایجاد نمی‌کنند، در حالیکه
اجازه بازداشت کسانی که، گرچه آنها از نظر کیفری مسئول اعمالشان نیستند، تهدید
محسوب می‌شود.

Unfortunately, the principles evolved to implement this policy
متأسفانه اصول ارائه شده برای اجرای این سیاست

(primarily the internal/ external cause distinction) has led to
به منجر شده است تمایز علت بیرونی درونی عمدتاً

some undesirable consequences, e.g. the categorisation of conditions
شرایطی تقسیم‌بندی برای مثال نتایج ناخوشایند برخی

such as epilepsy and diabetes as insanity, and to some
برخی نسبت به و جنون بعنوان دیابت و صرع مانند

(arguably) unsustainable distinctions, e.g. between the situations
وضعیت‌های بین برای مثال تمایزات غیرقابل تحمل بطور بحث‌انگیزی

in Quick and Hennessy.
هنسی و کوئیک در

متأسفانه، اصول اجراء شده برای این سیاست (عمدتاً تمایز علت درونی و بیرونی) منجر
به برخی نتایج ناخوشایند شده است برای مثال، تقسیم‌بندی شرایطی مانند صرع و دیابت
بعنوان جنون و نسبت به برخی تمایزات غیرقابل تحمل (بطور بحث‌انگیزی)، برای مثال
بین وضعیت‌های [مطرح] در پرونده‌های کوئیک و هنسی.

A better approach might be to have a single defence resulting
 منجر دفاع واحد یک داشتن باشد ممکن است روش بهتر یک
 in a special verdict of "not guilty by reason of automatism", thereby
 به موجب آن مسلوب الارادگی دلیل به بی گناهی حکم ویژه یک به
 allowing the court discretion to deal with the individual in the most appropriate
 مناسب ترین با شخصی رسیدگی صلاحیت دادگاه اجازه
 way, following consideration of medical and social reports. The courts have,
 اند دادگاه‌ها گزارشات اجتماعی و پزشکی ملاحظه بعدی روش
 however, made it clear that any such development must be legislative,
 قانونی باشد بایستی پیشرفتی نوع هر که روشن آن را ساخته با این وجود
 rather than judicial (R. v. Sullivan (1983)).
 ۱۹۸۳ سولیوان علیه دولت قضایی نه

یک روش بهتر ممکن است داشتن یک دفاع واحد که منجر به حکم ویژه "بی گناهی به دلیل
 مسلوب الارادگی" شود، باشد، که به موجب آن، اجازه اعطای صلاحیت رسیدگی
 شخصی به دادگاه‌ها با مناسب ترین روش، [با توجه به] ملاحظات بعدی پزشکی و
 اجتماعی [صورت گیرد]. با این وجود، دادگاه‌ها این مطلب را روشن ساخته‌اند که هر نوع
 پیشرفتی بایستی قانونی باشد نه قضایی ([دعوی] دولت علیه سولیوان [۱۹۸۳]).

Mistake

اشتباه

A mistake of fact (but not of law) may operate as a
 یک بعنوان مؤثر باشد می تواند حکمی نه اما موضوعی اشتباه یک
 defence where, as a result of the mistake, the defendant did not form
 نداشته باشد متهم اشتباه در نتیجه در جایی که دفاع
 the required mens rea, e.g. it is not theft when a person
 لازم بعنوان مثال عنصر معنوی سرقت نیست آن شخص یک در صورتی که

appropriates property belonging to another in the honest, though mistaken,
 از روی اشتباه اگر چه صداقت با دیگری به متعلق مال تصاحب کند
 belief that it is his. This applies whether he mistook
 اشتباه کند او چه اینکه اعمال می شود این اش است آن که تصور کرده
 the property for his own or whether, due to a mistaken belief
 باور اشتباه یک در نتیجه اینکه یا خود اش متعلق مال
 regarding the civil law concerning the transfer of ownership, he
 او مالکیت انتقال در خصوص حقوق مدنی با توجه به
 honestly thought the property was now his - these are both
 هر دو هستند اینها خودش نیز بود مال تصور بکند صادقانه
 mistakes of fact. However, it would not be a defence to argue
 اشتباه موضوعی معذالک آن نخواهد یک بود دفاع استدلال شود
 that he honestly, though mistakenly, believed it was not
 نیست آن بر این باور بود که اشتباهاً هر چند صادقانه او که
 against the law to appropriate someone else's property - this is a
 یک است این مال دیگر شخص تصاحب کردن قانون خلاف
 mistake of law.
 حکمی اشتباه

اشتباه

اشتباه موضوعی (اما نه حکمی) می تواند بعنوان یک دفاع در جایی که در نتیجه اشتباه،
 متهم عنصر معنوی لازم را نداشته باشد مؤثر باشد بعنوان مثال در صورتی که شخصی مال
 متعلق به دیگری را با صداقت تصاحب کند آن [عمل] سرقت نیست اگر چه از روی اشتباه
 تصور می کرده که آن [مال] خودش است. این [امر] چه اینکه او اشتباه کند مال متعلق به
 خودش است یا اینکه در نتیجه یک باور اشتباه با توجه به حقوق مدنی در خصوص انتقال
 مالکیت، او صادقانه تصور بکند مال نیز [متعلق به] خودش بود - اینها هر دو اشتباه
 موضوعی هستند. معذالک آن یک دفاع نخواهد بود [اینکه] استدلال شود که او صادقانه
 هر چند اشتباهاً بر این باور بود که تصاحب کردن مال شخص دیگر خلاف قانون نیست -

این یک اشتباه حکمی است.

In all cases the mistake must be an honest one. In some cases it must also be reasonable. The present position was established in

آن موارد برخی در اشتباه صادقانه یک باشد باید اشتباه موارد همه در در تثبیت شد وضعیت کنونی معقول باشد همچنین باید

R. v. Williams (1987):
۱۹۸۷ ویلیامز علیه دولت

در همه موارد، اشتباه باید یک اشتباه صادقانه باشد. در برخی موارد، آن همچنین باید معقول باشد. وضعیت فعلی در [دعوی] دولت علیه ویلیامز (۱۹۸۷) تثبیت شد.

Where the mens rea required is either intention or subjective recklessness, the mistake need only be honest. There is no requirement that it also be reasonable though the less reasonable

ذهنی یا قصد یا یا باشد لازم عنصر روانی جایی که

هیچ نیست صادقانه باشد فقط لازم است اشتباه بی‌پروایی

معقول هر قدر کمتر اگرچه معقول باشد همچنین آن که لزومی

the mistake, the less likely a jury is to believe it was

اشتباه کمتر احتمال یک هیأت منصفه به این باور برسد که اشتباه بود آن

honestly made.

صورت گرفته صادقانه

جایی که عنصر روانی لازم [ناشی از] قصد یا بی‌پروایی ذهنی باشد، لازم است اشتباه فقط صادقانه باشد. هیچ لزومی ندارد که آن همچنین معقول باشد اگر چه اشتباه هر قدر کمتر معقول باشد احتمال کمتری [می باشد که] هیأت منصفه به این باور برسد که آن صادقانه صورت گرفته بود.

Where the mens rea required is either objective recklessness or

یا بی‌پروایی عینی یا باشد لازم عنصر روانی جایی که

negligence, the mistake must be both honest and reasonable. The law

قانون معقول وهم صادقانه هم باشد باید اشتباه مسامحه

will not invest the reasonable man with the defendant's unreasonable

اعطاء نخواهد کرد متعارف انسان به متهم غیر معقول

mistake.

اشتباه

جایی که عنصر روانی لازم یا [ناشی از] بی‌پروایی عینی یا مسامحه باشد قانون به انسان متعارف اشتباه غیر معقول متهم را اعطاء نخواهد کرد.

Where the offence is one of strict liability (see above),

فوق رجوع کنید به مسئولیت مطلق جرم باشد جرم جایی که

mistake is no defence, even where both honest and reasonable.

اشتباه محسوب نمی‌شود دفاع حتی اگر هم صادقانه هم معقول

جایی که جرم، جرم با مسئولیت مطلق باشد (رجوع کنید به فوق) اشتباه دفاع محسوب نمی‌شود، حتی اگر هم صادقانه و هم معقول باشد.

Mistake is no defence where it results from voluntary

اشتباه تلقی نمی‌شود دفاع جایی که آن ناشی باشد از اختیاری

intoxication (R. v. O'Grady 1987).

مستی دولت علیه آگرادی ۱۹۸۷

اشتباه جایی که ناشی از مستی اختیاری باشد دفاع تلقی نمی‌شود ([دعوی] دولت علیه آگرادی [۱۹۸۷]).

Intoxication

Whether intoxication (by drink or drugs) should be a

یک محسوب شود باید مواد مخدر یا مشروب از طریق مستی اینکه آیا

As a defence raises a dilemma between policy and principle. بعنوان اصل و رویه بین وضع دشوار یک ایجاد می‌کند دفاع

a matter of policy, it is wrong that an intoxicated offender should باید مجرم مست یک که خطا است این سیاست موضوع یک

be able to avoid responsibility for their actions simply به سادگی اعمال شان در برابر مسئولیت ظفره رود از تا قادر باشد

because of their intoxication. As a matter of principle, however, معذالک اصلی موضوع یک بعنوان مستی شان به دلیل

there can be no doubt that intoxication can prevent someone شخص مانع شود می‌تواند مستی که تردیدی هیچ وجود ندارد

forming the required mens rea. In an attempt to resolve this, this, این این حل برای تلاش یک در عنصر معنوی لازم تشکیل

the law has developed principles based partly on the distinction تمایز بر تا اندازه‌ای مبتنی می‌باشد اصولی توسعه داده است قانون

between voluntary and involuntary intoxication, and partly upon بر تا اندازه‌ای و مستی غیرارادی و آزادی بین

the type of offence committed. ارتکاب یافته جرم نوع

مستی

اینکه آیا مستی (از طریق مشروب یا مواد مخدر) باید یک دفاع محسوب شود [یا خیر]، یک وضع دشواری را بین رویه و اصل ایجاد می‌کند. بعنوان یک موضوع سیاست، این [امر] خطاست که یک مجرم مست باید قادر باشد تا از مسئولیت‌اش در برابر اعمالش بدلیل مستی به سادگی ظفره رود. معذالک، بعنوان یک موضوع اصلی، هیچ تردیدی وجود ندارد که مستی می‌تواند مانع تشکیل عنصر معنوی لازم برای شخص شود. در یک تلاش برای حل این [موضوع]، قانون اصولی را توسعه داده که تا اندازه‌ای مبتنی بر تمایز بین مستی ارادی و غیرارادی و تا اندازه‌ای مبتنی بر نوع جرم ارتکاب یافته می‌باشد.

Involuntary intoxication

مستی غیرارادی

This is where the person is either forced to consume the intoxicating مست‌کننده مصرف‌کند مجبور چه باشد شخص جایی که است این

substance against their will, or where they consume it in complete کامل با آن را مصرف‌کنند آنها جایی که یا میل شان برخلاف ماده

ignorance of its intoxicating properties (e.g. where a soft drink نوشیدنی ملایم یک جایی که برای مثال ویژگیهای مست‌کننده اش جهل

has been spiked with alcohol). Intoxication is not involuntary غیرارادی محسوب نمی‌شود مستی الکل با مخلوط شده باشد

where a person voluntarily consumes a substance, knowing it آن با علم به اینکه ماده یک مصرف می‌کند بطور ارادی شخص یک جایی که

to be intoxicating, but is mistaken as to its strength (R. v. Allen آن علیه دولت قدرت اش در مورد اشتباه می‌کند اما مست‌کننده می‌باشد [1988]).

۱۹۸۸

مستی غیرارادی

این جایی است که شخص چه مجبور باشد ماده مست‌کننده را برخلاف میلش مصرف کند یا جایی که آن را با جهل کامل به ویژگیهای مست‌کننده‌اش مصرف کند (برای مثال، جایی که یک نوشیدنی ملایم با الکل مخلوط شده باشد). جایی که یک شخص بطور ارادی ماده‌ای را مصرف می‌کند، با علم به اینکه آن [ماده] مست‌کننده می‌باشد اما در مورد قدرتش اشتباه می‌کند، مستی غیرارادی محسوب نمی‌شود ([دعوی] دولت علیه آن [۱۹۸۸]).

Involuntary intoxication is a defence to any crime where, که جرمی هر نسبت به دفاع یک تلقی می‌گردد مستی غیرارادی

taking his intoxicated state into account, the defendant did not form نداشته باشد متهم در نظر حالت مستی اش گرفته شود

the required mens rea (R. v. Sheehan (1975); R. v. Pordage پردیج علیه دولت ۱۹۷۵ شی‌هان علیه دولت عنصر معنوی لازم

[1975]).
۱۹۷۵

مستی غیرارادی نسبت به هر جرمی که، حالت مستی‌اش در نظر گرفته شود، [در صورتی که] متهم عنصر معنوی لازم را نداشته باشد دفاع تلقی می‌گردد (دعوی دولت علیه شی‌هان [۱۹۷۵]: [دعوی دولت علیه پردیج [۱۹۷۵]).

Voluntary intoxication

مستی ارادی

This is where a person voluntarily consumes a substance, ماده یک مصرف می‌کند بطور ارادی شخص یک جایی که است این

knowing it to be intoxicating. While (as might be expected) انتظار می‌رود همانطوری که در حالیکه مست‌کننده می‌باشد آن با علم به اینکه

the law shows less sympathy for the voluntarily intoxicated offender, this این مجرم مست شده بطور ارادی برای همدردی کمتری نشان می‌دهد قانون

may still be a defence where, taking his intoxicated state حالت مستی اش گرفته شود جایی که دفاع یک محسوب شود هنوز هم ممکن است

into account, he did not form the required mens rea. Whether it will, in such چنین در خواهد آن اینکه آیا عنصر معنوی لازم نداشته است او در نظر

circumstances, be allowed as a defence depends upon به بستگی دارد دفاع یک بعنوان مجاز شمرده شد شرایطی

the type of offence committed. Voluntary intoxication may be باشد ممکن است مستی ارادی ارتكابی جرم نوع

a defence to crimes of specific intent, but not to crimes of basic اساسی جرائم برای نیست اما نیت خاص جرائم برای دفاع یک

intent (DPP v. Majewski [1976]; R. v. Lipman (1969)). لیپ‌من علیه دولت ۱۹۷۶ مازوفسکی علیه دی‌پی قصد

crimes of specific intent include: murder, all attempts to commit a یک ارتكاب برای اقدامات تمامی قتل عمد شامل می‌شوند نیت خاص جرائم

crime and all offences where the mens rea extends beyond ورای ادامه می‌یابد عنصر معنوی که جرائمی تمامی و جرم

the actus reus (crimes of ulterior intent, e.g. the mens rea of theft سرقت عنصر معنوی برای مثال قصد غایی جرایم عنصر مادی

extends beyond the dishonesty of the appropriation because of بدلیلی تصاحب سوءنیت ورای گسترش می‌یابد

the additional requirement of an intention to permanently deprive). محروم کردن دائمی قصد یک شرط اضافی

Crimes of basic intent include all other crimes, including منجمله جرائم دیگر همه شامل می‌شوند نیت اساسی جرائم

manslaughter

قتل غیر عمد

مستی ارادی

این در جایی است که یک شخص بطور ارادی ماده‌ای را مصرف می‌کند، با علم به اینکه آن [ماده] مست‌کننده می‌باشد. در حالیکه (همانطوری که انتظار می‌رود) قانون همدردی کمتری را برای مجرمی که بطور ارادی مست شده نشان می‌دهد، این ممکن است هنوز هم در جایی که حالت مستی‌اش گرفته می‌شود دفاع محسوب شود [زیرا] او عنصر معنوی لازم را نداشته است. اینکه آیا در چنین شرایطی بعنوان یک دفاع مجاز شمرده خواهد شد [یا خیر] بستگی به نوع جرم ارتكابی دارد. مستی ارادی ممکن است برای جرائم با نیت خاص [سوءنیت خاص] یک دفاع باشد اما برای جرائم با نیت اساسی [سوءنیت عام] دفاع نیست ([پرونده] دی پی پی علیه مازوفسکی [۱۹۷۶]; دولت علیه لیپ‌من [۱۹۶۹]). جرائم با نیت خاص شامل قتل عمد، کلیه اقدامات برای ارتكاب یک جرم و تمامی جرائمی که عنصر معنوی‌شان به ورای عنصر مادی ادامه می‌یابد (جرائم با قصد غایی [ثانوی]، برای مثال، عنصر معنوی سرقت به ورای سوءنیت در تصاحب در مورد شرط اضافی قصد محروم کردن دائمی گسترش می‌یابد) می‌شوند. جرائم با نیت اساسی [سوءنیت عام] شامل همه دیگر جرائم منجمله قتل غیر عمد می‌شوند.

There are two further points regarding intoxication that we should
باید ما که مستی در خصوص نکته دیگر دو وجود دارد
note:
توجه کنیم

دو نکته دیگر در خصوص مستی وجود دارد که ما باید [به آن] توجه کنیم.

Dutch courage - voluntary intoxication will not be a defence to
برای دفاع یک بود نخواهد مستی ارادی [شجاعت هلندی]
crimes of specific intent where the defendant, having formed
شکل گرفتن بعد از متهم جایی که نیت خاص جرائم
the intention to commit the crime, becomes intoxicated in order to
برای قصد ارتکاب جرم می شود مست
overcome sober inhibitions (i.e. to acquire Dutch courage) that
که شجاعت هلندی بدست آوردن برای یعنی موانع هوشیاری غلبه کردن
would otherwise prevent him from carrying out that intention
قصد آن انجام از او را باز در غیر این صورت می داشت
[1963]. v. Gallagher (Attorney General for Northern Ireland v. Gallagher)
۱۹۶۳ گالاگر علیه ایرلند شمالی کل دادستان

● شجاعت هلندی [ایجاد شجاعت در خود از طریق مستی] - مستی ارادی برای جرائم
با نیت خاص، جایی که متهم بعد از شکل گرفتن قصد ارتکاب جرم، برای غلبه کردن بر
موانع هشیاری (یعنی برای بدست آوردن شجاعت هلندی) که در غیر این صورت او را از
انجام آن قصد بازداشت می داشت، مست می شود دفاع نخواهد بود (دعوی دادستان کل
ایرلند شمالی علیه گالاگر [۱۹۶۳]).

Bona fide medical treatment - voluntary intoxication may
ممکن است مستی ارادی [معالجه پزشکی نیت حسن]
be a defence to any crime where the intoxicating substance
ماده مست کننده که جرمی هر برای دفاع یک باشد

is consumed in pursuance of bona fide medical treatment or
یا مصرف می شود متعاقب حسن نیت پزشکی معالجه
prescription. This applies where the effect of the substance is
تجویز این اعمال می شود جایی که اثر ماده می باشد
usually sedative or stabilising, provided the defendant was not
معمولاً آرام بخش یا متعادل کننده به شرط آنکه متهم نباشد
subjectively reckless to a risk the substance might
بطور ذهنی بی احتیاط در خصوص یک خطر ماده ممکن است
induce aggressive, unpredictable or uncontrollable conduct (R.
ایجاد نماید تهاجمی غیر قابل پیش بینی یا غیر قابل کنترل دولت
v. Bailey [1983]; R. v. Hardie [1984]). The substance concerned
مربوطه ماده هاردی علیه دولت ۱۹۸۳ بایلی علیه
need not have been medically prescribed.
تجویز از نظر پزشکی شده باشد لازم نیست

● معالجه پزشکی با حسن نیت [معتبر و واجد شرایط] - مستی ارادی ممکن است برای
هر جرمی که ماده مست کننده متعاقب معالجه یا تجویز پزشکی با حسن نیت مصرف
می شود یک دفاع باشد. این جایی اعمال می شود که اثر ماده معمولاً آرام بخش یا متعادل
کننده می باشد به شرط آنکه متهم بطور ذهنی در خصوص خطر ماده ای که ممکن است
رفتار تهاجمی، غیر قابل پیش بینی یا غیر قابل کنترل را ایجاد نماید بی احتیاط نباشد
(دعوی دولت علیه بایلی [۱۹۸۳]؛ دولت علیه هاردی [۱۹۸۴]). ماده مربوطه لازم نیست
از نظر پزشکی تجویز شده باشد.

Incapacity عدم اهلیت

The position regarding the criminal capacity of minors is:
وضعیت در خصوص کیفری صغار عبارتست از
● Children under 10 years of age are not criminally responsible for
کودکان زیر ۱۰ سال سن نیستند از نظر کیفری مسئول

their actions (Children and Young Persons Act 1963, section 16).
۱۶ ماده ۱۹۶۳ قانون اشخاص جوان و کودکان اقدامات شان

They are presumed incapable of forming mens rea. However, the courts
محاکم اما عنصر معنوی تشکیل فاقد فرض می‌شوند آنها

and local authorities do have powers outside the criminal law to
برای حقوق کیفری خارج از اختیاراتی دارند مقامات محلی و

deal with such children. Furthermore, where a child under ten
ده زیر کودک یک جایی که به‌علاوه کودکانی چنین رسیدگی به

commits an offence at the instigation of an adult, the adult
بزرگسال بزرگسال یک تحریک به جرم یک مرتکب می‌شود

may be liable through the innocent agency of the child.
کودک نمایندگی بی‌تقصیر بواسطه مسئول شود ممکن است

عدم اهلیت

وضعیت در خصوص اهلیت کیفری صغار عبارتست از:

• کودکان زیر ۱۰ سال من از نظر کیفری مسئول اقداماتشان نیستند (ماده ۱۶)، قانون کودکان و اشخاص جوان [مصوب] ۱۹۶۳. آنها فاقد تشکیل عنصر معنوی فرض می‌شوند، اما محاکم و مقامات محلی، اختیاراتی خارج از حقوق کیفری برای رسیدگی به [جرائم] چنین کودکانی دارند. به‌علاوه، جایی که یک کودک زیر ده [سال] به تحریک یک بزرگسال مرتکب جرمی می‌شود، بزرگسال ممکن است بواسطه نمایندگی بی‌تقصیر [معصومانه] کودک مسئول [شناخته] شود.

• Children over the age of ten have (following the abolition of
لغو بعد از ده سن بالای کودکان

the presumption of doli incapax- Crime and Disorder Act
قانون اختلال و جرم ناتوان به ارتکاب جرم از نظر عقلی فرض

1998, section 34 full criminal responsibility. However, as
همانگونه که اما مسئولیت کیفری کامل ۳۴ ماده ۱۹۹۸

might be expected, there are important differences in approaches to
شیوه‌های در تفاوت‌های مهمی وجود دارد انتظار می‌رود

the punishment of young and adult offenders.
مجرمین بزرگسال و جوان مجازات

• کودکان بالای سن ده [سال] (بعد از لغو فرض ناتوان به ارتکاب جرم از نظر عقلی - قانون جرم و اختلال [مصوب] ۱۹۲۸، ماده ۳۴) مسئولیت کیفری کامل دارند. اما همانطوری که انتظار می‌رود، تفاوت‌های مهمی در شیوه‌های مجازات مجرمین جوان و بزرگسال وجود دارد.

Duress → were forced → اکراه

A person may have a defence where they can show
ثابت کنند بتوانند آنها جایی که دفاع یک برخوردار باشد از ممکن شخص یک

they were forced to commit the crime because of threats made
صورت گرفته تهدیدات بخاطر جرم مرتکب شوند مجبور شدند آنها

to them by another person. This is known as acting
اقدام کننده بعنوان معروف است این شخص دیگر توسط آنها نسبت به

under duress. For this defence to be successful, the defendant must
باید متهم موفقیت‌آمیز باشد دفاع این برای اینکه اکراه تحت

show:
ثابت کند

اکراه

یک شخص ممکن است از یک دفاع برخوردار باشد جایی که او بتواند ثابت کند که مجبور شد مرتکب جرم شود بخاطر تهدیدات صورت گرفته نسبت به او توسط شخص دیگر. این بعنوان اقدام کننده تحت اکراه معروف است. برای اینکه این دفاع موفقیت‌آمیز باشد متهم باید ثابت کند:

that he was (or may have been) forced to act as he did
 انجام داد او که عملی به مجبور بوده باشد ممکن است یا بود او که
 because, as a result of what he reasonably believed the threatener
 تهدیدکننده باور می‌کرد بطور منطقی او آنچه که در نتیجه زیرا
 to "have said or done, he had good reason to fear that if he
 او اگر که ترس برای دلیل خوبی داشت او انجام یا گفته داده است
 did not act in this way, the threatener would kill him or cause
 سبب می‌شد یا او را می‌کشت تهدیدکننده طریق این به عمل نمی‌کرد
 him serious physical injury; and
 و صدمه جسمانی شدید به او

● که او مجبور بود (یا ممکن است بوده باشد) به عملی که او انجام داد زیرا، در نتیجه
 آنچه که او بطور منطقی باور می‌کرد تهدید کننده گفته یا انجام داده است، او دلیل خوبی
 برای [این] ترس داشت که اگر به این طریق عمل نمی‌کرد، تهدید کننده او را می‌کشت یا
 سبب صدمه شدید جسمانی به او می‌شد؛ و

that a reasonable man, acting in the circumstances as
 مثل شرایط آن در عمل می‌کند انسان متعارف یک که
 the defendant reasonably believed them to be and
 و باید وجود داشته باشند آنها برای باور باشد که بطور معقول متهم
 sharing those characteristics of the defendant that would influence
 مؤثر خواهد بود که متهم ویژگی‌های همان مشترک باشد
 the effect of the threat upon him, would not have responded differently.
 بطور متفاوتی پاسخ داده نشود او نسبت به تهدید اثر

(R. v. Graham [1982]; R. v. Howe [1986]).
 ۱۹۸۶ هاو علیه دولت ۱۹۸۲ گاراهام علیه دولت

● که یک انسان متعارف در آن شرایط عملی می‌کند مثل متهمی که بطور معقول که آنها
 باید وجود داشته باشند و با همان ویژگی‌های متهمی که اثر تهدید نسبت به او مؤثر خواهد

بود مشترک باشد و بطور متفاوتی پاسخ داده نشود. ([دعوی] دولت علیه کاراهام [۱۹۸۲]؛ و
 دولت علیه‌ها و [۱۹۸۶]).

This defence is also available where the threat of death or serious
 شدید یا مرگ تهدید جایی که قابل دسترس همچنین است دفاع این
 injury aimed not at the defendant himself, but
 صدمه هدف‌گیری شده نه تنها متهم بلکه خود
 at someone This is whom he is under a duty to protect. This
 این حمایت‌کند موظف است او که باشد این هرکسی نسبت به
 obviously includes members of his family and may, in
 در ممکن است و خانواده اش از تعدادی شامل می‌باشد بطور بدیهی
 appropriate circumstances, include strangers, e.g. where an
 یک جایی که بعنوان مثال غریبه‌ها شامل شود شرایط مناسب
 armed robber threatens the life of a customer in order to force
 مجبور کردن برای مشتری یک زندگی تهدید می‌کند سارق مسلح
 a bank cashier to hand over money.
 پول تحویل دادن به منظور صندوقدار بانک یک

این دفاع همچنین جایی قابل دسترسی است که تهدید به مرگ یا صدمه شدید نه تنها
 نسبت به خود متهم هدف‌گیری شده باشد بلکه نسبت به هرکسی که او [متهم] موظف
 است از او حمایت کند [صورت گرفته باشد]. این بطور بدیهی شامل تعدادی از [اعضای]
 خانواده‌اش می‌باشد و در شرایط مناسب ممکن است شامل غریبه‌ها شود، بعنوان مثال
 جایی که یک سارق مسلح برای مجبور کردن یک صندوقدار بانک به منظور تحویل دادن
 پول، زندگی یک مشتری را تهدید می‌کند.

the defendant had an opportunity before the commission of the offence
 ارتکاب قبل از فرصت یک داشت متهم
 to avoid the threatened consequences (R. v. Hudson and
 و هودسون علیه دولت نتایج مورد تهدید اجتناب نماید از تا

Taylor [1971];
تايلر ١٩٧١

● متهم قبل از ارتکاب جرم فرصت داشت تا از نتایج مورد تهدید اجتناب نماید (دعوی دولت علیه هودسون و تایلر [۱۹۷۱]).

the source of the threat is an organization (e.g. a criminal
منبع تهدید یک سازمان بعنوان مثال یک جنایتکاران

gang or terrorist group) which the defendant joined voluntarily and

و بطور ارادی ملحق شد متهم که گروه تروریست یا باند

with the knowledge that threats of this kind might be made (R.)
 با علم اینکه این نوع تهدیداتی از این صورت گیرد ممکن است دولت

v. Sharp [1987]);
عليه شارب ١٩٨٧

❶ منع تهدید یک سازمان باشد (بعنوان مثال، باند چنایتکاران یا گروه تروریست) که متهم بطور ارادی [بدان] ملحق شد و با علم به اینکه تهدیداتی از این نوع ممکن است صورت بگیرد ((دعوی دولت علیه شلرپ [۱۹۸۷])؛

Necessity

اضطرار

There is no general defence of necessity (R. v. Dudley and
و دادلی علیه دولت اضطرار در مورد دفاع عام هیچ وجود ندارد

Stephens	1884	However,	the courts	have recognised	a	limited	form
استفنز	۱۸۸۴	اما	محاکم	بهرسمیت شناخته اند	یک	محدود	شکل

of	necessity	defence,	often	referred	to	as	duress	of
از	اضطرار	دفاع	غالباً	اشاره می شود	به	عنوان	اکراه	ناشی از

<u>circumstances.</u>	<u>This</u>	<u>covers</u>	<u>situations</u>	<u>where</u>	<u>the defendant</u>
اوضاع و احوال	این	دربرمی گیرد	وضعیت هایی	که	متهم

has been forced to act, not as a result of threats made
 مجبور شده است به انجام فعل نه در نتیجه تهدیدات صورت گرفته

by another person, but in response to the circumstances in which
توسط دیگر شخص بلکه در پاسخ به اوضاع و احوال که در آن

he	finds	himself	(R. v. Conway (1988);	R. v. Martin (1989)).
او	یافته است	خودش	دولت علیه کانوی ۱۹۸۸	مارتین علیه دولت ۱۹۸۹

<u>The causative</u>	<u>circumstances</u>	<u>must</u>	<u>be</u>	<u>external</u>	<u>to</u>	<u>the defendant</u>
سبب شونده	اوضاع و احوال	باید	باشد	خارجی	نسبت به	متهم

(R. v. Rodger (1998)). Therefore, this defence is subject to
 دولت علیه رودگر ۱۹۹۸ بنابراین این دفاع می باشد تابع

the same	two-part	(subjective/	objective)	test	and	the same	limitations
همان	دو قسمتی	ذهنی	عینی	معیار	و	همان	محدودیت‌ها

as	the defence of	duress	by	threats	(see	above).
مانند	دفاع	اکراه	بوسیله	تهدیدات	زجوع کنید به	فوق

اضطراب

هیچ دفاع عام در مورد اضطراب وجود ندارد (دعوی) دولت علیه دادلی و استنفز (۱۸۸۴). اما محاکم شکل محدودی از دفاع اضطراب را به رسمیت شناخته‌اند که غالباً بعنوان اکراه ناشی از اوضاع و احوال اشاره می‌شود. این وضعیت‌هایی را دربرمی‌گیرد که متهم به انجام فعلی مجبور شده است، [البته] نه در نتیجه تهدیدات صورت گرفته توسط شخص دیگر، بلکه در پاسخ به اوضاع و احوالی که در آن او خودش را یافته است (دعوی) دولت علیه کانوی (۱۹۸۸)؛ دولت علیه مارتین (۱۹۸۹). اوضاع و احوال سبب شونده باید نسبت به متهم خارجی باشد (دعوی) دولت علیه رودگر (۱۹۹۸). بنابراین، این دفاع تابع همان معیار دو قسمتی (ذهنی/ عینی) و همان محدودیت‌ها می‌باشد مانند دفاع اکراه برسبیل تهدیدات (رجوع کنید به فوق).

Self-defence (and its variations)
از خود دفاع و انواع

Where a person is faced with a violent, unlawful or indecent
جایی که یک شخص مواجه می شود با یک خشن غیر قانونی یا ناشایست

assault, he may be justified in using force in self-defence to
 برای دفاع از خود در زور استفاده از در توجیه شود ممکن است او حمله
 repel that assault. Both the decision to use force and the degree of
 درجه و هم زور استفاده از به تصمیم هم حمله آن دفع
 force used must be (objectively) reasonable in the circumstances as
 که شرایطی در معقول بطور عینی باشد باید بکار رفته زور
 he (subjectively) believed them to be (R. v. Williams (1987); R.
 دولت ۱۹۸۷ ویلیامز علیه دولت می‌باشد به آنها معتقد بطور ذهنی او
 V. Owino (1995). In deciding the question of reasonableness regarding
 در خصوص معقول بودن موضوع تعیین در ۱۹۹۵ اوینو علیه
 both issues, the following factors must be taken into account:
 مدنظر قرار گیرد باید عوامل زیر مسئله هر دو

دفاع از خود (و انواع آن)

جایی که یک شخص با یک حمله خشن، غیرقانونی یا ناشایست مواجه می‌شود، [کار] او
 ممکن است در استفاده از زور در دفاع از خود برای دفع آن حمله توجیه شود. هم تصمیم
 به استفاده از زور و هم درجه زور بکار رفته باید (بطور عینی) در شرایطی که او (بطور
 ذهنی) معتقد به آنها می‌باشد معقول باشد ((دعوی) دولت علیه ویلیامز [۱۹۸۷]؛ دولت
 علیه اوینو [۱۹۹۵]. در تعیین موضوع معقول بودن در خصوص هر دو مسئله، عوامل زیر
 باید مدنظر قرار گیرد:

the circumstances as the defendant honestly believed them to be,
 می‌باشد به آنها معتقد صادقانه متهم که اوضاع و احوالی
 even if this belief was mistaken (except where the mistake was due to
 در نتیجه باشد اشتباه جایی که مگر اشتباه باشد اعتقاد این اگر حتی
 voluntary intoxication- see above);
 فوق رجوع کنید به مستی ارادی

● اوضاع و احوالی که متهم صادقانه [حقیقتاً] به آنها معتقد می‌باشد، حتی اگر این اعتقاد

اشتباه باشد (مگر جایی که اشتباه در نتیجه مستی ارادی باشد (رجوع کنید به فوق)).

the time available to the defendant to consider what to do
 انجام می‌دهد آنچه که بررسی در متهم برای قابل دسترس زمان
 (Palmer v. R. (1971)).
 دولت ۱۹۷۱ دولت علیه پالمر

● زمان قابل دسترسی برای متهم در بررسی آنچه که انجام می‌دهد ((دعوی) پالمر علیه
 دولت [۱۹۷۱]).

Thus, a decision to to use force or a degree of force used
 استفاده شده زور از درجه‌ای یا زور استفاده از به تصمیم یک بنابراین
 which may appear unreasonable with hindsight may be
 شود ممکن است بازاندیشی با غیرمنطقی بنظر آید ممکن است که
 regarded as reasonable when the circumstances as
 بگونه‌ای که اوضاع و احوال در صورتی که منطقی بعنوان تلقی
 the defendant believed them to be and the time available for
 برای قابل دسترسی زمان و باشد به آنها معتقد متهم
 reflection are taken into account.
 مدنظر قرار گیرد عکس‌العمل

بنابراین تصمیم به استفاده از زور یا درجه‌ای از زور استفاده شده که ممکن است
 غیرمنطقی بنظر آید با بازاندیشی ممکن است بعنوان [امری] منطقی تلقی شود، در
 صورتی که اوضاع و احوال به گونه‌ای باشد که متهم به آنها معتقد باشد و زمان قابل
 دسترسی برای عکس‌العمل [پاسخ دادن به آن شرایط] مدنظر قرار گیرد.

There is no requirement that the degree of force used be objectively
 بطور عینی باشد بکار رفته زور میزان که نیازی هیچ نیست
 proportionate to that threatened, or that the defendant sought
 متناسب آن یا تهدید متهم درصدد باشد

to retreat or avoid the confrontation (R. v. Bird (1985)). These
اینها ۱۹۸۵ برد علیه دولت مواجهه اجتناب از یا عقب‌نشینی
are simply factors to be taken into account in deciding whether
اینکه آیا تعیین در مدنظر قرار می‌گیرند عواملی صرفاً هستند
the defendant's conduct was reasonable.
منطقی بود رفتار متهم

هیچ نیازی نیست که میزان زور بکار رفته بطور عینی با آن تهدید متناسب باشد یا اینکه
متهم در صدد عقب‌نشینی یا اجتناب از مواجهه [با آن خطر] باشد [دعوی] دولت علیه برد
[۱۹۸۵]. اینها صرفاً عواملی هستند که در تعیین اینکه آیا رفتار متهم منطقی بود [یا خیر]
مدنظر قرار می‌گیرند.

Using force in defence of others or in defence of property is
می‌باشد اموال از دفاع در یا دیگران از دفاع در زور استفاده از
governed the same principles outlined above.
در فوق مذکور، اصول همان تحت حاکمیت

استفاده از زور در دفاع از دیگران یا در دفاع از اموال، تحت حاکمیت همان اصول مذکور
در فوق می‌باشد.

Acting in the Prevention of Crime

جرم از پیشگیری در اقدام

This is a statutory defence under the Crime Act 1967. Section
ماده ۱۹۶۷ قانون جرائم به موجب دفاع قانونی یک است این
3 (1) provides:
مقرر می‌دارد (۱) ۳

"A person may use such force as is reasonable in
در منطقی باشد که نیرویی چنان استفاده نماید از ممکن است شخص یک
the circumstances in the prevention of crime, or in effecting or assisting
کمک یا تأثیرگذاری در یا جرم از پیشگیری در شرایط آن

in the lawful arrest of offenders or suspected offenders or of persons
اشخاص یا مجرمین یا مجرمین یا مجرمین بازداشت قانونی به
unlawfully at large."
بطور کلی بطور غیر قانونی

اقدام در پیشگیری از جرم

به موجب قانون جرائم [مصوب] ۱۹۶۷، این یک دفاع قانونی است. ماده (۱) ۳ مقرر
می‌دارد:

"یک شخص ممکن است از چنان نیرویی استفاده نماید که در آن شرایط در پیشگیری از
جرم یا در تأثیرگذاری کمک به بازداشت قانونی مجرمین یا مجرمین مظنون یا [جلوگیری از
بازداشت] اشخاص بطور کلی و بطور غیر قانونی منطقی باشد.

This clearly has considerable overlap with self-defence and its variants
انواع آن و دفاع مشروع با اشتراک قابل توجهی دارد بوضوح این
(outlined above) and its application is governed by the same
همان تحت حاکمیت می‌باشد کاربرد آن و در فوق مذکور
principles.
اصول

این بوضوح اشتراک قابل توجهی با دفاع مشروع و انواع آن (مذکور در فوق) دارد و کاربرد
آن تحت حاکمیت همان اصول می‌باشد.

Consent of the victim

رضایت قربانی

Generally, consent of the victim is no defence. However,
محبوب نمی‌شود قربانی رضایت عموماً اما
there may be a defence to a charge of common
عادی اتهام یک راجع به دفاع یک ممکن است وجود داشته باشد
assault where it is shown both that the victim consented and that
اینکه هم رضایت داشته قربانی که هم اثبات شود در صورتی که تهاجم

the activity involved is not contrary to the public interest (R. v. علیه دولت مزبور برخلاف عمومی منفعت دولتی فعالیت

Donovan [1934]; R. v. Brown [1993]. Furthermore, consent رضایت بعلاوه [۱۹۹۳] براون علیه دولت [۱۹۳۴] دونوان

may be a defence to a charge of even a serious assault تهاجم جدی یک حتی اتهام یک نسبت به دفاعی باشد ممکن است

arising out of the following circumstances. شرایط ناشی از

رضایت قربانی [جرم]

عموماً، رضایت قربانی دفاع محسوب نمی‌شود. اما ممکن است یک دفاع راجع به تهاجم عادی وجود داشته باشد در صورتی که اثبات شود هم قربانی رضایت داشته و هم اینکه فعالیت مزبور برخلاف منفعت عمومی نمی‌باشد (دعوی دولت علیه دونوان [۱۹۳۴]؛ دولت علیه براون [۱۹۹۳]. بعلاوه، رضایت ممکن است دفاعی نسبت به یک اتهام، حتی تهاجم جدی، ناشی از شرایط زیر باشد.

Surgical treatment. Consent is necessarily a defence here در اینجا جراحی عمل رضایت می‌باشد یک ضرورتاً

to conduct that would otherwise amount to grievous bodily جسمانی شدید به منجر در غیر این صورت خواهد شد که رفتاری برای

harm. Emergency surgical treatment without consent would appear to be باشد بنظر می‌رسد رضایت بدون عمل جراحی فوری صدمه

justified either on grounds of public policy or necessity. اضطرار خواه مصلحت عمومی دلایل به خواه [قابل توجیه

عمل جراحی. در اینجا رضایت ضرورتاً برای رفتاری که در غیر این صورت منجر به صدمه شدید جسمانی خواهد شد، یک دفاع می‌باشد. عمل جراحی فوری [اضطراری] بدون رضایت، بنظر می‌رسد خواه بدلائل مصلحت عمومی و خواه اضطرار [قابل توجیه باشد.

Sports. It would seem that players are held to have consented ورزش‌ها بنظر می‌رسد که بازیکنانی انتخاب می‌شوند رضایت داده‌اند

to contact incidental to the sport. This may include some چند شامل شود ممکن است این ورزش از جزئی برخورد کردن

instances of foul play, but not the deliberate (or "professional") foul خطا حرفه‌ای یا عمدی نه اما بازی خطا از نمونه

(R. v. Billingshurst [1978]) or conduct which has nothing to do with ارتباطی با هیچ ندارد که رفتاری یا [۱۹۷۸] بیلینگ شرت علیه دولت

the sport (e.g. throwing a punch in a rugby scrum). تیم فوتبال (راگی اسکرام) در مشت زدن بعنوان مثال ورزش

The position of boxing is more unusual, in that the violent خشن از این لحاظ که غیر معمول‌تر است بوکس وضعیت

contact is not incidental to the sport but is rather its primary اصلی آن به بیان دقیق‌تر است بلکه ورزش این از جزیی نیست برخورد

objective. However, it seems the same principles apply. Finally, نهایتاً اعمال شود اصول مشابهی بنظر می‌رسد اما هدف

it seems this exception extends beyond organized games بازیهای سازمان‌یافته فراتر از گسترش یابد استثناء این بنظر می‌رسد

to include rough and undisciplined play, provided there was وجود نداشته باشد به شرط آنکه بازی بی‌نظم و خشن شامل می‌باشد

no intent to cause injury (R. v. Jones [1987]). ۱۹۸۷ جونز علیه دولت صدمه ایراد قصد هیچ

ورزش‌ها. بنظر می‌رسد بازیکنانی که انتخاب می‌شوند رضایت داده‌اند که برخورد کردن جزیی از ورزش می‌باشد. این ممکن شامل چند نمونه از خطا در بازی شود، اما نه خطای عمد (یا "حرفه‌ای") (دعوی دولت علیه بیلینگ شرت [۱۹۷۸]) یا رفتاری که هیچ ارتباطی با ورزش ندارد (بعنوان مثال، مشت زدن در یک تیم فوتبال راگی). وضعیت بوکس غیر معمول‌تر است، از این لحاظ که برخورد خشن جزیی از این ورزش نیست بلکه به بیان دقیق‌تر هدف اصلی آن است. اما بنظر می‌رسد اصول مشابهی اعمال شود. نهایتاً

به نظر می‌رسد این استثناء به فراتر از بازیهای سازمان یافته که شامل بازی خشن و بی‌نظم می‌باشد گسترش یابد، به شرط آنکه هیچ قصد ایراد صدمه‌ای وجود نداشته باشد ([دعوی] دولت علیه جونز [۱۹۸۷]).

Revision Notes

یادداشت‌هایی مرور مطالب

You should now write your revision notes for General Defences
دفاعیات عام در خصوص یادداشت‌های مرور مطالب تاکنون بنویسید شما
in Criminal Law. Here is an example for you and some
برخی و شما برای مثال وجود دارد در اینجا حقوق جزا در

suggested headings:

عناوین پیشنهادی

یادداشت‌هایی [جهت] مرور مطالب

اکنون شما باید یادداشت‌های مرور مطالب‌تان را در خصوص دفاعیات عام در حقوق جزا بنویسید. در اینجا مثالی برای شما و برخی عناوین پیشنهادی وجود دارد.

Def 1- Automatism

مسلوب الارادگی ۱ دفاع

D an automaton- no conscious, voluntary control over his
اش بر کنترل ارادی آگاهی ندارد فرد مسلوب الاراده یک دفاع

actions

اعمال

Cause of the automotive state must be external (Quick, Hennessy)
هنسی کوئیک خارجی باشد باید حالت مسلوب الارادگی سبب

Not available where automotive state self-induced by
از طریق خود ایجاد کرده باشد حالت مسلوب الارادگی جایی که قابل دسترسی نیست

drink or drugs (Lipman).
لیپمن موادمخدر یا مشروب

حقوق جزا ۷۹

Def 1- Automatism

مسلوب الارادگی ۱ دفاع

Def 2- Insanity

جنون ۲ دفاع

Def 3- Mistake

اشتباه ۳ دفاع

Def 4- Intoxication (involuntary)

غیرارادی مستی ۴ دفاع

Def 5- Intoxication (voluntary)

ارادی مستی ۵ دفاع

Def 6- Incapacity

عدم اهلیت ۶ دفاع

Def 7- Duress by Threats

تهدیدات بوسیله اکراه ۷ دفاع

Def 8- Duress of Circumstances

اوضاع و احوال اکراه ۸ دفاع

Def 9- Self-Defence

دفاع از خود ۹ دفاع

Def 10 Consent

رضایت ۱۰ دفاع

دفاع [D = Def = Defence] - ۱- مسلوب الارادگی

• دفاع یک فرد مسلوب الاراده - [اینکه هیچ] آگاهی، کنترل ارادی بر اعمالش ندارد.

• سبب حالت مسلوب الارادگی باید خارجی باشد (کوئیک، هنسی)

• جایی که حالت مسلوب الارادگی از طریق مشروب یا موادمخدر خود ایجاد کرده باشد

[دفاع] قابل دسترسی نیست (لیپمن).

دفاع ۱- مسلوب الارادگی

دفاع ۲- جنون

دفاع ۳- اشتباه

دفاع ۴- مستی (غیرارادی)

دفاع ۵- مستی (ارادی)

دفاع ۶- عدم اهلیت

دفاع ۷- اکراه بوسیله تهدیدات

دفاع ۸- اکراه [ناشی از] اوضاع و احوال

دفاع ۹- دفاع از خود [دفاع مشروع]

دفاع ۱۰- رضایت

Using your cards, you should now be able to write a short
کوتاه یک بنویسید قادر باشید اکنون باید شما کارتهای تان با استفاده از
paragraph in response to each of the following questions:
سئوالات زیر از هر یک به پاسخ در پاراگراف

What requirements must be met for a successful defence of:
دفاع موفقیت‌آمیز یک برای وجود داشته باشد باید شرایطی چه

1. Automatism?

مسلوب الارادگی

2. Insanity?

جنون

3. Mistake?

اشتباه

4. Intoxication?

مستی

5. Incapacity?

عدم اهلیت

6. Duress?

اکراه

7. Self-defence?

دفاع از خود

8. Consent of the victim?

رضایت قربانی

با استفاده از کارتهایتان، اکنون شما باید قادر باشید یک پاراگراف کوتاه در پاسخ به هر یک
از سئوالات زیر بنویسید:

برای یک دفاع موفقیت‌آمیز [زیر] چه شرایطی باید وجود داشته باشد؟

۱- مسلوب الارادگی

۲- جنون

۳- اشتباه

۴- مستی

۵- عدم اهلیت

۶- اکراه

۷- دفاع از خود

۸- رضایت قربانی

Criminal Law-Murder and manslaughter قتل غیر عمد و قتل عمد حقوق جزا

Key Points

نکات کلیدی

After reading this chapter, you will be able to: describe the actus reus
عناصر مادی شرح دهید قادر خواهید بود. شما فصل این خواندن بعد از
and mens rea of murder,
قتل عمد عنصر معنوی و

describe voluntary manslaughter by diminished responsibility;
مسئولیت مخدوش بوسیله قتل غیر عمد ارادی شرح دهید

describe voluntary manslaughter by provocation;
تحریک ناشی از قتل غیر عمد ارادی شرح دهید

describe voluntary manslaughter by suicide pact;
پیمان خودکشی ناشی از قتل غیر عمد ارادی شرح دهید

describe constructive (or unlawful act) manslaughter;
قتل غیر عمد عمل غیر قانونی یا اعتباری شرح دهید

describe gross negligence manslaughter;
قتل غیر عمد بی احتیاطی فاحش شرح دهید

discuss the reforms proposed to law of involuntary manslaughter.
بحث کنید قتل غیر عمد غیر ارادی قانون در مورد پیشنهادی اصلاحات

۱۴- حقوق جزا- قتل عمد و قتل غیر عمد

نکات کلیدی

بعد از خواندن این فصل، شما قادر خواهید بود:

عنصر مادی و عنصر معنوی قتل عمد را شرح دهید؛

قتل غیر عمد ارادی بوسیله مسئولیت مخدوش [نقصان یا تقلیل یافته] را شرح دهید؛

قتل غیر عمد ارادی ناشی از تحریک را شرح دهید؛

قتل غیر عمد ارادی ناشی از پیمان خودکشی را شرح دهید؛

قتل غیر عمد اعتباری (یا فعل غیر قانونی) را شرح دهید؛

قتل غیر عمد [ناشی از] بی احتیاطی فاحش را شرح دهید؛

در مورد اصلاحات پیشنهادی قانون قتل غیر عمد غیر ارادی بحث کنید.

Murder

قتل عمد

Murder is an offence at common law subject to a mandatory
الزامی یک بدنبال دارد کامن لا مبتنی بر جرم یک است قتل عمد
sentence of life imprisonment.
حبس ابد حکم

قتل عمد

قتل عمد یک جرم مبتنی بر کامن لا است که حکم الزامی حبس ابد را بدنبال دارد.

The actus reus of murder

عنصر مادی قتل عمد

This is:
عبارتست از این

an unlawful act,
فعل غیر قانونی یک

that causes the death of another human being.
که سبب می شود مرگ دیگری انسان زنده

عنصر مادی قتل عمد

این [عنصر] عبارتست از:

• یک فعل غیر قانونی،

• که سبب مرگ انسان زنده دیگری می شود.

The unlawful act is usually a direct assault on the victim's person,
شخص قربانی به حمله مستقیم یک معمولاً است فعل غیر قانونی

though this is not necessarily the case, e.g. in R. v. Hayward
های وارد علیه دولت در بعنوان مثال مورد ضرورتاً نیست این گرچه

(1908) it was held that causing death from fright alone was sufficient.
کافی است تنها ترساندن از طریق مرگ سبب که رأی داده شد ۱۹۰۸

Similarly, under the rules relating to causation discussed earlier, it
آن قبلاً بحث شد سببیت به راجع قواعد به موجب همچنین

could be murder where the victim, seeking to escape a murderous
جنایت آمیز راه فرار از در جستجوی قربانی جایی که قتل عمد باشد می تواند

assault, jumped from a window and died from the fall, provided
مشروط به اینکه سقوط بدلیل می میرد و پنجره یک از می پرد حمله

the escape attempt was reasonably foreseeable.
قابل پیش بینی بطور منطقی باشد تلاش فرار

معمولاً یک فعل غیر قانونی حمله مستقیم به شخص قربانی است، گرچه این مورد ضرورتاً
[لازم] نیست، بعنوان مثال در [دعوی] دولت علیه های وارد (۱۹۰۸) رأی داده شده که
سبب مرگ [شدن] تنها از طریق ترساندن کافی است. همچنین، به موجب قواعد راجع به
سببیت که قبلاً بحث شد، جایی که قربانی در جستجوی راه فرار از یک حمله جنایت آمیز،

از پنجره‌ای می‌پرد و بدلیل سقوط می‌میرد، مشروط بر اینکه تلاش برای فرار بطور منطقی قابل پیش‌بینی باشد، می‌تواند قتل عمد باشد.

The victim must be a living human being. It is not possible to
به ممکن نیست آن انسان زنده یک باشد باید قربانی

murder someone not yet born or already dead. Regarding birth,
تولد در خصوص مرده قبلاً یا متولد هنوز نشده کسی قتل رساندن

in order be a victim of murder, the child must be wholly expelled
خارج شده کاملاً باشد باید کودک قتل عمد قربانی یک باشد برای اینکه

from the mother's body and have an independent existence. Thus,
بنابراین وجود مستقل یک داشته باشد و بدن مادر از

where a child, having been born, dies as a result of injuries
جراحات در نتیجه بمیرد متولد شده بعد از اینکه کودک یک جایی که

sustained in the womb, this may be murder. Where, however,
اما جایی که قتل عمد باشد می‌تواند این رحم به واره

the child is born dead as a result of those injuries, the appropriate
متناسب جراحات آن در نتیجه مرده متولد می‌شود کودک

offence would be child destruction. Where a child is killed during
در خلال کشته می‌شود بچه یک جایی که هلاکت بچه بود خواهد جرم

the first year of its life by its mother, the appropriate offence
جرم متناسب مادر اش توسط زندگی اش در سال اول

may be infanticide rather than murder. Regarding death, the courts
محاکم مرگ در خصوص قتل عمد نه بچه‌کشی باشد می‌تواند

adopt a test of brain death (R. v. Malcherek (1981)).
۱۹۸۱ مالچرک علیه دولت مرگ مغزی معیار یک پذیرفتند

قربانی باید یک انسان زنده باشد. به قتل رساندن کسی که هنوز متولد نشده یا قبلاً مرده ممکن نیست. در خصوص تولد، برای اینکه کودک قربانی قتل عمد باشد باید کاملاً از بدن مادر خارج شده و وجود مستقل داشته باشد. بنابراین، جایی که یک کودک، بعد از متولد

شدن، در نتیجه جراحات وارده به رحم بمیرد، این می‌تواند قتل عمد باشد. اما، جایی که کودک در نتیجه آن جراحات مرده متولد می‌شود، جرم متناسب هلاکت بچه [از بین بردن بچه] خواهد بود. جایی که یک بچه توسط مادرش در خلال اولین سال زندگیش کشته می‌شود، جرم متناسب می‌تواند بچه‌کشی باشد نه قتل عمد. در خصوص مرگ، محاکم معیار مرگ مغزی را پذیرفتند ([دعوی] دولت علیه مالچرک [۱۹۸۱]).

Historically, for both murder and manslaughter, death had to occur
رخ باید مرگ قتل غیرعمد و هم قتل عمد هم در مورد از نظر تاریخی

within a year and a day of the injury being inflicted. This rule was
شد قاعده این وارد شدن جراحات از روز یک و سال یک در ظرف

originally introduced to resolve problems of causation. Subsequent
بعدی سبب مشکلات حل برای معرفی ابتدائاً

medical advances removed this justification and the rule was abolished
منسوخ شد قاعده این و توجیه این از بین برد پیشرفت‌های پزشکی

by the Law Reform (Year and a Day Rule) Act 1996. However,
اما ۱۹۹۶ قانون قاعده روز یک و سال اصلاح مقررات بوسیله

the Attorney General's consent is required for proceedings where
جایی که سوابق امر برای مورد نیاز است رضایت کل دادستان

the death occurs more than three years after the injury or where
جایی که یا جراحات بعد از سال سه از بیش رخ می‌دهد مرگ

the person has already been convicted of an offence committed in
در ارتکاب یافته جرم یک به محکوم شده قبلاً است شخص

circumstances connected with the death.
اوضاع و احوال مرتبط با مرگ

از نظر تاریخی، هم در مورد قتل عمد و هم قتل غیرعمد، مرگ باید در ظرف یک سال و یک روز از [زمان] وارد شدن جراحات رخ دهد. این قاعده ابتدائاً برای حل مشکلات سبب معرفی شد. پیشرفت‌های پزشکی بعدی این توجیه را از بین برد و این قاعده

بوسیله قانون مقررات اصلاح (قاعده یک سال و یک روز) [مصوب] ۱۹۹۶ منسوخ شد. اما، رضایت دادستان کل برای سوابق امر در جایی که مرگ بیش از سه سال بعد از جراحت رخ می‌دهد یا جایی که شخص قبلاً محکوم به جرم ارتکاب یافته در اوضاع و احوال مرتبط با مرگ شده، مورد نیاز است.

The mens rea of murder

عنصر معنوی قتل عمد

This is traditionally referred to as malice aforethought. While در حالیکه سبق تصمیم سوءنیت عنوان به اشاره از نظر سنتی می‌شود این this may be misleading (as neither ill-will nor premeditation طرح‌ریزی قبلی نه سوءنیت نه زیرا گمراه‌کننده باشد ممکن است این are required), it is a vital concept as it is a vital concept مفهوم حیاتی یک است آن زیرا مفهوم حیاتی یک است آن لازم نیستند as it is the presence of malice aforethought which distinguishes متمایز می‌گرداند که سبق تصمیم سوءنیت وجود است آن زیرا murder from manslaughter. There are two forms of malice aforethought سبق تصمیم سوءنیت از شکل دو وجود دارد قتل غیرعمد از قتل عمد (R. v. Moloney (1985): ۱۹۸۵ مولونی آر دولت

عنصر معنوی قتل عمد

از نظر سنتی، این به عنوان سبق تصمیم توأم با سوءنیت اشاره می‌شود. در حالیکه این ممکن است گمراه‌کننده باشد (زیرا نه سوءنیت و نه طرح‌ریزی قبلی لازم نیستند)، آن یک مفهوم حیاتی است زیرا وجود سبق تصمیم توأم با سوءنیت است که قتل عمد را از قتل غیرعمد متمایز می‌گرداند. دو شکل از سبق تصمیم توأم با سوءنیت وجود دارد ([دعوی] دولت علیه مولونی [۱۹۸۵]).

intention to kill (express malice);
سوءنیت صریح کشتن قصد

intention to cause grievous bodily harm (implied malice).
قصد ایراد شدید جسمانی صدمه ضمنی سوءنیت

● قصد کشتن (سوءنیت صریح)

● قصد ایراد صدمه شدید جسمانی (سوءنیت ضمنی)

The test for intention is that outlined earlier in the general معیار قصد است همانی ذکر شد قبلاً در عام discussion of mens rea. Regarding implied malice, there is no need نیازی هیچ نیست سوءنیت ضمنی در خصوص to show that the defendant knew or foresaw any risk of خطر هر نوع پیش‌بینی می‌کرد یا می‌دانست متهم که اثبات کنیم death resulting from his actions. It is sufficient that he intended قصد کرده باشد او که کافی است آن اعمال اش از ناشی مرگ to cause grievous bodily harm and that death in fact resulted ناشی شده باشد واقع در مرگ اینکه و صدمه جسمانی شدید ایراد (R. v. Vickers (1957)). ویکرز علیه دولت ۱۹۵۷

معیار قصد همانی است که قبلاً در بحث عام عنصر معنوی ذکر شد. در خصوص سوءنیت ضمنی، هیچ نیازی نیست که اثبات کنیم متهم هر نوع خطر مرگ ناشی از اعمالش را می‌دانست یا پیش‌بینی می‌کرد. کافی است که او [متهم] ایراد صدمه شدید جسمانی را قصد کرده باشد و اینکه در واقع مرگ از آن ناشی شده باشد ([دعوی] دولت علیه ویکرز [۱۹۵۷]).

Manslaughter

قتل غیرعمد

There are two general categories of manslaughter: voluntary and involuntary.
و ارادی قتل غیرعمد کلی دسته

involuntary.
غیرارادی

قتل غیر عمد

دو دسته کلی قتل غیر عمد وجود دارد: ارادی و غیر ارادی.

Voluntary manslaughter. Killings which would amount to murder
قتل عمد به منجر خواهند شد که قتل‌هایی قتل غیر عمد ارادی

(i.e. the defendant has malice aforethought) but for the operation of
انجام بخاطر اما سبق تصمیم سوءنیت دارد متهم یعنی

one of three partial defences:
دفاع ناقص سه از یکی

① diminished responsibility;
مسئولیت مخدوش

② provocation;
تحریک

③ killing in pursuance of a suicide pact.
پیمان خودکشی یک پی در کشتن

(Homicide Act 1957)
قانون ۱۹۵۷ قتل نفس

قتل غیر عمد ارادی. قتل‌هایی که منجر به قتل عمد خواهند شد (یعنی، متهم سبق تصمیم توأم با سوءنیت را دارد) اما بخاطر انجام [آن]، یکی از سه دفاع ناقص [جزیی] وجود دارد: ① مسئولیت مخدوش [تقلیل یافته یا تخفیف یافته] ② تحریک

③ قتل در پی یک پیمان خودکشی
(قانون قتل نفس)، [مصوب] ۱۹۵۷.

حقوق جزا ۹۱

Involuntary manslaughter. Killing without malice aforethought
قتل غیر عمد قتل بدون سوءنیت قبلی

and takes two forms:
شکل دو دربرمی‌گیرد و

① constructive (or unlawful act) manslaughter;
قتل غیر عمد فعل غیرقانونی یا اعتباری

② gross negligence manslaughter.
قتل غیر عمد مسامحه شدید

(R. v. Adomako (1994))
آدمکو علیه دولت ۱۹۹۴

قتل غیر عمد غیر ارادی. کشتن بدون سوءنیت قبلی و [این] دو شکل را دربرمی‌گیرد:

① قتل غیر عمد اعتباری [ساختاری یا مفروض] [یا فعل غیرقانونی]؛

② قتل غیر عمد [ناشی از] مسامحه شدید.

((دعوی] دولت علیه آدمکو [۱۹۹۴]).

Voluntary manslaughter
قتل غیر عمد ارادی

At common law was only one form of voluntary manslaughter-
قتل غیر عمد ارادی از نوع یک فقط وجود داشت لا کامن در

killing under provocation. The Homicide Act 1957 gave statutory
قانونی داد ۱۹۵۷ قانون قتل نفس تحریک ناشی از قتل

force to this category and added a further two- killing while
در حالیکه قتل دو دیگر یک اضافه کرد و دسته این به قدرت

suffering from diminished responsibility and killing in pursuance of a
یک پی در قتل و مسئولیت مخدوش از رنج می‌برد

suicide pact.
پیمان خودکشی

قتل غیر عمد ارادی

در کامن لا فقط یک نوع از قتل غیر عمد ارادی وجود داشت - قتل ناشی از تحریک. قانون قتل نفس [مصوب] ۱۹۵۷ به این دسته اعتبار قانونی داد و دو [حالت] دیگر به آن اضافه کرد. قتل در حالیکه [متهم] از مسئولیت مخدوش [یعنی جنون نسبی] رنج می‌برد و قتل در پی یک پیمان خودکشی.

It is (2) section 2, 1957 Act (Homicide Act 1957) Diminished responsibility مخدوش مسئولیت قتل نفس قانون ماده ۲ آن

while a person kills another voluntarily manslaughter where a person kills another while is voluntary manslaughter where a person kills another while می‌کشد شخص یک جایی که قتل غیر عمد ارادی می‌باشد

a person suffering from such abnormality of mind (whether arising from a condition of arrested or retarded development of mind or any inherent causes or induced by disease or injury) as substantially impairs his mental responsibility for his acts or omission in doing the killing".

condition of arrested or retarded development of mind or any inherent causes or induced by disease or injury) as substantially impairs his mental responsibility for his acts or omission in doing the killing".

impairs his mental responsibility for his acts or omission in doing the killing".

impairs his mental responsibility for his acts or omission in doing the killing".

impairs his mental responsibility for his acts or omission in doing the killing".

مسئولیت مخدوش (قانون قتل نفس [مصوب] ۱۹۵۷، ماده ۲). جایی که یک شخص دیگری را می‌کشد در حالیکه "از آنچنان اختلال ذهنی (خواه ناشی از وضعیت رشد متوقف شده یا عقب افتاده ذهنی یا هر نوع علل ذاتی یا ایجاد شده بواسطه بیماری یا صدمه) که اساساً مسئولیت ذهنی اش را بخاطر افعال یا ترک فعل هایش در انجام قتل مختل می‌نماید، رنج می‌برد، قتل غیر عمد ارادی می‌باشد".

Thus, the defendant must show: ثابت کند باید متهم بنابراین

he was suffering from an abnormality of mind (whether due to an internal or external cause);

internal or external cause); علت بیرونی یا درونی

this substantially impaired his mental responsibility for the killing.

بنابراین، متهم باید ثابت کند:

او از یک اختلال ذهنی (خواه در نتیجه یک علت درونی یا بیرونی) رنج می‌برد؛

این اساساً مسئولیت ذهنی اش را برای قتل مختل کرد.

A person's state of mind is abnormal if it is so different from that of ordinary people that a reasonable man would regard it as abnormal (R. v. Byrne (1960)). This

different from that of ordinary people that a reasonable man would regard it as abnormal (R. v. Byrne (1960)). This

would regard it as abnormal (R. v. Byrne (1960)). This

includes not only questions of perception and reason but also

the ability to exercise will power. Thus, it may be diminished

responsibility where a person, though they know it to be wrong,

cannot control an irresistible impulse. A substantial impairment

is one that is more than trivial but need not be total (R. v. Lloyd (1967)).

v. Lloyd (1967)).

حالت ذهنی یک شخص در صورتی غیرعادی است که آنچنان متفاوت از حالت افراد معمولی باشد که یک انسان معقول آنرا بعنوان [شخص] غیرعادی تلقی کند ((دعوی دولت علیه بایرن [۱۹۶۰]: این نه تنها شامل مسائل ادراکی و عقلی می‌باشد بلکه [شامل] توانایی اعمال نیروی اراده می‌باشد. بنابراین آن می‌تواند مسئولیت مخدوش تلقی شود جایی که یک شخص گرچه می‌داند آن [عمل] خطا می‌باشد، ولی نمی‌تواند تحریک غیرقابل مقاومت را کنترل کند. یک عیب اساسی، عیبی است که بیشتر از [عیب] جزئی می‌باشد اما نیاز نیست کامل باشد ((دعوی دولت علیه لوید [۱۹۶۷]).

This special defence clearly has similarities with both automatism and and هم منسوب الارادگی هم با شباهت‌هایی دارد بوضوح دفاع خاص این insanity and it is useful to contrast the differing requirements and و شرایط مختلف مقایسه گردد با مفید است آن و جنون effects of these mental state (defences: دفاعیات حالت ذهنی این اثرات

این دفاع خاص بوضوح شباهت‌هایی هم با منسوب الارادگی و هم با جنون دارد و مفید است تا با شرایط و اثرات دفاعیات [مربوط به] حالت ذهنی مقایسه گردد.

Provocation (Homicide Act 1957, section 3). It is تلقی می‌شود آن ۳ ماده ۱۹۵۷ قانون قتل نفس تحریک

voluntary manslaughter where killer was "provoked" (whether by بوسیله خواه تحریک شده باشد قاتل جایی که قتل غیرعمد ارادی

things said or things done or by both together) to lose از دست بدهد باهم هر دو بوسیله یا انجام شده چیزهای یا گفته شده چیزهای

his self control" and that "whether the provocation was enough to برای اینکه کافی بود تحریک این آیا اینکه و کنترل خود اش

make a reasonable man do as he did shall be left to به واگذار شود باید انجام داده او بگونه‌ای عمل شخص متعارف یک نماید

the jury; and the jury shall take into account everything both هم هر چیزی مدنظر قرار دهد باید هیأت منصفه و هیأت منصفه

said and done according to the effect in their opinion, it would have خواهد داشت آن عقیده شان طبق تأثیر بر طبق انجام شده و گفته شده

on a reasonable man". شخص متعارف یک به

تحریک (ماده ۳ قانون قتل نفس [مصوب] ۱۹۵۷). جایی که قاتل "تحریک شده باشد (خواه بوسیله چیزهای گفته شده یا چیزهای انجام شده و یا بوسیله هر دو باهم) که کنترل خودش را از دست بدهد" و اینکه آیا این تحریک برای اینکه یک شخص متعارف به گونه‌ای که او انجام داده عمل نماید کافی بوده [یا خیر]، باید به هیأت منصفه واگذار شود و هیأت منصفه باید هر چیزی را که گفته شده و یا انجام شده، بر طبق تأثیر آن و بنابه عقیده شان که بر یک شخص معقول اثر خواهد داشت را مدنظر قرار دهند، آن قتل غیرعمد ارادی تلقی می‌شود.

The subjective element- that as a result of things said or یا گفته شده چیزهای نتیجه بعنوان که عنصر ذهنی

done or both together, he was provoked to lose his self- خود اش از دست دادن به تحریک شد او باهم هر دو یا انجام شده control. کنترل

عنصر ذهنی - که بعنوان نتیجه چیزهای گفته شده یا انجام شده یا هر دو باهم، او تحریک به از دست دادن کنترل خودش شد.

The loss of self-control must be sudden and temporary (R. v. Duffy دافی علیه دولت موقت و اتفاقی باشد باید کنترل خود از دست دادن

[1949]. This is intended to distinguish between genuinely uncontrollable غیرقابل کنترل حقیقتاً بین تمایز برای منظور شده است این ۱۹۴۹

reactions and calculated acts of revenge. However, it has caused
عکس‌العمل‌های و حساب شده اعمال انتقام اما آن سبب شده است

a number of difficulties, particularly where women have delayed
پاره‌ای مشکلات به‌ویژه زنان به تأخیر انداخته‌اند

(albeit for a brief period) in striking back against abusive
سوءاستفاده‌گر به ضربه به مدت کوتاه یک برای گرچه

partners. However, it is now clear that this requirement
شرکای جنسی اما آن است اکنون واضح این که الزام

does not mean that the response has to follow immediately upon
بدین معنا نیست که پاسخ باید دنبال شود بلافاصله بعد از

the provocative conduct (R. v. Ahluwalia [1992]). Furthermore, it
آن به علاوه ۱۹۹۲ آلووالیا علیه دولت رفتار تحریک‌آمیز

is also recognised that any history of provocation is
است تحریک سابقه هرگونه که به رسمیت شناخته شده همچنین است

relevant in deciding whether the defendant lost his self control-
کنترل خود اش از دست داده متهم اینکه آیا تعیین با مرتبط

what might be termed last straw provocation (R. v. Thornton
تورنتون علیه دولت تحریک ناچیز آخرین نامیده شود ممکن است آنچه که

[1992]).
۱۹۹۲

از دست دادن کنترل خود باید اتفاقی و موقت باشد ([دعوی] دولت علیه دافی [۱۹۴۹]).
این حقیقتاً برای تمایز بین عکس‌العمل‌های غیرقابل کنترل و اعمال حساب شده برای انتقام
منظور شده است. اما، آن سبب پاره‌ای از مشکلات شده است، بویژه جایی که زنان (گرچه
برای یک مدت کوتاه) ضربه زدن به شرکای جنسی سوءاستفاده‌گر را به تأخیر انداخته‌اند.
اما، اکنون واضح است که این الزام بدین معنا نیست که پاسخ باید بلافاصله بعد از رفتار
تحریک‌آمیز دنبال شود ([دعوی] دولت علیه آلووالیا [۱۹۹۲]). بعلاوه، همچنین به رسمیت
شناخته شده است که هرگونه سابقه تحریک با تعیین اینکه آیا متهم کنترل خودش را از

دست داده [یا خیر] مرتبط است - آنچه که ممکن است [یعنوان] آخرین تحریک ناچیز
نامیده شود ([دعوی] دولت علیه تورنتون [۱۹۹۲]).

The objective element- that a reasonable man, in those
عینی عنصر که یک متعارف شخص در آن

circumstances (including any history of provocation),
اوضاع و احوال شامل هرگونه سابقه تحریک

would (or may) have been provoked to lose his self control
تحریک شده (یا ممکن است) شود کنترل خود اش از دست دادن برای

and would (or may) have responded in the same way as
که روشی همان به پاسخ داده باشد ممکن است یا دهد و

the defendant. In DPP v. Camplin [1918], Lord Diplock stated that
که بیان کرد دیپلاک قاضی ۱۹۱۸ کمپلین علیه دی‌پی‌بی در متهم

a reasonable man for these purposes is:
عبارت از منظوری چنین برای انسان متعارف یک

عنصر عینی (نوعی) - که یک شخص متعارف در آن اوضاع و احوال (شامل هرگونه سابقه
تحریک)، برای از دست دادن کنترل خودش تحریک شده (یا ممکن است) تحریک شده
باشد و به همان روشی که متهم [عمل کرده] پاسخ دهد یا (ممکن است) پاسخ داده باشد.
در [دعوی] دی‌پی‌بی علیه کمپلین [۱۹۱۸]، قاضی دیپلاک بیان داشت که یک انسان معقول
برای چنین منظوری عبارتست از:

"a person having the power of self-control to be expected of an
یک از انتظار می‌رود کنترل خود قدرت که دارای شخصی

ordinary person of the sex and age of the accused, but in other
دیگر از ولی متهم هم‌سن و سال و هم‌جنس شخص عادی

respects sharing such of the accused's characteristics as would affect
تأثیر می‌گذارد بر که خصوصیات متهم با طوری جداسخت جنبه‌های

the gravity of the provocation to him; and that the question is not
نیست سؤال اینکه و به او نسبت تحریک شدت

merely whether such a person would in like circumstances be provoked
تحریک شد اوضاع و احوال مشابه در خواهد شخصی چنین که آیا صرفاً
to lose his self-control but also whether he would react to
در برابر واکنش نشان می‌داد او که آیا بلکه کنترل خود اش از دست دادن به
the provocation as the accused did."
عمل نموده متهم همانگونه که تحریک

"شخصی است که دارای قدرت کنترل خود بوده [بگونه‌ای که] از یک شخص عادی
هم‌چنین و هم‌سن و سال متهم انتظار می‌رود، اما از جنبه‌های دیگر با خصوصیات متهم
جداست طوری که بر شدت تحریک نسبت به او تأثیر بگذارد و اینکه سؤال صرفاً این
نیست که آیا چنین شخصی در اوضاع و احوال مشابه به از دست دادن کنترل خود تحریک
خواهد شد [یا نه] بلکه [سؤال این است] که آیا او در برابر تحریک همانگونه که متهم عمل
نموده، واکنش نشان می‌داد [یا خیر].

It seems clear from this that particular characteristics of
آن به نظر می‌رسد روشن از این که خصوصیات خاص

the defendant may be relevant to reasonableness of both
متهم ممکن است باشد مرتبط با معقول بودن هم

the loss of self-control and the subsequent response. However, some
برخی اما پاسخ بعدی و هم کنترل خود از دست دادن

later decisions. (e.g. R. v. Marshall (1995); Luc Thiet Thuan
توان تیت لوک ۱۹۹۵ مارشال علیه دولت بعنوان مثال تصمیمات دیگر

v. R. (1997)) drew a distinction between these "control" and
و کنترل این بین تمایزی ترسیم کرد ۱۹۹۷ دولت علیه

"response" elements, arguing that age and sex only were relevant
مربوط می‌شوند تنها جنس و سن با این بیان که عنصر پاسخ

to the control element but that other characteristics may be
باشد ممکن است خصوصیات دیگر اینکه اما عنصر کنترل به

relevant to the response element. This caused much concern and
و نگرانی زیادی سبب شده است این عنصر پاسخ با مرتبط

confusion, requiring juries to engage in the "mental
سردرگمی که مستلزم آن است هیأت‌های منصفه درگیر شوند در ذهنی

gymnastics" of an arguably unworkable distinction. However, in R.
تمرین‌های قابل بحث یک غیرعملی تمایز اما دولت در

v. Smith (2000), the House of Lords (by a 3 2 majority) held that
که رأی داد اکثریت ۳ ۲ یک با اعیان مجلس ۲۰۰۰ اسمیت علیه

it did "not understand ... a distinction between matters affecting
آن قابل فهم نیست یک تمایز بین موضوعات بر

the gravity of the provocation and matters affecting self-control"
شدت تحریک و تأثیرگذار بر موضوعات و کنترل خود

(Lord Clyde) and that, therefore, "the particular characteristics of
قاضی کلاید و بنابراین خصوصیات خاص

the accused may be taken into account at both stages of
متهم ممکن است شود در نظر گرفته شوند در هر دو مرحله

the inquiry" (Lord Slynn). According to Lord Hoffmann, "the jury
تحقیق قاضی سلاین قاضی هافمن هیأت منصفه

may think that there was some characteristics of
ممکن است فکر کند که وجود دارد برخی خصوصیات

the accused, whether temporary or permanent, which affected
متهم خواه موقت خواه دائم که تأثیرگذار باشد بر

the degree of control which society could reasonably have expected of
از انتظار داشته باشد بطور معقول می‌تواند جامعه که کنترلی میزان

him and which it would be unjust not to take into account".
او و آن خواهد بود غیرعادلانه مدنظر قرار نگیرد

The provocation need not be aimed at this characteristic,
تحریک لزومی ندارد مورد هدف قرار داده باشد این خصوصیت

though it will clearly be of particular relevance where it
آن در جایی که ارتباط خاص دارای بود بوضوح خواهد آن گرچه

is, e.g. where an impotent man is taunted
سرزنش شود مرد ناتوان از لحاظ جنسی یک جایی که بعنوان مثال وجود داشته باشد
about that condition.
شرایط آن بخاطر

از این [مسئله] روشن بنظر می‌رسد که خصوصیات خاص متهم، ممکن است با معقول بودن از دست دادن کنترل خود و پاسخ بعدی مرتبط باشد. اما، برخی تصمیمات دیگر [دعوی] دولت علیه مارشال [۱۹۹۵]؛ لوک تیت توان علیه دولت [۱۹۹۷] تمایز بین این عنصر "کنترل" و "پاسخ" را ترسیم کرد، با این بیان که سن و سال تنها مربوط به عنصر کنترل می‌شوند، اما اینکه دیگر خصوصیات ممکن است مرتبط با عنصر پاسخ باشند. این سبب نگرانی و سردرگمی زیادی شده است، که مستلزم آن است که هیأت‌های منصفه در تمرین‌های ذهنی تمایز غیرعملی قابل بحث درگیر شوند. اما در [دعوی] دولت علیه اسمیت (۲۰۰۰)، مجلس اعیان (با یک اکثریت ۳ به ۲) رأی داد که "تمایز موضوعات تأثیرگذار بر شدت تحریک و موضوعات تأثیرگذار بر کنترل خود قابل فهم نیست" (قاضی کلاید)، و بنابراین اینکه "خصوصیات خاص متهم در هر دو مرحله تحقیق ممکن است در نظر گرفته شود" (قاضی سلاین). طبق نظر قاضی هافمن، "هیأت منصفه ممکن است فکر کند که برخی خصوصیات متهم خواه موقت و خواه دائم وجود دارد که بر میزان کنترلی که جامعه می‌تواند بطور معقول از او انتظار داشته باشد تأثیرگذار باشد و اینکه آن غیرعادلانه خواهد بود که مدنظر قرار نگیرد. در این خصوصیت لزومی ندارد تحریک مورد هدف قرار گرفته شود گرچه آن در جایی که وجود داشته باشد بوضوح دارای ارتباط خاصی است بعنوان مثال جایی که مرد ناتوان از لحاظ جنسی بخاطر آن شرایط سرزنش می‌شود.

Finally, we should note that the provocation need not
نه نیاز نیست تحریک که توجیه کنیم باید ما بالاخره
come from the victim nor be aimed at the defendant.
مورد هدف قرار داده باشد نه قربانی از جانب ناشی شده باشد متهم
It may still be a defence where the provocation
تحریک جایی که دفاع یک محسوب شود با این وجود می‌تواند آن

comes from a third party (R. v. Davies (1975)) or
یا ۱۹۷۵ داوین علیه دولت شخص ثالث یک از جانب صورت می‌پذیرد
is aimed at a third party (R. v. Pearson (1992)). It
آن ۱۹۹۲ پیرسون علیه دولت شخص ثالث یک مورد هدف قرار داده باشد
may still be raised even where the provocation is self-
خود باشد تحریک جایی که حتی وجود داشته باشد با این وجود ممکن است
induced by the defendant's own conduct (R. v. Johnson [1989]).
۱۹۸۹ جانسون علیه دولت رفتار خود متهم توسط ایجاد شده
These are simply factors to be considered in deciding whether
اینکه آیا تعیین در در نظر گرفته می‌شوند عواملی صرفاً هستند اینها
the loss of self-control and subsequent response were reasonable.
معقول بود عکس‌العمل بعدی و کنترل خود از دست دادن

بالاخره، ما باید توجه کنیم که لازم نیست تحریک نه از جانب قربانی ناشی شده باشد و نه متهم را مورد هدف قرار داده باشد. با این وجود، آن می‌تواند یک دفاع محسوب شود جایی که تحریک از جانب یک شخص ثالث صورت می‌پذیرد [دعوی] دولت علیه داوین [۱۹۷۵] یا یک شخص ثالث را مورد هدف قرار داده باشد [دعوی] دولت علیه پیرسون [۱۹۹۲]. با این وجود، ممکن است حتی جایی که تحریک توسط رفتار خود متهم، خود ایجاد شده باشد وجود داشته باشد [دعوی] دولت علیه جانسون [۱۹۸۹]. اینها صرفاً عواملی هستند که در تعیین اینکه آیا از دست دادن کنترل و عکس‌العمل بعدی معقول بود [یا خیر] در نظر گرفته می‌شوند.

Suicide pacts (Homicide Act 1957, section 4). It is
خودکشی پیمانهای قتل نفس قانون ۱۹۵۷ ماده ۴ است آن
voluntary manslaughter where one person kills another as part
ارادی قتل غیرعمد جایی که یک شخص می‌کشد دیگری بعنوان بخشی
of a suicide pact between them. A suicide pact is "a
یک عبارتست از پیمان خودکشی یک آنها بین پیمان خودکشی یک از

common agreement between two or more persons having for its object
هدف آن برای داشتن شخص چند یا دو بین توافق مشترک

the death of all of them, whether or not each is to take his own
خودش بگیرد باید هر کدام خواه (بگیرد یا نگیرد) آنها همه مرگ

life" and "nothing done by a person who enters into a
یک وارد می‌شود که شخصی توسط انجام نگرفته باشد هیچ اقدامی و جان

suicide pact shall be treated as done by him in pursuance of
پی در او توسط انجام شده بعنوان رفتار شود باید پیمان خودکشی

the pact unless it is done while he has the settled intention of
قصد ثابت دارد او زمانی که انجام شود آن مگر اینکه پیمان

dying in pursuance of the pact".
پیمان پی در مرگ

پیمانهای خودکشی (ماده ۴، قانون قتل نفس ۱۹۵۷). جایی که یک شخص دیگری را بعنوان بخشی از یک پیمان خودکشی بین آنها می‌کشد، آن قتل غیر عمد ارادی است. پیمان خودکشی عبارتست از "یک توافق مشترک بین دو یا چند نفر که مرگ همه آنها هدف آن است خواه هر یک از آنها جان خودش را بگیرد یا نگیرد" و "اقدامی توسط شخصی که وارد پیمان خودکشی می‌شود انجام نگرفته باشد باید بعنوان [اقدام] انجام شده توسط او در پی پیمان خودکشی رفتار شود مگر اینکه آن زمانی که او در پی پیمان [خودکشی] قصد ثابت مرگ را دارد انجام شود.

Involuntary manslaughter قتل غیر عمد غیر ارادی

This is killing without malice aforethought and takes two form
شکل دو در برمی‌گیرد و قبلی سوءنیت بدون کشتن است این

(R. v. Adomako (1994)):
آدومکو علیه دولت ۱۹۹۴

قتل غیر عمد غیر ارادی

این، کشتن بدون سوءنیت قبلی است و دو شکل را در برمی‌گیرد ([دعوی] دولت علیه

آدمکو [۱۹۹۴]:

Constructive (or unlawful act) manslaughter. قتل غیر عمد عمل غیر قانونی یا اعتباری

The actus reus of this offence is:
عبارتست از جرم این عنصر مادی

an unlawful act;
عمل غیر قانونی یک

that is dangerous, in that it exposes others to
در دیگران قرار می‌دهد معرض آن از این لحاظ که خطرناک است که

the risk of some harm, albeit not serious harm (R. v. Church
چارچ علیه دولت صدمه جدی نباشد گرچه صدمات برخی خطر

(1965));
۱۹۶۵

and that causes that death of the victim
قربانی مرگ سبب شود اینکه و

قتل غیر عمد اعتباری (یا عمل غیر قانونی).

عنصر مادی این جرم عبارتست از:

• یک عمل غیر قانونی؛

• که خطرناک است، از این لحاظ که دیگران را در معرض خطر برخی صدمات قرار می‌دهد، گرچه صدمه جدی نباشد ([دعوی] دولت علیه چارچ [۱۹۶۵]);

• و اینکه سبب مرگ قربانی شود.

The mens rea is that required for the unlawful act. It is not
نیست آن عمل غیر قانونی برای مورد نیاز آن چیزی که است عنصر معنوی

necessary to show that the defendant knew the act was either
یا می‌باشد عمل می‌دانست متهم که اثبات کنیم لازم

unlawful or dangerous or that he was aware of the circumstances which
که اوضاع و احوالی از آگاه بود او اینکه یا خطرناک یا غیر قانونی

made it dangerous. It is sufficient that a reasonable man انسان معقول یک که کافی است آن خطرناک آنرا می‌ساخت

would have been aware of those circumstances (R. v. Watson (1989)) واتسون علیه دولت اوضاع و احوال این از آگاه بوده باشد

and have regarded the act as dangerous (DPP v. Newbury and نیوبوری علیه دی‌پی‌پی خطرناک بعنوان عمل آن تلقی کرده باشد و Jones (1976)). ۱۹۷۶ جونز

عنصر معنوی آن چیزی است که برای عمل غیرقانونی مورد نیاز است. لازم نیست اثبات کنیم که متهم می‌دانسته که عمل یا غیرقانونی یا خطرناک می‌باشد یا اینکه او از اوضاع و احوالی که آنرا خطرناک می‌ساخت آگاه بود. کافی است که یک انسان معقول از این اوضاع و احوال آگاه بوده باشد. ([دعوی] دولت علیه واتسون [۱۹۸۹]) و آن عمل را بعنوان [عمل] خطرناک تلقی کرده باشد. ([دعوی] دی‌پی‌پی علیه نیوبوری و جونز [۱۹۷۶]).

Gross negligence manslaughter. The actus reus of this offence جرم این عنصر مادی قتل غیر عمد مسامحه فاحش

is عبارتست از

- a duty of care owed by the defendant to the victim, قربانی نسبت به متهم توسط انجام می‌شد مراقبت وظیفه یک
- a breach of that duty by the defendant, متهم توسط وظیفه آن نقض یک
- that causes the death of the victim. قربانی مرگی سبب شود که

قتل غیر عمد [ناشی از] مسامحه فاحش. عنصر مادی این جرم عبارتست از:

- وظیفه مراقبتی [که باید] توسط متهم نسبت به قربانی انجام می‌شد؛
- نقض آن وظیفه توسط متهم؛

• که سبب مرگ قربانی شود.

The mens rea is gross negligence that the jury considers تلقی می‌کند هیأت منصفه که مسامحه فاحش می‌باشد عنصر معنوی

justifies a criminal conviction. Lord Mackay, in R. v. Adomako آدمکو علیه دولت در مککی قاضی محکومیت کیفری یک موجه

(1994), stated that this was "supremely a jury question", هیأت منصفه یک حد اعلای است این که بیان کرد ۱۹۹۸

the question being whether, having regard to- the risk of death مرگ خطر

سؤال می‌باشد که آیا با در نظر گرفتن

involved, the defendant's conduct was so bad in all the circumstances اوضاع و احوال همه در بد آنچنان بوده رفتار متهم مورد بحث

as to amount, in the jury's opinion, to a criminal act or omission. ترک فعل یا فعل کیفری یک به نظر هیأت منصفه بنابه منجر می‌شد که

عنصر معنوی [این جرم] مسامحه فاحش می‌باشد که هیأت منصفه محکومیت کیفری را موجه تلقی می‌کند. قاضی مککی در [دعوی] دولت علیه آدمکو [۱۹۹۴] بیان کرد که "این حد اعلای سؤال هیأت منصفه است"، سؤال [این] می‌باشد که آیا با در نظر گرفتن خطر مرگ مورد بحث، رفتار متهم در همه [این] اوضاع و احوال آنچنان بد بوده که بنابه نظر هیأت منصفه منجر به فعل یا ترک فعل می‌شد [یا خیر].

Involuntary Manslaughter- Criticisms and Reforms

اصلاحات و انتقادات قتل غیر عمد غیرارادی

The complexity of the law in this area has long given cause for سبب شده بمدت طولانی بود زمینه این در قانون پیچیدگی

concern, and in 1996 the Law Commission published a report. گزارشی منتشر کرد کمیسیون حقوقی ۱۹۹۶ در و نگرانی

containing recommendations for reform and a draft bill. In در لایحه پیش‌نویس یک و اصلاح برای پیشنهاداتی که بود حاوی

May 2000 the Government published its own proposals based on
براساس پیشنهادات خود اش منتشر کرد دولت ۲۰۰۰ می
the Commission's report. Consultation on these proposals
پیشنهادات این در خصوص گزارش کمیسیون مشاوره
ends in September 2000.
۲۰۰۰ سپتامبر در به پایان رسید

قتل غیر عمد غیر ارادی - انتقادات و اصلاحات

پیچیدگی قانون در این زمینه به مدت طولانی سبب نگرانی شده بود و در [سال] ۱۹۹۶
کمیسیون حقوقی گزارشی منتشر کرد که حاوی پیشنهاداتی برای اصلاح و پیش نویس
لایحه بود. در می ۲۰۰۰ دولت پیشنهادات خود را براساس گزارش کمیسیون منتشر کرد.
مشاوره در خصوص این پیشنهادات در سپتامبر ۲۰۰۰ به پایان رسید.

The two main criticism of the present law are that:
اینکه عبارتند از قانون فعلی انتقاد اصلی دو

the test for gross negligence manslaughter is circular, in that
از این لحاظ که دوری است قتل غیر عمد مباحه فاحش معیار *

the jury is directed to convict the defendant if they
آنها در صورتی که متهم محکوم کردن به هدایت می شود هیأت متصفه

think his conduct was criminal;
مجرمانه بود رفتار اش فکر کنند

the scope of constructive manslaughter is too broad,
گسترده بسیار می باشد قتل غیر عمد اعتباری دامنه *

encompassing both conduct which is little short of murder and that
رفتاری و هم قتل عمد از کمتر کمی است که رفتاری هم که دربرمی گیرد

which is little more than an accident. This creates problems for
برای مشکلاتی ایجاد می کند این حادثه یک از بیشتر کمی است که

judges in determining the appropriate sentence, and the public in
در عموم مردم و مجازات مناسب تعیین در قضات

understanding why a particular sentence has been passed.
درک اینکه چرا یک خاص مجازات حکم داده شده است

دو انتقاد اصلی بر قانون فعلی عبارتند از اینکه:

① معیار قتل غیر عمد [ناشی از] مسامحه فاحش دوری [مستلزم دور] است، از این لحاظ
که هیأت منصفه به محکوم کردن متهم هدایت می شود، در صورتی که آنها فکر کنند
رفتارش مجرمانه بود؛

② دامنه قتل غیر عمد اعتباری بسیار گسترده می باشد، که هم رفتاری را که کمی کمتر از
قتل عمد است و هم رفتاری را که کمی بیشتر از یک حادثه است را دربرمی گیرد. این
مشکلاتی را برای قضات در تعیین مجازات مناسب و [برای] عموم مردم در درک اینکه
چرا یک مجازات خاص حکم داده شده است، ایجاد می کند.

Therefore, the Government is considering three new offences:
بنابراین دولت در حال بررسی می باشد جرم جدید سه

بنابراین، دولت در حال بررسی سه جرم جدید می باشد:

Reckless killing. A person would commit this offence if:
بی احتیاطی قتل یک شخص مرتکب خواهد بود این جرم اگر

his conduct causes the death of another;
دیگری مرگ سبب شود رفتار اش *

he is aware of a risk that his conduct will cause death or
یا مرگ سبب خواهد شد. رفتار اش که خطری از آگاه باشد او *

serious injury;
صدمه شدید

it is unreasonable for him to take that risk having regard to
با توجه به خطر آن انجام دهد او برای غیر معقول باشد آن *

the circumstances as he knows or believes them to be.
وجود دارند آنها معتقد است یا می داند او که شرایطی

and unreasonably takes, the risk that it may do
انجام دهد ممکن است آن که خطری ایجاد نماید بطور غیر معقولی و
so, and the conduct causing (or intended to cause) the injury
صدمه وارد کردن با قصد یا که سبب شود رفتاری و چنین کاری
constitutes an offence.
جرم یک تشکیل دهد
The maximum penalty would be 10 years imprisonment.
حداکثر مجازات خواهد بود ۱۰ سال حبس

قتل ناشی از بی احتیاطی فاحش. یک شخص مرتکب این جرم خواهد بود اگر:

- رفتارش سبب مرگ دیگری شود؛
 - خطری که رفتار او سبب مرگ یا صدمه جدی خواهد شد، برای یک شخص معقول در موقعیت وی روشن باشد؛
 - او قادر به ارزیابی آن خطر در زمان معین باشد اما در واقع چنین کاری را انجام ندهد و یا؛
 - رفتارش خیلی پایین تر از آن چیزی قرار بگیرد که بطور معقول می تواند در آن اوضاع و احوال انتظار رود یا؛
 - او قصد دارد با رفتارش سبب نوعی صدمه شود و یا از آن آگاه باشد و بطور معقولی خطری را ایجاد نماید که ممکن است چنین کاری را انجام دهد، و رفتاری که سبب (یا با قصد وارد کردن) صدمه انجام شود یک جرم را تشکیل دهد.
- حداکثر مجازات ۱۰ سال حبس خواهد بود.

Death resulting from the intentional or reckless causing of
مرگ ناشی از عمدی یا بی مبالاتی
minor injury. A person would commit this offence if:
صدمه جزئی یک شخص مرتکب خواهد بود این جرم اگر
his conduct causes the death of another;
دیگری مرگ سبب شود رفتار اش

The maximum penalty would be life imprisonment.
حداکثر مجازات خواهد بود ابد حبس

قتل [ناشی از] بی احتیاطی. یک شخص مرتکب این جرم خواهد بود اگر:

- رفتارش سبب مرگ دیگری شود؛
 - او از خطری که رفتارش سبب مرگ یا صدمه شدید خواهد شد آگاه باشد؛
 - برای او غیر معقول باشد که آن خطر را با توجه به شرایطی که او می داند یا معتقد است که آنها وجود دارند، انجام دهد.
- حداکثر مجازات حبس ابد خواهد بود.

Killing by gross carelessness. A person would commit this
این مرتکب خواهد بود شخص یک بی احتیاطی فاحش ناشی از قتل
offence if:
اگر جرم

- his conduct causes the death of another
دیگری مرگ سبب شود رفتار اش
- a risk that his conduct will cause death or serious injury
صدمه جدی یا مرگ سبب خواهد شد رفتار او که خطری
- would be obvious to a reasonable person in his position
موقعیت وی در شخص معقول یک برای روشن باشد
- he is capable of appreciating that risk at the material time but
اما زمان معین در خطر آن ارزیابی به قادر باشد او
- did not in fact do so and either:
یا و چنین کاری انجام واقع در ندهد
- his conduct falls far below what can reasonably
بطور معقول می تواند آن چیزی که پایین تر خیلی قرار بگیرد رفتار اش
- be expected in the circumstances, or
یا اوضاع و احوال آن در انتظار رود
- he intends by his conduct to cause some injury, or is aware of,
از آگاه باشد یا صدمه نوعی سبب شود رفتار اش با قصد دارد او

⑤ he intended or was reckless as to whether some injury
 صدمه نوع در مورد بی‌مبالا باشد یا قصد داشته باشد او

was caused (although death or serious injury was not foreseeable);
 قابل پیش‌بینی نباشد صدمه شدید یا مرگ گرچه وارد شده

⑥ the conduct causing, or intended to cause, the injury constitutes
 تشکیل دهد صدمه وارد کردن با قصد یا که سبب می‌شود رفتاری

an offence.

جرم یک

The maximum penalty would be between five and ten years (possibly
 احتمالاً سال ده تا پنج بین بود خواهد مجازات حداکثر

seven).

هفت

مرگ ناشی از ایراد صدمه جزئی عمدی یا بی‌مبالا. یک شخص مرتکب این جرم خواهد بود اگر:

⑤ رفتارش سبب مرگ دیگری شود؛

⑥ او در مورد نوع صدمه وارد شده قصد داشته باشد یا بی‌مبالا باشد (گرچه مرگ یا صدمه شدید قابل پیش‌بینی نباشد)؛

⑦ رفتاری که سبب صدمه می‌شود و یا با قصد وارد کردن صدمه [صورت می‌گیرد] جرم را تشکیل دهد.

حداکثر مجازات بین پنج تا ده سال حبس (احتمالاً هفت سال) خواهد بود.

Revision Notes

یادداشت‌های مرور مطالب

You should now write your revision notes for Murder
 قتل عمد در مورد یادداشت‌های مرور مطالب تان بنویسید اکنون باید شما

& Manslaughter. Here is an example for you and some
 تعدادی و شما برای مثال یک وجود دارد در اینجا قتل غیرعمد و

suggested headings:

عناوین پیشنهادی

یادداشت‌هایی [جهت] مرور مطالب

اکنون شما باید یادداشت‌های مرور مطالب‌تان را در مورد قتل عمد و قتل غیرعمد بنویسید.
 در اینجا برای شما یک مثال و تعدادی عناوین پیشنهادی وجود دارد.

Murder 2- Mens Rea

عنصر معنوی ۲ قتل عمد

malice aforethought (two forms- Moloney):

⑤ مولونی شکل دو سبق تصمیم سوءنیت

express malice (intention to kill)

⑥ کشتن قصد سوءنیت صریح

implied malice (intention to cause GBH)

⑤ صدمه شدید جسمانی وارد کردن قصد سوءنیت ضمنی

test for intention (Moloney, Nedrick, Hancock & Shankland, Woollin)

⑤ وولین شانکلند و هنکک ندریک مولونی قصد معیار

re implied- no need to show foresight of risk of death- sufficient

⑥ کافی مرگ خطر پیش‌بینی اثبات به نیازی نیست ضمنی درباره

that D intended GBH and death resulted (Vickers)

ویکرز ناشی شود مرگ و صدمه شدید جسمانی قصد داشته باشد متهم که

Murder 1- Actus Reus

عنصر مادی ۱ قتل عمد

Murder 2 Mens Rea

عنصر معنوی ۲ قتل عمد

M'slaughter 1 Diminished Responsibility

مسئولیت منخوش ۱ قتل غیرعمد

M'slaughter 2 Provocation

تحریک ۲ قتل غیرعمد

M'slaughter 3- Suicide Pact

پیمان خودکشی ۳ قتل غیر عمد

M'slaughter 4- Constructive

اعتباری ۴ قتل غیر عمد

M'slaughter 5- Gross Negligence

مسامحه فاحش ۵ قتل غیر عمد

M'slaughter 6- Criticisms and Reforms

اصلاحات و انتقادات ۶ قتل غیر عمد

قتل عمد ۲- عنصر معنوی

• سبق تصمیم [توأم با] سوءنیت (دو شکل - [دعوی] مولونی)

• سوءنیت صریح (قصد کشتن)

• سوءنیت ضمنی (قصد وارد کردن صدمه شدید جسمانی)

• معیار قصد (مولونی، ندریک، هنکک و شانکلند، وولین)

• دریاره [سوءنیت] ضمنی - نیازی به اثبات پیش‌بینی خطر مرگ نیست - کافی است که متهم (D) قصد صدمه شدید جسمانی را داشته باشد و مرگ از [آن] ناشی شود (ویکرز).

قتل عمد ۱- عنصر مادی

قتل عمد ۲- عنصر معنوی

قتل غیر عمد ۱- مسئولیت مخدوش

قتل غیر عمد ۲- تحریک

قتل غیر عمد ۳- پیمان خودکشی

قتل غیر عمد ۴- اعتباری

قتل غیر عمد ۵- مسامحه فاحش

قتل غیر عمد ۶- انتقادات و اصلاحات

Using your cards, you should now be able to write a short

کوتاه یک بنویسید قادر باشید اکنون باید شما کارت‌های تان با استفاده از

paragraph in response to each of the following questions:

سؤالات زیر هر یک از به پاسخ در پاراگراف

حقوق جزا ■ ۱۱۲

1. Explain the actus reus and mens rea of murder.

قتل عمد عنصر معنوی و عنصر مادی شرح دهید ۱

2. Describe the partial defence of diminished responsibility.

مسئولیت مخدوش دفاع جزئی شرح دهید ۲

3. Describe the partial defence of provocation.

تحریک دفاع جزئی شرح دهید ۳

4. Describe the partial defence of suicide pacts.

پیمانهای خودکشی دفاع جزئی شرح دهید ۴

5. Describe the actus reus and mens rea of constructive manslaughter.

قتل غیر عمد اعتباری عنصر معنوی و عنصر مادی شرح دهید ۵

6. Explain the actus reus and mens rea of gross negligence

غفلت فاحش عنصر معنوی و عنصر مادی شرح دهید ۶

manslaughter.

قتل غیر عمد

7. What criticisms may be made of the present law of involuntary

غیرارادی قانون فعلی بر وارد شود ممکن است انتقاداتی چه ۷

manslaughter and what reforms have been proposed?

قتل غیر عمد و اصلاحاتی پیشنهاد شده است

با استفاده از کارت‌هایتان، اکنون شما باید قادر باشید یک پاراگراف کوتاه در پاسخ به هر یک از سؤالات زیر بنویسید:

۱- عنصر مادی و عنصر معنوی قتل عمد را شرح دهید.

۲- دفاع جزئی مسئولیت مخدوش را شرح دهید.

۳- دفاع جزئی تحریک را شرح دهید.

۴- دفاع جزئی پیمانهای خودکشی را شرح دهید.

۵- عنصر مادی و عنصر معنوی قتل غیر عمد اعتباری را شرح دهید.

۶- عنصر مادی و عنصر معنوی قتل غیر عمد [ناشی از] مسامحه فاحش را شرح دهید.

۷- چه انتقاداتی ممکن است بر قانون فعلی قتل غیر عمد ارادی وارد شود و چه اصلاحاتی پیشنهاد شده است؟

15
15

Criminal Law-Non- fatal Assaults حملات مهلك غير حقوق جزا

Key Points

نکات کلیدی

After reading this chapter, you will be able to:

قادر خواهید بود شما فصل این خواندن بعد از

describe the actus reus and mens rea of common assault;

حمله عادی عنصر معنوی و عنصر مادی شرح دهید

describe the actus reus and mens rea of assault occasioning actual

واقعی منجر به حمله عنصر معنوی و عنصر مادی شرح دهید

bodily harm;

صدمه جسمانی

describe the actus reus and mens rea of unlawful and malicious

سوءنیت و غیر قانونی عنصر معنوی و عنصر مادی شرح دهید

wounding or inflicting grievous bodily harm;

صدمه جسمانی شدید ابراد یا مجروح کردن

describe the actus reus and mens rea of unlawful and malicious

سوءنیت و غیر قانونی عنصر معنوی و عنصر مادی شرح دهید

wounding or causing grievous bodily harm with intent;
 قصد یا صدمه جسمانی شدید موجب شدن یا مجروح کردن
 discuss the criticisms of the present law regarding offences
 مورد بحث قرار دهید انتقادات فعلی در خصوص جرائم
 against the person and proposed reforms.
 اصلاحات پیشنهادی و اشخاص علیه

۱۵- حقوق جزا- حملات غیر مهلك

نکات کلیدی

بعد از خواندن این فصل، شما قادر خواهید بود:
 عنصر مادی و عنصر معنوی حمله عادی را شرح دهید؛
 عنصر مادی و عنصر معنوی حمله منجر به صدمه جسمانی واقعی را شرح دهید؛
 عنصر مادی و عنصر معنوی مجروح کردن یا ایراد صدمه شدید جسمانی غیر قانونی و [همراه با] سوءنیت را شرح دهید؛
 عنصر مادی و عنصر معنوی مجروح کردن غیر قانونی و [همراه با] سوءنیت و یا موجب صدمه شدید جسمانی شدن با [برخورداري از] قصد را شرح دهید؛
 انتقادات [وارد] بر قانون فعلی را در خصوص جرائم علیه اشخاص و اصلاحات پیشنهادی [آنها] مورد بحث قرار دهید.

Common Assault

Under Section 39 of the Criminal Justice Act 1988, common assault
 حمله عادی ۱۹۸۸ قانون عدالت کیفری از ۳۹ ماده به موجب
 is punishable by up to six months imprisonment (up to two years if
 اگر سال دو تا حبس ماه شش تا قابل مجازات است
 racially aggravated- Crime and Disorder Act 1998, section 29)
 ۲۹ ماده ۱۹۹۸ قانون بی‌نظمی و جرم تشدید می‌شود از لحاظ نژادی

حقوق جزا ۱۱۷

and/ or a fine. At common law, assault and battery were two
 دو بودند ایراد ضرب و جرح و حمله لا کامن در جرمه یک یا و
 separate offences and Section 39 appears to preserve this
 مجزا جرم و ماده ۳۹ این حفظ می‌نماید بنظر می‌رسد
 distinction. However, Section 40 refers only to common assault
 حمله عادی به تنها اشاره می‌کند ۴۰ ماده اما تمایز
 and in R. v. Lynsey [1995] this was held to include both assault
 حمله هم شامل می‌شود مقرر گردید اینطور ۱۹۹۵ لینسی علیه دولت در و
 and battery. Thus it seems that either assault or
 چه حمله چه که بنظر می‌رسد آن بنابراین ایراد ضرب و جرح و هم
 battery (in their common law sense) are now both
 هر دو اینک شوند معنای حقوقی عام شان در ایراد ضرب و جرح
 to be regarded as common assault. The actus reus is either:
 یا هست عنصر مادی حمله عام بعنوان در نظر گرفته

حمله [و یورش] عادی

به موجب ماده ۳۹ قانون عدالت کیفری مصوب [۱۹۸۸]، حمله عام تا شش ماه حبس قابل مجازات است (و اگر از لحاظ نژادی باشد تا دو سال حبس تشدید می‌شود - ماده ۲۹ قانون جرم و بی‌نظمی [مصوب] ۱۹۹۸) و / یا جرمه. در کامن لا، حمله و ایراد ضرب و جرح دو جرم مجزا بودند و بنظر می‌رسد ماده ۳۹ این تمایز را حفظ می‌نماید. اما، ماده ۴۰ تنها به حمله عادی اشاره می‌کند در [دعوی] دولت علیه لینسی [۱۹۹۵] اینطور مقرر گردید که هم شامل حمله و هم ایراد ضرب و جرح می‌شود. بنابراین بنظر می‌رسد که چه حمله و چه ایراد ضرب و جرح (در معنای حقوقی عام شان) اینک بعنوان حمله عام در نظر گرفته شوند. عنصر مادی هست یا:

Assault- Placing another in fear of immediate and unlawful personal
 حمله شخصی غیر قانونی و فوری از ترس در دیگری قرار دادن
 violence. This may be done by acts alone (e.g. raising
 بالا بردن بعنوان مثال تنها افعال بوسیله انجام شود می‌تواند این خشونت

one's fists at someone) or by acts and words together
 باهم الفاظ و افعال بوسیله یا کسی به سمت مشت‌های شخصی
 (e.g. raising one's fists, saying "I'm going to thump you!")
 توراً بزمن قصد دارم گفتن مشت‌های شخص بالا بردن بعنوان مثال
 Words alone and even menacing silence) can amount to an
 یک به منجر شود می‌تواند سکوت تهدیدآمیز حتی و به تنهایی الفاظ
 assault, provided the victim fears immediate violence (R. v.
 علیه دولت خشونت فوری برسد از قربانی مشروط بر آنکه حمله
 Ireland, R. v. Burstow (1997)). However, words can also
 همچنین می‌تواند الفاظ اما ۱۹۹۷ بورستو علیه دولت ایرلند
 negate the effect of acts (e.g. it would not be an assault
 حمله یک بود نخواهد آن بعنوان مثال افعال اثر خنثی نمایند
 to raise one's fists while saying "If you were a younger man,
 مرد جوانتر یک بودید شما اگر بگویند در صورتیکه مشت‌های شخص بالا بردن
 I would thump you!") (Tuberville v. Savage [1669]) - though this
 این گرچه ۱۶۶۹ ساواژ علیه توبرویل شما را می‌زدم من
 is not the case where the words merely announce a condition by
 بموجب حالت یک بیان می‌کنند صرفاً الفاظ که موردی نیست
 which the victim can avoid the threatened violence (e.g.
 بعنوان مثال خشونت تهدیدآمیز اجتناب نماید از می‌تواند قربانی که
 raising one's fists while saying "Unless you give me your
 تان به من ندهید شما اگر بگویند در حالیکه مشت‌های شخص بالا بردن
 money, I will thump you!") (Blake v. Barnard (1840)); or
 یا ۱۸۴۰ برنارد علیه بلیک شما خواهم زد من پول

حمله - قرار دادن دیگری در ترس از خشونت شخص فوری و غیرقانونی. این [امر] ممکن است تنها بوسیله افعال (بالا بردن مشت‌های شخص به سوی کسی) یا بوسیله افعال و الفاظ باهم (بعنوان مثال، بالا بردن مشت‌های شخص و گفتن [اینکه] "من قصد دارم تو را بزمن!") انجام شود. الفاظ به تنهایی (و حتی سکوت تهدیدآمیز) می‌تواند منجر به حمله

شود، مشروط بر آنکه قربانی از خشونت فوری بترسد ([دعوی] دولت علیه ایرلند، دولت علیه بورستو [۱۹۹۷]). اما، همچنین الفاظ می‌توانند اثر افعال را خنثی نمایند (بعنوان مثال، بالا بردن مشت‌های شخص در صورتی که بگویند "اگر شما جوانتر بودید، شما را می‌زدم") ([دعوی] توبرویل علیه ساواژ [۱۶۶۹] حمله نخواهد بود - گرچه این [مورد] موردی نیست که الفاظ صرفاً حالتی را بیان می‌کنند که به موجب آن قربانی می‌تواند از خشونت تهدیدآمیز اجتناب نماید (بعنوان مثال (بالا بردن مشت‌های شخص در حالیکه بگویند "اگر شما پول‌تان را به من ندهید، من شما را خواهم زد!") ([دعوی] بلیک علیه برنارد [۱۸۴۰]؛ یا

Battery- the application of unlawful personal violence on
 ایراد ضرب و جرح اعمال غیرقانونی شخصی خشونت نسبت به
 another. Any degree of physical contact (however slight) without consent
 رضایت بدون جزیی هر چند تماس فیزیکی از درجه هر دیگری
 is sufficient. However, a person is held to have impliedly
 بطور ضمنی است فرض می‌شود شخص یک اما کافی است
 consented to everyday physical contact (e.g. an accidental collision
 برخورد اتفاقی یک بعنوان مثال تماس فیزیکی روزمره به رضایت داده
 in a busy street, tapping on someone's shoulder to attract their
 شان جلب برای کف کسی بر ضربه زدن آهسته خیابان شلوغ یک در
 attention). The application of force is usually direct (e.g. by
 از طریق بعنوان مثال مستقیم معمولاً است زور اعمال توجه
 hitting or spitting) but need not be so, e.g. it would
 خواهد آن بعنوان مثال اینگونه باشد لازم نیست اما تف انداختن یا ضربه زدن
 be a battery if A pulls B's chair away as
 هنگامی که عقب صندلی ب بکشد الف در صورتی که ایراد ضرب و جرح یک بود
 B is sitting down. This also emphasizes that a battery
 ایراد ضرب و جرح یک که تأکید می‌کند همچنین این دارد می‌نشیند ب
 does not have to be accompanied by an assault.
 حمله یک با همراه باشد لازم نیست

ایراد ضرب و جرح - اعمال خشونت شخصی غیرقانونی نسبت به دیگری. هر درجه از تماس فیزیکی (هر چند جزئی) بدون رضایت کافی است. اما فرض می‌شود که یک شخص بطور ضمنی به تماس فیزیکی روزمره رضایت داده است (بعنوان مثال، یک برخورد اتفاقی در یک خیابان شلوغ، ضربه زدن آهسته به کتف کسی برای جلب توجه وی). اعمال زور معمولاً مستقیم است (بعنوان مثال، از طریق ضربه زدن یا تف انداختن) اما لازم نیست اینگونه باشد، بعنوان مثال، اگر الف صندلی (ب) را هنگامی که وی دارد می‌نشیند عقب بکشد آن [عمل] ایراد ضرب و جرح خواهد بود. این همچنین تأکید می‌کند که لازم نیست ایراد ضرب و جرح همراه با حمله باشد.

The mens rea is either:

یا هست عنصر معنوی

1. intention to place another in fear of immediate and unlawful
غیرقانونی و فوری از ترس در دیگری قرار دادن قصد

personal violence or subjective recklessness as to the risk of doing
انجام خطر در مورد بی‌مبالاتی یا خشونت شخص

so;
یا چنین کاری

2. intention to apply unlawful personal violence to another or
یا دیگری نسبت به خشونت شخصی غیرقانونی اعمال قصد

subjective recklessness as to the risk of doing so.
چنین کاری انجام خطر در مورد بی‌مبالاتی ذهنی

(R. v. Venna (1976); R. v. Savage and Parmenter (1991)).
پارمتر و ساوارو علیه دولت ۱۹۷۶ ونا علیه دولت ۱۹۹۱

عنصر معنوی هست یا:

• قصد قرار دادن دیگری در ترس از خشونت شخصی فوری و غیرقانونی یا بی‌مبالاتی

ذهنی در مورد خطر انجام چنین کاری؛ یا

• قصد اعمال خشونت شخصی غیرقانونی نسبت به دیگری یا بی‌مبالاتی ذهنی در مورد

خطر انجام چنین کاری.

([دعوی] دولت علیه ونا [۱۹۷۶]؛ دولت علیه ساواژ و پارمتر [۱۹۹۱]).

Assault occasioning actual bodily harm. This is an offence
جرم حملۀ منجر به واقعی جسمانی صدمه این است یک

under section 47 of the Offences Against the Person Act 1861,
۱۸۶۱ قانون اشخاص علیه جرائم از ۴۷ ماده به موجب

punishable by up to five years imprisonment (up to seven years if
اگر سال هفت تا حبس سال پنج تا قابل مجازات

racially aggravated-crime and Disorder Act 1998, section 29).
۲۹ ماده ۱۹۹۸ قانون بی‌نظمی و جرم تشدید می‌شود از لحاظ نژادی

The actus reus of this offence is:

عبارتست از جرم این عنصر مادی

• common assault,
حمله عام

• that caused actual bodily harm.
صدمه جسمانی واقعی سبب شود که

حمله منجر به صدمه جسمانی واقعی. به موجب ماده ۴۷ قانون جرائم علیه اشخاص [مصوب] ۱۸۶۱، این یک جرم است و قابل مجازات تا پنج سال حبس (اگر از لحاظ نژادی باشد) تا هفت سال تشدید می‌شود. ماده ۲۹ قانون جرم و بی‌نظمی [مصوب] ۱۹۹۸).

عنصر مادی این جرم عبارتست از:

• حمله عام،

• که سبب صدمه جسمانی واقعی شود.

"Actual bodily harm" is harm that is more than trivial
جزئی از بیشتر می‌باشد که صدمه‌ای است صدمه جسمانی واقعی

but not really serious (DPP v. Smith (1961)). This indicates
نشان می‌دهد این ۱۹۶۱ اسمیت علیه دی‌پی‌پی شدید واقعاً نیست اما

that the victim must be caused some noticeable discomfort, albeit
 گرچه ناراحتی قابل ملاحظه‌ای نوعی ایجاد شود باید قربانی که
 of a minor and/ or temporary nature. "Harm" includes
 شامل می‌باشد صدمه ماهیت موقتی یا و کم یک با
 not only physical but also psychiatric harm (but not mere emotions.
 احساسات صرف نه اما صدمه روحی بلکه فیزیکی نه تنها
 such as fear, distress, or panic) (R. v. Chan-Fook (1994)).
 ۱۹۹۴ چان فوک علیه دولت وحشت یا استرس ترس از قبیل

"صدمه جسمانی واقعی" صدمه‌ای است که بیشتر از جزیی می‌باشد اما واقعاً شدید نیست
 ([دعوی] دی‌پی‌بی علیه اسمیت [۱۹۶۱]). این نشان می‌دهد که باید نوعی ناراحتی قابل
 ملاحظه‌ای در قربانی ایجاد شود، گرچه با سامیت کم و / یا موقتی باشد. "صدمه" نه تنها
 شامل صدمه فیزیکی بلکه صدمه روحی می‌باشد (اما نه صرف احساسات از قبیل ترس،
 استرس یا وحشت) ([دعوی] دولت علیه چان فوک [۱۹۹۴]).

Regarding the mens rea, it is sufficient to show the defendant had
 بود متهم ثابت شود کافی است آن عنصر معنوی در خصوص

either formed an intention or was subjectively reckless with regard to
 در مورد بی‌مباله بطور ذهنی بود یا قصد یک داشته یا

the assault and that actual bodily harm was in fact caused. It is not
 نیست آن ایجاد واقع در شد صدمه جسمانی واقعی اینکه و حمله

necessary to show the defendant either intended or foresaw
 پیش‌بینی می‌کرد یا قصد داشته یا متهم ثابت شود ضروری

that actual bodily harm would or might be caused (R. v.
 علیه دولت ایجاد شد/شود ممکن است یا خواهد صدمه جسمانی واقعی که

Savage and Parmenter (1991)).
 ۱۹۹۱ پارامتر و ساواژ

در خصوص عنصر معنوی، کافی است ثابت شود که متهم یا قصد داشته یا بطور ذهنی در

مورد حمله و اینکه در واقع صدمه جسمانی واقعی ایجاد شده بی‌مباله بود. ضروری
 نیست ثابت شود که متهم یا قصد داشته یا پیش‌بینی می‌کرده که صدمه جسمانی واقعی
 ایجاد خواهد شد یا ممکن است ایجاد شود. ([دعوی] دولت علیه ساواژ و پارامتر
 [۱۹۹۱]).

Unlawful and malicious wounding or infliction of
 غیرقانونی و سوءنیت مجروح کردن یا ایراد

grievous bodily harm This is an offence under section 20
 ۲۰ ماده بموجب جرم یک می‌باشد این صدمه جسمانی شدید

of 1861 Act, punishable by up to five years imprisonment (up to seven
 هفت تا حبس سال پنج تا قابل مجازات قانون ۱۸۶۱ از

years if racially aggravated- Crime and Disorder Act 1998, section
 ماده ۱۹۹۸ قانون بی‌نظمی و جرم تشدید می‌شود از لحاظ نژادی اگر سال

29). The actus reus of this offence is either:
 یا هست جرم این عنصر مادی ۲۹

Unlawful wounding. For wounding to occur, both the inner
 داخلی هم اتفاق بی‌افتد مجروح کردن برای اینکه مجروح کردن غیرقانونی

and outer skin must be broken (Moriarty v. Brookes (1834)); or
 یا ۱۸۳۴ بروکس علیه موریارتی شکافته شود باید پوست خارجی و هم

Unlawful infliction of grievous bodily harm
 صدمه جسمانی شدید ایراد غیرقانونی

مجروح کردن غیرقانونی و [همراه با] سوءنیت یا ایراد صدمه جسمانی شدید. بموجب
 ماده ۲۰ قانون ۱۸۶۱ این [عمل] جرم می‌باشد و قابل مجازات تا پنج سال حبس بوده (و اگر
 از لحاظ نژادی [باشد تا هفت سال تشدید می‌شود] - قانون جرم و بی‌نظمی [مصوب]
 ۱۹۹۸، ماده ۲۹).

عنصر مادی این جرم هست یا:

• مجروح کردن غیرقانونی. برای اینکه مجروح کردن اتفاق می‌افتد، هم پوست داخلی و

هم پوست خارجی باید شکافته شود ([دعوی] موریاتی علیه بروکس [۱۸۳۴]); یا
 ۳ ایراد صدمه جسمانی شدید غیرقانونی.

"Grievous bodily harm" means really serious bodily harm (DPP v. Smith [1961]). Again, "harm" includes psychiatric harm (R. v. Smith [1961]).
 علیه دی‌پی‌بی صدمه جسمانی شدید واقعی یعنی صدمه جسمانی شدید

Smith [1961]). Again, "harm" includes psychiatric harm (R. v. Smith [1961]).
 علیه دولت صدمه روحی شامل می‌شود صدمه همچنین ۱۹۶۱ اسمیت

Ireland, R. v. Burstow [1997]).
 ۱۹۹۷ بورستو علیه دولت ایرلند

"صدمه جسمانی شدید" یعنی صدمه جسمانی شدید واقعی ([دعوی] دی‌پی‌بی علیه اسمیت [۱۹۶۱]). همچنین، "صدمه" شامل صدمه روحی می‌شود ([دعوی] دولت علیه ایرلند، دولت علیه بورستو [۱۹۹۷]).

Either of the above is sufficient- there may be a
 هر یک از فوق کافی است ممکن است وجود داشته باشد یک

wounding without there also being grievous bodily harm, and
 و صدمه جسمانی شدید باشد همچنین وجود داشته بدون مجروح کردن

vice versa.
 برعکس

هر یک از [موارد] فوق کافی است - ممکن است مجروح کردن بدون صدمه شدید جسمانی وجود داشته باشد و برعکس.

Regarding the mens rea, it is sufficient to show either:
 یا ثابت شود کافی است آن عنصر معنوی در خصوص

intention to inflict some harm, albeit not serious harm; or
 یا صدمه شدید نباشد گرچه صدمه نوعی ایراد قصد

subjective recklessness as to the infliction of some harm, albeit not
 نباشد گرچه صدمه نوعی ایراد در مورد بی‌مبالاتی ذهنی

serious harm.
 صدمه شدید

در خصوص عنصر معنوی کافی است ثابت شود یا [وجود دارد]:

۳ قصد ایراد نوعی صدمه، گرچه صدمه شدید نباشد؛ یا

۳ بی‌مبالاتی ذهنی در مورد ایراد نوعی صدمه، گرچه صدمه شدید نباشد.

It is not necessary to show that the defendant intended or foresaw
 پیش‌بینی می‌کرده یا قصد داشته متهم که ثابت شود ضروری نیست آن

that wounding or really serious harm would or may result
 ناشی ممکن است شود یا خواهد شد صدمه شدید واقعی یا مجروح کردن که

(R. v. Savage and Parmenter (1991)).
 ۱۹۹۱ پارامتر و ساواژ علیه دولت

ضروری نیست ثابت شود که متهم قصد داشته یا پیش‌بینی می‌کرده که مجروح کردن یا صدمه شدید واقعی [از آن] ناشی خواهد شد یا ممکن است ناشی شود ([دعوی] دولت علیه ساواژ و پارمتر [۱۹۹۱]).

Unlawful and malicious wounding or causing grievous
 شدید ایراد یا مجروح کردن سوءنیت و غیرقانونی

bodily harm with intent to do grievous bodily harm or
 یا صدمه جسمانی شدید انجام قصد به صدمه جسمانی

resist lawful arrest.
 بازداشت قانونی مقاومت

This is an offence under section 18 of the 1861 Act,
 این می‌باشد این قانون ۱۸۶۱ از ۱۸ ماده به موجب جرم یک

punishable by up to life imprisonment. The elements of this offence
 قابل مجازات تا ابد حبس عناصر این جرم

are:
 عبارتند از

actus reus - as for section 20 (see above).
فوق رجوع کنید به ماده ۲۰ به مانند عنصر مادی

mens rea- either:
یا عنصر معنوی

intention to do grievous bodily harm (recklessness is not
نیست بی‌مبالاتی صدمه جسمانی شدید انجام قصد

sufficient); or
یا کافی

intention to resist lawful arrest, and either intention or subjective
ذهنی یا قصد یا و بازداشت قانونی مقاومت قصد

recklessness as to the causing of some harm, albeit not serious harm.
صدمه شدید نباشد گرچه صدمه نوعی ایراد در مورد بی‌مبالاتی

مجروح کردن غیرقانونی و [همراه با] سوءنیت یا ایراد صدمه شدید جسمانی به قصد انجام صدمه شدید جسمانی یا مقاومت [در برابر] بازداشت قانونی.

بموجب ماده ۱۸ قانون ۱۸۶۱، این [عمل] جرم می‌باشد و قابل مجازات تا حبس ابد است. عناصر این جرم عبارتند از:

● عنصر مادی - به مانند ماده ۲۰ (رجوع کنید به فوق).

● عنصر معنوی - یا

● قصد انجام صدمه شدید جسمانی (بی‌مبالاتی کافی نیست)؛ یا

● قصد مقاومت [در برابر] بازداشت قانونی و یا قصد یا بی‌مبالاتی ذهنی در مورد ایراد نوعی صدمه، گرچه صدمه شدید نباشد.

Criticisms and Reforms انتقادات و اصلاحات

The Offences Against the Person Act 1861 has been subject to many
زیادی مواجه شده است با قانون ۱۸۶۱ اشخاص علیه جرائم

criticisms:
انتقادات

It was an act consolidating existing law and much of its language
واژه‌های آن از بسیاری و حقوق موجود تثبیت کننده قانون یک بود آن
is archaic and confusing.
گیج کننده و قدیمی می‌باشد

انتقادات و اصلاحات

قانون جرائم علیه اشخاص [مصوب] ۱۸۶۱ با انتقادات زیادی مواجه شده است.
● آن [قانون]، قانون تثبیت کننده حقوق موجود بود و بسیاری از واژه‌های آن قدیمی و گیج کننده می‌باشد.

In particular, there are inconsistencies in the terms used to
جهت بکاررفته اصطلاحات در تناقضاتی وجود دارد ویژه به
indicate the conduct required for the various offences-- "occasioning",
فراهم کردن جرائم مختلف برای مورد نیاز رفتار بیان
"inflicting", "causing", etc.
و غیره سبب شدن ضربه وارد کردن

● به ویژه، در اصطلاحات بکاررفته جهت بیان رفتار مورد نیاز برای [ایجاد] جرائم مختلف تناقضاتی وجود دارد - "فراهم کردن"، "ضربه وارد کردن"، "سبب شدن"، و غیره.

There have also been difficulties over the scope of the term
اصطلاح قلمرو در مورد مشکلاتی همچنین وجود داشته است

"bodily harm"- in particular, the extent to which this covers
شامل می‌شود این که تا حدی ویژه به صدمه جسمانی

psychological as well as physical harm.
صدمه فیزیکی و همچنین روانی

● همچنین مشکلاتی در مورد قلمرو اصطلاح "صدمه جسمانی" وجود داشته است - به ویژه، تا حدی که این شامل صدمه روانی و همچنین فیزیکی می‌شود.

use. The main offences proposed are:
عبارتند از پیشنهاد شده جرائم اصلی استفاده

این پیچیدگیها و اشتباهات بار مسئولیت اضافی را برای پلیس و محاکم و خطر بی عدالتی را برای متهمین ایجاد می کنند. اصلاحات مهمی در سال ۱۹۹۳ در گزارش کمیسیون حقوقی پیشنهاد شده بودند. در سال ۱۹۹۸، وزارت کشور براساس پیشنهادات کمیسیون حقوقی برای مشاوره، پیش نویس لایحه ای را صادر کرد. هدف این لایحه، سخت تر یا ملایم تر ساختن قانون نبود، بلکه به بیان دقیق تر روشن تر و ساده تر ساختن آن برای استفاده بود. جرائم اصلی پیشنهاد شده عبارتند از:

intentionally causing serious injury (clause 1), to replace section 18
ماده جایگزین شود تا ۱ بند صدمه شدید ایجاد عمدی

GBH with intent;
قصد با صدمه شدید جسمانی ۱۸

ایجاد صدمه شدید عمدی (بند ۱)، تا جایگزین ماده ۱۸ [در خصوص] صدمه شدید جسمانی [همراه] با قصد شود؛

recklessly causing serious injury (clause 2), to replace section 20
جایگزین شود تا ۲ بند صدمه شدید ایجاد از روی بی مبالاتی

GBH (the proposed maximum penalty is section 20
صدمه شدید جسمانی ۲۰ ماده

seven years imprisonment- the increase from the present maximum of
حداکثر مجازات مجازات فعلی نسبت به افزایش حبس سال هفت

five years is justified as the new offence would require foresight of
پیش بینی نیاز خواهد بود به جرم جدید زیرا مجاز دانسته شده سال پنج

serious harm, not merely some harm as at present);
صدمه شدید نه صرفاً صدمه نوعی صدمه ای که در حال حاضر

ایجاد صدمه شدید از روی بی مبالاتی (بند ۲)، تا جایگزین ماده ۲۰ [در خصوص]

Furthermore, there is frequently a confusing lack of congruence
تجانس عدم گیج کننده یک غالباً وجود دارد بعلاوه

between the actus reus and mens rea. For example, for a section
ماده یک برای مثال برای عنصر معنوی و عنصر مادی بین

20 GBH, the defendant must have caused serious injury,
جراحت شدید سبب شود باید متهم صدمه شدید جسمانی ۲۰

but the mens rea only requires intention or foresight of some harm
صدمه نوعی پیش بینی یا قصد نیاز دارد به فقط عنصر معنوی اما

being caused (R. v. Savage and Parmenter [1991]).
پارامتر و ساواژ علیه دولت ایجاد شده ۱۹۹۱

● بعلاوه، غالباً یک عدم تجانس گیج کننده بین عنصر مادی و عنصر معنوی وجود دارد. برای مثال، برای صدمه شدید جسمانی [موضوع] ماده ۲۰، متهم باید سبب جراحت شدید شود، اما عنصر معنوی فقط نیاز به قصد یا پیش بینی نوعی صدمه ایجاد شده دارد [دعوی] دولت علیه ساواژ و پارامتر [۱۹۹۱].

These complexities and confusions create additional burdens
بار مسئولیت اضافی ایجاد می کنند اشتباهات و پیچیدگی ها این

for the police and courts, and create a risk of injustice for
برای بی عدالتی خطر یک ایجاد می کنند و محاکم و پلیس برای

defendants. Significant reforms were proposed in a Law
حقوقی یک در پیشنهاد شده بودند اصلاحات مهمی متهمین

Commission report in 1993. In 1998, the Home Office issued a
یک صادر کرد وزارت کشور ۱۹۹۸ در ۱۹۹۳ در گزارش کمیسیون

draft Bill, based on the Law Commission's proposals, for
پیش نویس لایحه ای بر مبنای حقوقی کمیسیون پیشنهادات برای

consultation. The aim of the Bill is not to make the law either tougher
مشاوره هدف نبود لایحه این ساختن قانون یا سخت تر

or more lenient, but rather to make it clearer and easier to
برای آسان تر و روشن تر آن ساختن به میان دقیق تر بلکه ملایم تر یا

صدمه شدید جسمانی شود (حداکثر مجازات پیشنهادی هفت سال حبس است - افزایش نسبت به حداکثر پنج سال مجاز دانسته شده زیرا [برای] جرم جدید نیاز به پیش‌بینی صدمه جدید خواهد بود نه صرفاً نوعی صدمه بگونه‌ای که در حال حاضر [است]؛

intentionally or recklessly causing injury (clause 3), to replace جایگزین شود تا ۳ بند صدمه ایراد از روی بی‌مبالاتی یا عمدی

section 47 ABH (it would be necessary to prove intention قصد ثابت شود ضروری بود خواهد آن صدمه شدید جسمانی ماده ۴۷

or recklessness in relation to the injury, not merely the assault as به گونه‌ای که حمله صرفاً نه صدمه با رابطه در بی‌مبالاتی یا

at present); حاضر در حال

• ایراد صدمه عمدی یا از روی بی‌مبالاتی (بند ۳)، تا جایگزین ماده ۴۷ [در خصوص] صدمه شدید جسمانی شود (ضروری خواهد بود تا قصد یا بی‌مبالاتی در رابطه با صدمه ثابت شود، نه صرفاً حمله، به گونه‌ای که در حال حاضر [است].

assault (clause 4); ۴ بند حمله

Clause 15 makes it clear that injury includes both physical فیزیکی هم شامل می‌شود صدمه که روشن آنرا می‌سازد ۱۵ بند

and mental harm. It also proposes that for clause 1 offences جرائم ۱ بند برای که پیشنهاد می‌کند همچنین این صدمه روانی و هم

only, harm would include the transmission of a disease, though this این گرچه بیماری یک انتقال شامل خواهد بود صدمه تنها

is likely to prove controversial. جدل‌آمیز ثابت احتمالاً می‌کند

• حمله (بند ۴)؛

• بند ۱۵ روشن می‌سازد که صدمه هم شامل صدمه فیزیکی و هم روانی می‌شود. این [بند] همچنین پیشنهاد می‌کند که تنها برای جرائم بند ۱، صدمه شامل انتقال یک بیماری هم خواهد بود، گرچه این [امر] احتمالاً جدل‌آمیز [بودن آن را] ثابت می‌کند.

While this Bill would bring much needed clarity and consistency انسجام و وضوح مورد نیاز بیشتری به‌ارمغان می‌آورد لایحه این در حالیکه

to this area of the law, due to pressure on the legislative قانونگذاری بر روی فشار بدلیل قانون از قسمت این برای

timetable it is unlikely to be enacted before 2002 at the earliest. اولین فرصت در ۲۰۰۲ قبل از تصویب شود بعید است آن جدول زمانی

در حالیکه این لایحه وضوح و انسجام مورد نیاز بیشتری را برای این قسمت از قانون به‌ارمغان می‌آورد، [ولی] به دلیل فشار بر روی جدول زمانی [ساعات کار] قانونگذاری، بعید است در اولین فرصت قبل از سال ۲۰۰۲ تصویب شود.

Revision Notes

یادداشت‌های مرور مطالب

You should now write your revision notes for Non-غیر در خصوص یادداشت‌های مرور مطالب تان بنویسید اکنون باید شما

fatal Assaults. Here is an example for you and some تعدادی و شما برای مثال یک وجود دارد در اینجا حملات مهلک

suggested headings:

عناوین پیشنهادی

یادداشت‌هایی [جهت] مرور مطالب

اکنون شما باید یادداشت‌های مرور مطالب‌تان را در خصوص حملات غیر مهلک بنویسید، در اینجا برای شما یک مثال و تعدادی عناوین پیشنهادی وجود دارد:

حمله غیر مهلك ۲- صدمه جسمانی واقعی

- ماده ۴۷ - ۵ سال حبس
- عنصر مادی - حمله عام که سبب صدمه جسمانی واقعی می شود (بیشتر از جزیی، نه واقعاً شدید [دعوی] دی پی پی علیه اسمیت - شامل صدمه روحی می شود - چان فوک).
- عنصر معنوی - قصد / بی مبالاتی ذهنی در خصوص حمله - لازم نیست قصد یا پیش بینی در خصوص صدمه جسمانی واقعی ثابت شود ([دعوی] ساواژ و پارامتر).

حمله غیر مهلك ۱- حمله عام

حمله غیر مهلك ۲- صدمه جسمانی واقعی

حمله غیر مهلك ۳- حمله شدید جسمانی

حمله غیر مهلك ۴- صدمه شدید جسمانی [همراه] با قصد

حمله غیر مهلك ۵- انتقاد

حمله غیر مهلك ۶- اصلاحات

Using your cards, you should now be able to write a short
کوتاه یک بنویسید قادر باشید اکنون باید شما کارتهای تان با استفاده از

paragraph in response to each of the following questions:
سئوالات زیر از هر یک به پاسخ در پاراگراف

1. Explain the elements of common assault.

حمله عام عناصر شرح دهید ۱

2. Explain the elements of assault occasioning ABH.

صدمه جسمانی واقعی منجر به حمله عناصر شرح دهید ۲

3. Explain the elements of unlawful and

و غیر قانونی عناصر شرح دهید ۳

4. Explain the elements of unlawful and malicious wounding or
یا مجروح کردن سوء نیت و غیر قانونی عناصر شرح دهید ۴

causing GBH with intent

قصد یا صدمه شدید جسمانی ایراد

NFA 2 ABH

صدمه جسمانی واقعی ۲ غیر مهلك

s. 47- 5 yrs imprisonment

حبس سال ۵ ۴۷ ماده

ar = common assault that causes ABH (more)

بیش صدمه جسمانی واقعی سبب می شود که حمله عام عنصر مادی

than trivial, not really serious DPP v. Smith- inc. psychiatric

روحی شامل می شود اسمیت علیه دی پی پی شدید واقعاً نه جزیی از

harm- Chan-Fook)

چان فوک صدمه

mr = intention/ subjective recklessness re. assault- not

نیست حمله در خصوص بی مبالاتی ذهنی قصد عنصر معنوی

necessary to show intention or foresight re.

در خصوص پیش بینی یا قصد ثابت شود لازم

ABH (Savage & Parmenter)

پارامتر و ساواژ صدمه جسمانی واقعی

NFA 1- Common Assault

حمله عام ۱ حمله غیر مهلك

NFA 2- ABH

صدمه جسمانی واقعی ۲ حمله غیر مهلك

NFA 3- GBH

صدمه شدید جسمانی ۳ حمله غیر مهلك

NFA 4- GBH with intent

قصد با صدمه شدید جسمانی ۴ حمله غیر مهلك

NFA 5- Criticism

انتقاد ۵ حمله غیر مهلك

NFA 6- Reforms

اصلاحات ۶ حمله غیر مهلك

5. What criticisms may be made of the current law regarding
چه انتقاداتی ممکن است بر صورت بگیرد فعلی در خصوص قانون

offences against the person and what reforms might be introduced?
ارائه شود ممکن است اصلاحاتی چه و اشخاص علیه جرائم

با استفاده از کارت‌هایتان، اکنون شما باید قادر باشید یک پاراگراف کوتاه در پاسخ به هر یک از سؤالات زیر بنویسید:

- ۱- عناصر حمله عام را شرح دهید.
- ۲- عناصر حمله منجر به صدمه جسمانی واقعی را شرح دهید.
- ۳- عناصر مجروح کردن غیرقانونی و [همراه با] سوءنیت یا ایراد صدمه شدید جسمانی را شرح دهید.
- ۴- عناصر مجروح کردن غیرقانونی و [همراه با] سوءنیت یا ایراد صدمه جسمانی همراه با قصد را شرح دهید.
- ۵- چه انتقاداتی ممکن است بر قانون فعلی در خصوص جرائم علیه اشخاص صورت بگیرد و چه اصلاحاتی ممکن است ارائه شود؟

16
۱۶

Criminal Law-Property Offences جرائم اموال حقوق جزا

Key Points

نکات کلیدی

After reading this chapter, you will be able to:

قادر خواهید بود شما فصل این خواندن بعد از

describe the actus reus and mens rea of theft;

سرقت عنصر معنوی و عنصر مادی شرح دهید

describe the actus reus and mens rea of robbery;

سرقت مقرون به آزار عنصر معنوی و عنصر مادی شرح دهید

describe the actus reus and mens rea of burglary;

برگیری عنصر معنوی و عنصر مادی شرح دهید

describe the actus reus and mens rea of obtaining property by

از طریق مال تحصیل عنصر معنوی و عنصر مادی شرح دهید

deception;

خدعه و فریب

describe the actus reus and mens rea of obtaining services by

از طریق خدمات تحصیل عنصر معنوی و عنصر مادی شرح دهید

deception;
خدعه و فریب

describe the actus reus and mens rea of evading a liability by
از طریق مسئولیت یک فرار از عنصر معنوی و عنصر مادی شرح دهید

deception;
خدعه و فریب

describe the actus reus and mens rea of making off without payment;
پرداخت پول بدون فرار عنصر معنوی و عنصر مادی شرح دهید

describe the actus reus and mens rea of criminal damage.
خسارت مجزایی عنصر معنوی و عنصر مادی شرح دهید

۱۶- حقوق جزا- جرائم [علیه] اموال

نکات کلیدی

بعد از خواندن این فصل، شما قادر خواهید بود:

عنصر مادی و عنصر معنوی سرقت را شرح دهید؛

عنصر مادی و عنصر معنوی سرقت مقرون به آزار را شرح دهید؛

عنصر مادی و عنصر معنوی بزرگساری [ورود به ساختمان غیر به قصد ارتکاب جرم] را شرح دهید؛

عنصر مادی و عنصر معنوی تحصیل مال از طریق خدعه و فریب را شرح دهید؛

عنصر مادی و عنصر معنوی تحصیل خدمات از طریق خدعه و فریب را شرح دهید؛

عنصر مادی و عنصر معنوی فرار از مسئولیت از طریق خدعه و فریب را شرح دهید؛

عنصر مادی و عنصر معنوی پرداخت پول را شرح دهید.

عنصر مادی و عنصر معنوی خسارت جزایی را شرح دهید.

Theft سرقت

Under section 1 of the Theft Act 1968, theft is the dishonest
سوءنیت عبارتست از سرقت ۱۹۶۸ قانون سرقت از ۱ ماده بموجب

حقوق جزا ■ ۱۲۷

appropriation of property belonging to another with an intention to
تصاحب مال متعلق به دیگری به قصد

permanently deprive the other of it. The maximum sentence is
می‌باشد مجازات حداکثر آن از دیگری محروم کردن دائمی

seven years imprisonment. Therefore, the actus reus of theft is:
عبارتست از سرقت عنصر مادی بنابراین حبس سال هفت

سرقت

بموجب ماده ۱ قانون سرقت ۱۹۶۸، سرقت عبارتست از تصاحب با سوءنیت مال متعلق به دیگری به قصد محروم کردن دائمی دیگری از آن [مال]. حداکثر مجازات هفت سال حبس می‌باشد. بنابراین عنصر مادی سرقت عبارتست از:

Appropriation. By section 3, this is "any assumption ... of
فرض کردن هرگونه عبارتست از این ۳ ماده بموجب تصاحب

the rights of an owner". Following R. v. Morris (1983), any
هرگونه ۱۹۸۳ مورس علیه دولت بدنبال مالک یک حقوق

assumption of any of the rights of the owner is sufficient- it is not
نیست آن کافی است مالک حقوق از هر نوع فرض کردن

necessary that the thief assumed all the rights of the owner. Thus,
بنابراین مالک حقوق همه در نظر بگیرد سارق که لازم

doing anything in relation to property which may properly only
فقط بنحوصحیح می‌تواند که مال با رابطه در هر چیزی انجام

be done by the owner may be an appropriation (e.g.
بمعنوان مثال تصاحب یک تلقی شود می‌تواند مالک توسط انجام شود

in Morris, switching price labels in a supermarket). We might
ممکن است ما سوپرمارکت یک در برچسب‌های قیمت تغییر مورس در

have thought that an appropriation had to be something done without
بدون انجام چیزی شود باید تصاحب یک که تصور کنیم

the consent or authority of the owner. The Criminal Law Revision
بازنگری حقوق جزا مالک مجوز یا رضایت

Committee, whose report formed the basis of the Act, certainly مطمئناً قانون مبتنی تشکیل می‌دهد گزارش‌اش که کمیته

thought so, and the inclusion of the specific offence of obtaining تحصیل جرم خاص و اینچنین فکر می‌کرد

property by deception (section 15) lends weight to به بار سنگین معطوف می‌کند ۱۵ ماده خدعه و فریب از طریق مال

this argument. However, the House of Lords in R. v. Gomez (1993) ۱۹۹۳ گومز علیه دولت در اعیان مجلس اما بحث این

(Lord Lowry dissenting) "took the contrary view- an act could می‌تواند عمل یک نظر مخالف اتخاذ نمود" با نظر مخالف لوری قاضی

be an appropriation notwithstanding that it was done with با انجام شده باشد آن اینکه علی‌رغم تصاحب یک باشد

the consent or authority of the owner. Quite why درست به همین دلیل است که مالک اجازه یا رضایت

the majority adopted an interpretation that seems clearly contrary مخالف بوضوح بنظر می‌رسد که تفسیر یک پذیرفتند اکثریت

to the intention of Parliament, as revealed by reading مطالعه با مشخص می‌شود بگونه‌ای که پارلمان قصد با

the Act as whole and by reference to the CLRC report گزارش کمیسیون بازنگری حقوق جزا به مراجعه با و بطور کلی قانون

on which it is based is, to put it bluntly, anybody's guess. On براساس حدس هر شخص تا حدی بی‌پرده است می‌باشد مبنای شد آن که

its broadest interpretation, the ratio in Gomez means that که بدان معناست گومز در علت عقلی تفسیر بسیار موسع آن

anything we do to someone else's property is potentially بطور بالقوه است اموال دیگر شخص درمورد انجام می‌دهیم ما هر چیزی

theft, depending on our state of mind at the time. However, the precise دقیق اما زمان آن در ذهنی حالت مان به که بستگی دارد سرقت

scope of Gomez is still unclear (e.g. see R. v. علیه دولت رجوع کنید به بعنوان مثال نامشخص هنوز است گومز قلمرو

Mazo (1996) and R. v. Hopkins and Kendrick (1997)). Nevertheless, با این وجود ۱۹۹۷ کندریک و هوب‌کینز علیه دولت و ۱۹۹۶ مازو

it seems the act must be at least contrary to a civil law right حق حقوق مدنی یک با مخالف حداقل باشد باید عمل بنظر می‌رسد آن

(e.g. taking property that is the subject of a valid gift هدیه معتبر یک موضوع است که مالی گرفتن بعنوان مثال

is not an appropriation whereas taking property that is است که مالی گرفتن در حالیکه تصاحب یک تلقی نمی‌شود

the subject of a gift procured by fraud or undue influence اعمال نفوذ ناروا یا کلاهبرداری از طریق بدست آمده هدیه یک موضوع

be). Finally, section 3 states that it may be an یک تلقی شود می‌تواند آن که بیان می‌کند ۳ ماده بالاخره تلقی شود

appropriation where a person comes by the property (whether خواه مالی بدست می‌آورد شخص یک جایی که تصاحب

innocently or not) without stealing it, but subsequently assumes فرض می‌کند بعداً اما آن سرقت بدون یا از روی سوءنیت

a right to it by keeping or dealing with it as the owner (e.g. برای مثال مالک بعنوان آن با معامله یا نگهداری با آن نسبت به حقوقی

where a person initially borrows a book from another and و دیگری از کتاب یک قرض می‌گیرد در ابتدا شخص یک جایی که

subsequently sells it to a second-hand bookshop rather than بجای اینکه کتابفروشی دست دوم یک به آنرا می‌فروشد بعداً

returning it- though the initial borrowing may itself, under طبق فی‌نفسه ممکن است قرض گرفتن اولیه گرچه آنرا بازگردان

Gomez, amount to an appropriation!). تصاحب یک به منجر شود گومز

حب - به موجب ماده ۳، این [تصاحب] عبارتست از "هرگونه فرض کردن حقوق بدنبال [دعوی] دولت علیه مورس (۱۹۹۳)، هرگونه فرض کردن هر نوع از حقوق کافی است - لازم نیست که سارق همه حقوق مالک را [برای خود] در نظر بگیرد. این، انجام هر چیزی در رابطه با مال که فقط می‌تواند بنحو صحیح توسط مالک انجام می‌تواند تصاحب تلقی شود (به عنوان مثال، در [دعوی] مورس، تغییر برچسب‌های ت در یک سوپرمارکت). ما ممکن است تصور کنیم که تصاحب چیزی است که باید رضایت و مجوز مالک انجام شود. کمیته بازنگری حقوق جزا که گزارشش مبنای ن را تشکیل می‌دهد، مطمئناً اینچنین فکر می‌کرد و مشمول جرم خاص تحصیل مال از ن خدعه و فریب (ماده ۱۵) بار سنگینی را به این بحث معطوف می‌کند. اما مجلس ن در [دعوی] دولت علیه گوئر (۱۹۹۳) (با نظر مخالف قاضی لوری) نظر مخالفی را ذ نمود - یک عمل می‌تواند تصاحب باشد علی‌رغم اینکه آن [عمل] با رضایت یا اجازه ن انجام شده باشد. درست به همین دلیل است که اکثریت، تفسیری را پذیرفتند که به بوضوح مخالف با قصد پارلمان می‌رسد، بگونه‌ای که با مطالعه قانون بطور کلی و با نعه به گزارش کمیسیون بازنگری حقوق جزا که مبنای آن [قانون] شد مشخص می‌شود حدی بی‌پرده است که حدس هر شخصی می‌باشد. براساس تفسیر بسیار موسع آن، عقلی در [دعوی] گومز بدین معناست که هر چیزی که ما در مورد اموال شخص دیگر م می‌دهیم بطور بالقوه سرقت است، که بستگی به حالت ذهنی مان در آن زمان دارد. لمرو دقیق [دعوی] گومز هنوز نامشخص است (بعنوان مثال، رجوع کنید به [دعوی] ن علیه مازو [۱۹۹۶] و دولت علیه هوپ کینز و کندریک [۱۹۹۷]. با این وجود، به نظر سد که عمل باید حداقل مخالف با حق [ناشی از] حقوق مدنی باشد (بعنوان مثال، ن مالی که موضوع یک هدیه معتبر است تصاحب تلقی نمی‌شود در حالیکه گرفتن که موضوع یک هدیه بدست آمده از طریق کلاهبرداری یا اعمال نفوذ ناروا است راند [تصاحب] تلقی شود. بالاخره ماده ۳ بیان می‌کند که، جایی که شخصی مالی را ، سرقت بدست می‌آورد (خواه از روی سوءنیت یا بدون آن) اما بعداً با نگهداری یا له آن حق را بعنوان مالک [برای خود] فرض می‌کند (بعنوان مثال، جایی که یک م در ابتدا کتابی را از دیگری قرض می‌گیرد و بعداً بجای بازگرداندن آن را به یک

کتابفروشی دست دوم می‌فروشد - گرچه قرض گرفتن اولیه ممکن است فی‌نفسه (طبق دعوی گومز) متجر به تصاحب شود!.

Property.	By	section	4,	property	includes	"money	and	all	other
مال	بموجب	ماده	۴	مال	شامل می‌شود	پول	و	کل	دیگر
property,	real	or	personal,	including	things in action	and	other		
اموال	غیرمنقول	یا	منقول	از جمله	حقوق قابل تعقیب	و	سایر		
intangible	property".	Intangible	property	refers	to	property	that		
غیر ملموس	اموال	غیر ملموس	مال	به	اشاره دارد	مالی	که		
does not	physically	exist,	such as	a	debt	or	copyright.	This	
ندارد	از نظر فیزیکی	وجود	یک	دین	یا	کپی رایت	این		
means	that	almost	anything	can	be	stolen.	However, land (and		
بدین معناست	که	تقریباً	هر چیزی	می‌تواند	سرت	شود	اما		
things	severed	from	land)	generally	cannot	be	stolen	unless:	
چیزهایی	جدا می‌شوند	از	زمین	عموماً	نمی‌توانند	سرت	شوند	مگر اینکه	
the person	is acting	as	a	trustee	or	personal	representative		
شخصی	عمل می‌نموده	یک	امین	یا	شخصی	نماینده			
and	deals with	the land	contrary to	the obligations	imposed	by	this		
و	معامله کند	زمین	برخلاف	تعهدات	تحمیل شده	این			
status;									
وضعیت									
a person	not	in possession	of the land	takes	something	from	the land		
شخصی	نبوده	متصرف	زمین	چیزی	بردارد	از	زمین		
(e.g.	cultivated	flowers	or	fruit-	wild	flowers	etc	cannot	
بعنوان مثال	کاشت شده	گل‌های	یا	وحشی	میوه	گل‌های	و غیره	نمی‌توانند	
be	stolen	unless	picked	for	commercial	purposes;	nor can	wild	
شوند	سرت	مگر اینکه	چیده شوند	برای	تجاری	اهداف	نمی‌توانند	وحشی	
animals	be	stolen);							
سرت	شوند	حیوانات							

a tenant appropriates any fixture or structure let
اجاره می‌دهد بنایی یا اثاثیه ثابت خانه هرگونه تصاحب می‌کند مستأجری

with the land (e.g. if the tenant sells a garden
با زمین بعنوان مثال در صورتیکه مستأجر یک باغ
shed or greenhouse).
گلخانه یا سرپوشیده

مال. بموجب ماده ۴، مال شامل "پول و کلیه دیگر اموال، غیر منقول و منقول، از جمله حقوق قابل تعقیب و سایر اموال غیر ملموس می‌شود". مال غیر ملموس اشاره به مالی دارد که از نظر فیزیکی وجود ندارد، بعنوان مثال یک دین یا کپی رایت. این بدین معناست که تقریباً هر چیزی می‌تواند سرقت شود. اما زمین (و چیزهایی که از زمین جدا می‌شوند) عموماً نمی‌توانند سرقت شوند مگر اینکه:

• شخصی که بعنوان امین یا نماینده شخصی عمل می‌نموده، زمین را برخلاف تعهدات تحمیل شده بوسیله این وضعیت معامله کند.

• شخصی که متصرف زمین نیست چیزی را از زمین بردارد (بعنوان مثال، گل‌های کاشت شده یا میوه - گل‌های وحشی و غیره نمی‌توانند سرقت شوند مگر اینکه برای اهداف تجاری چیده شوند؛ حیوانات وحشی نمی‌توانند سرقت شوند)؛

• مستأجری که هرگونه اثاثیه ثابت خانه یا بنایی را تصاحب می‌کند و [آنرا] با زمین به اجازه می‌دهد (بعنوان مثال، در صورتی که مستأجر یک باغ سرپوشیده یا یک گلخانه را بفروشد).

Belonging to another. By section 5, property belongs to "any
هر به متعلق می‌باشد مال ماده ۵ بموجب دیگری به متعلق

person having possession or control of it, or having in it any
هرگونه آن بر داشته باشد یا آن بر کنترل یا تصرف که داشته باشد شخصی

proprietary right or interest". This means that, in appropriate
مقتضی در که بدین معناست این منفعتی یا حق مالکانه

circumstances, we can even steal our own property, e.g.
بعنوان مثال مال خود مان سرقت کنیم حتی می‌توانیم ما شرایط

if someone takes their car from a garage without paying for
اگر شخصی اش بردارد ماشین از یک کاراژ بدون پرداخت هزینه

repairs (R. v. Turner (1971)). Property will also be regarded
تلقی شد همچنین خواهد مال ۱۹۷۱ تورنر علیه دولت تعمیرات

as belonging to another where:

جایی که دیگری به متعلق بعنوان

the property is the subject of a trust (it belongs to
به متعلق می‌باشد آن تراست یک موضوع باشد مال

the beneficiaries);

ذینفع‌ها

a person receives property from another and is
است و دیگری از مالی دریافت می‌کند شخصی

under an obligation to retain and deal with it in a particular way
راه خاص یک در آن بکاربرد و نگهداری کند موظف

(it belongs to that other), e.g. A receives money from
از پولی دریافت می‌کند الف بعنوان مثال دیگری آن به متعلق می‌باشد آن

his flatmates to pay household bills but spends
خرج می‌کند اما صورتحساب‌های خانگی پرداخت برای هم‌اتاقی‌ها اش

the money on himself (Davidge v. Bunnett (1984)). This is only
فقط می‌شود این ۱۹۸۴ بونت علیه داویج خودش برای پول

relevant where A forms his dishonest intent after receiving
دریافت بعد از نیت سوء اش شکل می‌دهد الف موردی که مربوط

the money. If he never intended to pay the bills then,
آنگاه صورتحساب‌ها پرداخت قصد نداشته باشد هرگز او اگر پول

following Comez, he commits theft when he is given
داده می‌شود به او وقتی که سرقت مرتکب شده است او گومز به تبع

the money;

پول

• a person receives property by another's mistake and
و اشتباه دیگری بدلیل مالی دریافت می‌کند شخصی

is under a legal obligation to make restoration to that other, e.g.
بعنوان مثال دیگری آن به مسترد کند تعهد قانونی دارد

A receives an over-payment of wages through their employer's
کارفرما شان بخاطر دستمزد از پول بیشتر یک دریافت می‌کند الف

mistake (Attorney-General's Reference (No. 1 of 1983) [1984])
اشتباه دادستان کل مرجع شماره ۱ از ۱۹۸۳ ۱۹۸۴

متعلق به دیگری. بموجب ماده ۴، مال متعلق می‌باشد به "هر شخصی که آنرا در تصرف و
ا بر آن کنترل داشته باشد یا بر آن هرگونه حق مالکانه یا منفعتی داشته باشد". این بدین
عناست که، در شرایط مقتضی، ما می‌توانیم حتی مال خودمان را هم سرقت کنیم، بعنوان
مثال، اگر شخصی ماشین‌اش را از یک گاراژ بدون پرداخت هزینه تعمیرات بردارد
[دعوی] دولت علیه تورنر (۱۹۷۱). همچنین مال بعنوان متعلق به دیگری تلقی
خواهد شد جایی که:

• مال موضوع یک تراست باشد (آن [مال] متعلق به ذینفع‌ها می‌باشد)؛

• شخصی که مالی را از دیگری دریافت می‌کند و موظف است از آن نگهداری کند و آن را
در یک راه خاصی بکار ببزد (آن [مال] متعلق به دیگری می‌باشد)، بعنوان مثال، الف پولی
را از هم‌اتاقی‌هایش برای پرداخت صورتحساب‌های خانگی دریافت می‌کند اما پول را
برای خودش خرج می‌کند [دعوی] داویج علیه بونت (۱۹۸۲). این فقط مربوط به موردی
است که الف سوءنیت‌اش را بعد از دریافت پول تشکیل می‌دهد. اگر او هرگز قصد
پرداخت صورتحساب‌ها را نداشته باشد، آنگاه به تبع [دعوی] گومز، وقتی که پول به او
داده می‌شود مرتکب سرقت شده است.

• شخصی که مالی را بدلیل اشتباه دیگری دریافت می‌کند و تعهد قانونی دارد که [مال] را
به آن دیگری مسترد کند، بعنوان مثال، الف مبلغ بیشتر از دستمزد خود بخاطر اشتباه
کارفرمایش دریافت می‌کند (مرجع دادستانی کل شماره ۱ از سال (۱۹۸۳) (۱۹۸۴)).

The mens rea of theft is:

عبارتست از جرم عنصر معنوی

Dishonesty. The Act does not provide a definition of dishonesty.
سوءنیت قانون نمی‌دهد ارائه تعریف از سوءنیت

However, section 2 states that a person is not dishonest where:
جایی که سوءنیت نیست شخص یک که بیان می‌کند ۲ ماده اما

• he appropriates the property in the belief that he has a legal right
حق قانونی یک دارد او که اعتقاد این با مال تصاحب کند او

to deprive the other person of it;
آن از شخص دیگر محروم کردن برای

• he appropriates the property in the belief that the other person
شخص دیگر که اعتقاد این با مالی تصاحب کند او

would consent if they knew of the appropriation and its
آن و تصاحب از مطلع شوند آنها اگر رضایت خواهد داد

circumstances;
شرایط

• he appropriates the property (except as trustee or personal
شخصی یا امین بعنوان بجز مال تصاحب می‌کند او

representative) in the that the person to whom it belongs
متعلق می‌باشد آن که شخصی که این با نماینده

cannot be discovered by taking reasonable steps.
اقدامات متعارف بعمل آوردن با پیدا نماید نتواند

عنصر معنوی سرقت عبارتست از:

سوءنیت [عدم صداقت]. قانون تعریفی از سوءنیت ارائه نمی‌دهد. اما، ماده ۲ بیان می‌کند
که یک شخص [دارای] سوءنیت نیست جایی که:

• او مالی را با این اعتقاد که حق قانونی برای محروم کردن شخص دیگر از آن مال دارد
تصاحب کند؛

• او مالی را با این اعتقاد که شخص دیگر اگر از تصاحب و شرایط آن مطلع شود رضایت
خواهد داد تصاحب کند.

● مالی را (بجزء بعنوان امین یا نماینده شخصی) با این اعتقاد که نتواند با بعمل آوردن اقدامات متعارف شخصی که مال متعلق [به او] می‌باشد را پیدا نماید.

In all other circumstances the test for dishonesty is that
آن چیزی که است سوءنیت معیار شرایط دیگر تمامی در
established in R. v. Ghosh (1983)- a person is dishonest
سوءنیت است شخص یک ۱۹۸۳ قوش علیه دولت در تثبیت شد
if:

در صورتی که

what they did is regarded as dishonest according to
براساس غیرصادقانه بعنوان تلقی شود انجام دادند آنها آنچه که

the ordinary standards of reasonable and honest people; and
و افراد صادق و معیارهای عادی

the defendant knew it was so regarded- it is irrelevant
غیرمرتبط است آن تلقی این چنین می‌شود آن بداند متهم

whether the defendant himself regarded his conduct as dishonest.
غیرصادقانه بعنوان رفتار اش تلقی می‌کرد خودش متهم اینکه آیا

در تمامی شرایط دیگر، معیار سوءنیت آن چیزی است که در [دعوی] دولت علیه قوش (۱۹۸۳) تثبیت شد - یک شخص [دارای] سوءنیت است در صورتیکه:

● آنچه انجام داده براساس معیارهای افراد منطقی و صادق، غیرصادقانه تلقی شود؛ و
● متهم بداند که این چنین تلقی می‌شود، اینکه آیا متهم خودش رفتار را بعنوان [رفتار] غیرصادقانه تلقی می‌کرد [یا خیر] غیرمرتبط [با این موضوع] است.

Intention to permanently deprive. Section 1 makes it clear
روشن آنرا می‌سازد ۱ ماده محروم کردن دائمی قصد

that it is "immaterial whether the appropriation is made with a view to
قصد به صورت گیرد تصاحب که مهم نیست آن که

gain, or is made for the thief's own benefit". What is important
مهم است آنچه منفعت خود سارق برای صورت گیرد یا سود

is that the defendant intends the other person to be permanently
بطور دائم شود شخص دیگر قصد دارد متهم این است که

deprived of the property, e.g. it will be theft where A, in
در الف جایی که سرقت تلقی خواهد شد آن بعنوان مثال مال از محروم

an act of malice, takes and destroys a treasured possession
دارایی اندوخته شده یک از بین ببرد و بردارد سوءنیت عمل یک

belonging to B. Therefore, it will not be theft where A appropriates
تصاحب می‌کند الف جایی که سرقت تلقی نخواهد شد آن بنابراین ب به متعلق

property belonging to B but intends, at some point, to return it,
آنرا برگرداندن دیدگاه برخی بنابه قصد دارد اما ب به متعلق مال

except where (section 6):

۶ ماده جایی که مگر

he treats the property as his own to dispose of regardless of
بدون توجه به به اختیار خود اش بعنوان مال تلقی نماید او

the other's rights.

حقوق مالک

قصد محروم کردن دائمی. ماده ۱ روشن می‌سازد "که مهم نیست تصاحب به قصد [تحصیل] سود صورت گیرد یا برای نفع خود سارق صورت گیرد." آنچه مهم است این است که متهم قصد دارد شخص دیگر بطور دائم از مال محروم شود، بعنوان مثال جایی که الف در یک عمل [توأم با] سوءنیت دارایی اندوخته شده متعلق به (ب) را بردارد و از بین ببرد سرقت تلقی خواهد شد. بنابراین، جایی که الف مال متعلق به (ب) را تصاحب می‌کند اما بنابه برخی دیدگاه قصد برگرداندن آنرا دارد سرقت تلقی نخواهد شد مگر جایی که (ماده ۶):

● او مال را به اختیار و بدون توجه به حقوق مالک بعنوان [مال] خودش تلقی نماید.

Borrowing and lending may be included here where it is
باشد آن موردی که در اینجا شامل شود ممکن است قرض دادن و قرض گرفتن

"for a period and in circumstances making it equivalent to an
یک با معادل آن تلقی شود شرایطی در و مدت زمان یک برای

outright taking or disposal", e.g. A "borrows" B's weekly
هفتگی ب قرض می‌گیرد الف بعنوان مثال از دست دادن یا تصاحب کامل

bus pass and returns it after it has expired. While B
ب در حالیکه منقضی شده است آن بعد از آن را برمی‌گرداند و بلیط اتوبوس

has not been permanently deprived of the thing itself, he has been
شده است او خود چیز از محروم بطور دائمی نشده است

permanently deprived of its value- the effect is the same as if A
الف که مثل همان است است نتیجه اعتبار آن از محروم بطور دائم

had never returned the pass itself. This may be problematic
مشکل ساز باشد می‌تواند این خود بلیط مسترد هرگز نکرده باشد

where A appropriates and subsequently abandons B's property,
مال ب رها می‌سازد بعداً و تصاحب می‌کند الف جایی که

e.g. A takes B's bicycle from outside B's house and later
بعداً و خانه ب خارج از دوچرخه ب برمی‌دارد الف بعنوان مثال

abandons it some miles away. It seems that if A abandons
رها کند الف اگر که بنظر می‌رسد آن دورتر مایل چند آنرا رها می‌کند

the property in circumstances where it is likely to be returned to B,
ب به احتمالاً برگردانده می‌شود آن که شرایطی در مال

there is no theft, but if the circumstances are such that return
برگرداندن که طوری باشند شرایط اگر اما سرقت تحقق نمی‌یابد

is unlikely then this may be theft. Whether this
این امر چه اینکه سرقت تلقی شود ممکن است این بدین ترتیب بعید باشد

is so is clearly a question of degree and will depend
بستگی خواهد داشت و میزان مسئله یک بوضوح است بگونه‌ای که است

on the circumstances of the particular case.
مورد خاص شرایط به

he parts with the property subject to a condition as to its return
برگرداندن آن که شرایطی منوط به مالی رها کند او

that he may not be able to perform, e.g. where A
الف جایی که او ممکن نیست قادر باشد اجرا بعنوان مثال

pawns property belonging to B.
ب به متعلق مال به رهن می‌گذارد

در اینجا قرض گرفتن و قرض دادن ممکن است شامل موردی شود. که آن "در یک مدت زمان [معین] و در شرایطی باشد که معادل با یک تصاحب یا از دست دادن کامل تلقی گردد"، بعنوان مثال، الف بلیط اتوبوس هفتگی (ب) را قرض می‌گیرد و آن را بعد از اینکه [مدت] آن منقضی شده است برمی‌گرداند. در حالیکه (ب) بطور دائم از خود آن چیز محروم نشده است [اما] بطور دائم از اعتبار آن محروم شده است - [در اینجا] نتیجه مثل همان است که الف هرگز خود بلیط را مسترد نکرده باشد. این [موضوع] می‌تواند جایی مشکل ساز باشد که الف مال (ب) را تصاحب می‌کند و بعداً آن را رها می‌سازد، بعنوان مثال، الف دوچرخه (ب) را از خارج خانه وی برمی‌دارد و بعداً آن را در چند مایل دورتر رها می‌کند. بنظر می‌رسد که اگر الف مال را در شرایطی که احتمالاً به (ب) برگردانده می‌شود رها کند سرقتی تحقق نمی‌یابد، اما اگر شرایط طوری باشد که برگرداندن بعید باشد، بدین ترتیب این [امر] ممکن است سرقت تلقی شود. چه اینکه این امر بگونه‌ای است که مسئله میزان [در آن مطرح] است و به شرایط مورد خاص بستگی خواهد داشت. • او مالی را که برگرداندن آن منوط به شرایطی است را رها کند، که وی ممکن نیست قادر به اجرای آن باشد، بعنوان مثال، جایی که الف مال متعلق به (ب) را به رهن می‌گذارد.

Robbery

سرقت مقرون به ازار

Under section 8 of the Theft Act 1968, robbery is
عبارتست از سرقت مقرون به ازار ۱۹۶۸ قانون سرقت از ۸ ماده بموجب
theft with violence or the threat of violence. The maximum sentence
مجازات حداکثر خشونت تهدید یا خشونت توأم با سرقت

is life imprisonment. Therefore, the actus reus of robbery
سرقت مقرون به آزار بنا بر این حبس ابد است
is:
عبارتست از

سرقت مقرون به آزار [راهزنی]

بموجب ماده ۸ قانون سرقت ۱۹۶۸، سرقت مقرون به آزار عبارتست از سرقت توأم با خشونت یا تهدید به خشونت. حداقل مجازات آن حبس ابد است. بنابراین عنصر مادی سرقت مقرون به آزار عبارتست از:

- ⊗ the appropriation of property belonging to another (theft); and
و سرقت دیگری به متعلق مال تصاحب
- ⊗ the use of force on any person; or
یا شخصی هر نسبت به زور از استفاده
- ⊗ putting or seeking to put any person in fear of being then and
و زمان شد از ترس در شخص هر بگذارد درصدد باشد یا بگذارد
- there subjected to force.
زور در معرض واقع خواهد مکان

⊗ تصاحب مال متعلق به دیگری (سرقت)؛ و

⊗ استفاده از زور نسبت به هر شخصی؛ یا

⊗ هر شخصی را در ترس از اینکه در آن زمان و مکان در معرض زور واقع خواهد شد بگذارد یا درصدد باشد بگذارد.

The use or threat of force must be done "in order to" steal. Thus, بنا بر این سرقت به منظور انجام شود باید زور به تهدید یا استفاده
it is not robbery if A, having taken B's property without بدون مال ب برداشتن با الف اگر سرقت مقرون به آزار نمی باشد آن
force, subsequently uses or threatens C with force in order to برای زور به ج تهدید کند یا استفاده کند بعداً زور

get away (though A has committed both theft and assault, they
آنها حمله و هم سرقت هم مرتکب شده است الف گرچه فرار کردن
are not combined in these circumstances to make robbery).
سرقت مقرون به آزار تحقق برای شرایط این در ترکیب نمی شوند
We should note, however, the victim of the theft and of the assault
حمله و سرقت قربانی اما توجه کنیم باید ما
need not be the same person- it is still robbery where
جایی که سرقت مقرون به آزار باز هم می باشد آن شخص واحدی باشد لازم نیست
A uses or threatens force against B in order to appropriate
تصاحب کردن برای ب علیه زور تهدید می کند یا استفاده می کند الف
property from C. Also, with the threat of force, the victim must
باید قربانی زور تهدید با همچنین ج از مال
be placed in fear of immediate ("there and then") force.
زور زمان و مکان فوری ناشی از ترس در قرار گیرد

استفاده یا تهدید به زور باید "به منظور" سرقت انجام شود. بنابراین، اگر الف، با برداشتن مال (ب) بدون زور، بعداً برای فرار (ج) را به زور تهدید کند و یا از آن استفاده کند، آن سرقت مقرون به آزار نمی باشد (گرچه الف هم مرتکب سرقت و هم حمله شده است، آنها در این شرایط برای تحقق سرقت مقرون به آزار [باز هم] ترکیب نمی شوند). اما، ما باید توجه کنیم که لازم نیست قربانی سرقت و حمله شخص واحدی باشد - جایی که الف به منظور تصاحب کردن مال از (ج) علیه (ب) از زور استفاده می کند و یا وی را تهدید به زور می نماید، آن هنوز هم سرقت مقرون به آزار می باشد. همچنین، با تهدید به زور، قربانی باید در ترس ناشی از زور فوری (در همان "مکان و زمان") قرار گیرد.

The mens rea of robbery is:
عبارتست از سرقت مقرون به آزار عنصر معنوی

- ⊗ dishonesty and an intention to permanently deprive (theft); and
و سرقت محروم کردن دائمی قصد یک و سوء نیت

the intention to use force or the threat of force in order to steal.
سرقه به منظور زور یا تهدید یا زور بکارگیری قصد

عنصر معنوی سرقه عبارتست از:

• سوءنیت و قصد محروم کردن دائمی (سرقه)؛ و

• قصد بکارگیری زور یا تهدید به زور به منظور سرقه.

Burglary

ورود به ساختمان غیر به قصد ارتکاب جرم

Under section 9 of the Theft Act 1968, there are two forms of burglary-
برگراری از شکل دو وجود دارد ۱۹۶۸ قانون سرقه از ۹ ماده بموجب

section 9 (1) (a) and section 9 (1) (b). These are subject to a
یک مشمول هستند اینها ب ۹ ماده و الف ۱ ماده

maximum of fourteen years imprisonment for burglary of a
یک ورود غیرمجاز به برای حبس سال چهارده حداکثر

"dwelling", and ten years in other cases. The actus reus of section 9
۹ ماده عنصر مادی موارد سایر در سال ده و ساختمان

(1) (a) - burglary is:
عبارتست از برگراری الف ۱

entering a building or part of a building as a trespasser- a
یک متجاوز یک بعنوان ساختمان یک از بخشی یا ساختمان یک ورود به

trespasser is someone who enters the building or part of a
یک از بخشی یا ساختمان وارد می‌شود که کسی است متجاوز

building without permission or authority or, if they have
باشند دارای آنها در صورتیکه یا اختیار یا اجازه بدون ساختمان

some limited permission or authority, acts in a manner outside
خارج از روشی یک به عمل نمایند اختیار یا اجازه محدود نوعی

its scope. Thus, a shopper who moves from the shopfloor (public)
عمومی فروشگاه از می‌رود که خریداری بنابراین قلمرو آن

space of a store into the stockroom (private) space is entering as
بعنوان وارد می‌شود فضای خصوصی انبار به مغازه یک فضای

a trespasser (R. v. Walkington (1979)). The concept of entry is
است ورود مفهوم ۱۹۷۹ واکینگتون علیه دولت متجاوز یک

more problematic. In R. v. Collins (1972), it was held that
که رای داده شد ۱۹۷۲ کولینز علیه دولت در مشکل‌ساز بیشتر

there must be a "substantial and effective" entry, while in R.
دولت در در حالیکه ورود مؤثر و اساسی یک باید وجود داشته باشد

v. Brown (1985), an "effective" entry was held sufficient- it need not
لازم نیست آن کافی تلقی شد ورود مؤثر یک ۱۹۸۵ براون علیه

be "substantial". However R. v. Ryan (1996), the defendant
متهم ۱۹۹۶ ریان علیه دولت اما اساسی باشد

was held to be guilty after being found stuck in a downstairs window
پنجره طبقه پایین یک شکسته دیده شده بعد از مقصر شناخته شد

with only his head and right arm inside the building- hardly either
هم به سختی ساختمان داخل دست راست و سر اش فقط با

"effective" or "substantial". It may be, therefore, that any degree
درجه هر که بنابراین شود ممکن است آن اساسی یا مؤثر

of physical presence, however slight, is sufficient if accompanied by
با همراه اگر کافی است جزیی هر چند حضور فیزیکی از

the requisite mens rea.
عنصر معنوی مورد نیاز

ورود به ساختمان غیر به قصد ارتکاب جرم

بموجب ماده ۹ قانون سرقه ۱۹۶۸، دو شکل از برگراری وجود دارد - ماده (الف) (۱) و

ماده (ب) (۱) ۹. اینها مشمول حداکثر چهارده سال حبس برای ورود غیرمجاز به یک
"ساختمان" و ده سال حبس در سایر موارد هستند. عنصر مادی برگراری [موضوع] ماده

(الف) (۱) ۹ عبارتست از:

• ورود به ساختمان یا بخشی از یک ساختمان بعنوان متجاوز - متجاوز کسی است که وارد

ساختمان یا بخشی از یک ساختمان بدون اجازه و اختیار می‌شود و یا در صورتی که دارای اجازه یا اختیار محدود باشد، به یک روشی که خارج از قلمرو آن است عمل نماید. بنابراین، خریداری که از فضای (عمومی) فروشگاه یک مغازه به فضای (خصوصی) انبار می‌رود، بعنوان متجاوز وارد [آنجا] می‌شود ([دعوی] دولت علیه واکینگتون [۱۹۷۹]). مفهوم ورود بیشتر مشکل ساز است. در [دعوی] دولت علیه کولینز [۱۹۷۲]، رأی داده شد که باید ورود "اساسی" و "مؤثر" وجود داشته باشد، در حالیکه در [دعوی] دولت علیه براون [۱۹۵۸]، ورود "مؤثر" کافی تلقی شد و لازم نیست "اساسی" باشد. اما در [دعوی] دولت علیه ریان [۱۹۹۶] متهم بعد از اینکه دیده شد که پنجره طبقه پایین را فقط با سرش شکسته و دست راستش را داخل ساختمان [برده] مقصر شناخته شد، [که این] بندرت "مؤثر" یا "اساسی" بوده است. بنابراین، ممکن است [گفته] شود که هر درجه از حضور فیزیکی، هر چند جزئی، اگر همراه با عنصر معنوی مورد نیاز باشد کافی است.

The mens rea is:
عبارتست از عنصر معنوی

intention or subjective recklessness with regard to the trespass; and
و تجاوز در خصوص بی‌مبالاتی ذهنی یا قصد

an intention, having entered, to:
به وارد شدن بعد از قصد یک

steal;
سرقت

inflict grievous bodily harm;
صدمه جسمانی شدید ایراد

rape;
زنای به عنف

commit criminal damage.
خسارت جزایی ارتکاب

عنصر معنوی عبارتست از:

❊ قصد یا بی‌مبالاتی ذهنی در خصوص تجاوز؛ و

❊ بعد از وارد شدن، قصد.

❊ سرقت

❊ ایراد صدمه شدید جسمانی

❊ زنای به عنف

❊ ارتکاب خسارت جزایی

را داشته باشد.

The actus reus of section 9 (1) (b) burglary is:
عبارتست از برگرلی ماده ۹ (۱) ب

entry to a building or part of a building as a trespasser; and
و متجاوز یک بعنوان ساختمان یک از بخشی یا ساختمان یک به ورود

the appropriation or attempted appropriation of property belonging to another (theft or attempted theft); or
متعلق مال تصاحب شروع به یا تصاحب

to another (theft or attempted theft); or
یا سرقت شروع به یا سرقت دیگری به

the inflicting or attempted inflicting of grievous bodily harm.
صدمه جسمانی شدید ایراد شروع به یا ایراد

عنصر مادی برگرلی [موضوع] ماده (ب) (۱) ۹ عبارتست از:

❊ ورود به یک ساختمان یا بخشی از یک ساختمان بعنوان متجاوز؛ و

❊ تصاحب یا شروع به تصاحب مال متعلق به دیگری (سرقت یا شروع به سرقت)؛ یا

❊ ایراد یا شروع به ایراد صدمه شدید جسمانی.

The mens rea is:
عبارتست از عنصر معنوی

intention or subjective recklessness with regard to the trespass; and
و تجاوز در خصوص بی‌مبالاتی ذهنی یا قصد

the actus reus of this offence is:

عبارتست از جرم این عنصر مادی

تحصیل مال از طریق فریب

بموجب ماده ۱۵ قانون سرقت ۱۹۶۸، تحصیل کردن مال متعلق به دیگری به قصد محروم نمودن دائمی دیگری از آن [مال] از طریق فریب و از روی سوءنیت، جرم است. حداکثر مجازات ده سال حبس می‌باشد. بنابراین عنصر مادی این جرم عبارتست از:

Obtaining. A person obtains property where they obtain بدست آورند آنها زمانی که مال تحصیل می‌کند شخص یک تحصیل

ownership, possession or control of it. This includes obtaining for مالکیت برای تحصیل شامل می‌شود این آن کنترل یا تصرف مالکیت

another or enabling another to obtain or retain the property. مال نگهداری یا تحصیل به دیگری قادر ساختن یا دیگری

It was thought that the difference between obtaining and appropriating تصاحب و تحصیل بین تفاوت که تصور می‌شد

was that obtaining could be done with the consent of the owner مال رضایت با انجام شود می‌تواند تحصیل این است که

whereas appropriating could not. However, as we have seen, دیدیم ما همانگونه که اما نمی‌تواند تصاحب در حالیکه

since Comez this distinction no longer holds. وجود ندارد دیگر تمایز این کومز از

تحصیل. یک شخص زمانی مال را تحصیل می‌کند که مالکیت، تصرف و کنترل آن را بدست آورد. این شامل تحصیل برای دیگری یا قدرت ساختن دیگری به تحصیل یا نگهداری مال می‌شود. [سابقاً] تصور می‌شد که تفاوت بین تحصیل و تصاحب این است که تحصیل می‌تواند با رضایت مالک انجام شود در حالیکه تصاحب نمی‌تواند. اما، همانگونه که ما دیدیم، از [دعوی] کومز بی‌بعد، این تمایز دیگر وجود ندارد.

dishonesty and an intention to permanently deprive; محروم کردن با نیتی قصد یک و سوءنیت

intention or subjective recklessness with regard to causing some harm. نوعی ایجاد در خصوص بی‌مبالائی ذهنی یا قصد

albeit not serious harm.

صدمه شدید نباشد گرچه

Finally, a "dwelling" is a building (or vessel or vehicle) به نقلیه یا کشتی یا ساختمان یک است محل مسکونی یک نهایتاً

e.g. a houseboat or caravan that is used for resident سکونی برای استفاده می‌شود که کاروان یا خانه قایقی یک بعنوان مثال

purposes.

مقاصد

بر معنوی عبارتست از:

نقص یا بی‌مبالائی ذهنی در خصوص تجاوز؛ و

سوءنیت و قصد محروم کردن دائمی؛ یا

نقص یا بی‌مبالائی ذهنی در خصوص ایجاد نوعی صدمه، گرچه صدمه شدید نباشد.

تا، "محل مسکونی" یک ساختمان (یا کشتی یا وسیله نقلیه، بعنوان مثال یک خانه

ی یا کاروان) است که برای مقاصد مسکونی استفاده می‌شود.

Obtaining property by deception

فریب از طریق مال تحصیل

Under section 15 the Theft Act 1968, it is an offence جرم یک است آن ۱۹۶۸ قانون سرقت ۱۵ ماده به موجب

dishonestly obtain by deception property belonging متعلق مال فریب از طریق تحصیل کردن از روی سوءنیت

another with an intention to permanently deprive the other of از دیگری محروم کردن دائمی به قصد دیگری

The maximum sentence is ten years imprisonment. Therefo ابراین مجازات ده سال حبس می‌باشد حداکثر

Property. This means all property, including land (unlike theft).
 سرقت برخلاف زمین از جمله اموال همه یعنی این مال

مال. این یعنی همه اموال، از جمله زمین (برخلاف سرقت).

Belonging to another. This has the same meaning as for theft.
 سرقت برای که معنایی همان دارد این دیگری به متعلق

Deception. The obtaining must be as a result of a deception. A.
 یک فریب یک در نتیجه باشد باید تحصیل فریب

deception is a - false representation (whether express or
 یا صریح خواه اظهار دروغین یک عبارتست از فریب

implied- R. v. Lavery (1970); MPC v. Charles [1977]; R.
 دولت ۱۹۷۷ چارلز علیه امپی‌سی ۱۹۷۰ لاورتی علیه دولت ضمنی

v. Lambie 1981 by words or conduct as to a question of
 امر یک نسبت به رفتار یا کلمات از طریق ۱۹۸۱ لمبی علیه

fact, law or present intention. This must induce the other
 دیگر ترغیب نماید باید این قصد فعلی یا حکمی موضوعی

person to allow or enable the obtaining -where the deception
 فریب جایی که تحصیل قادر سازد به یا اجازه دهد شخص

does not influence the decision or actions of the other person,
 شخص دیگر اعمال یا تصمیم تأثیری نداشته باشد در

the obtaining cannot be a result of the deception. This also.
 همچنین این فریب در نتیجه باشد نمی‌تواند تحصیل

means that, with the exception of money transers (section
 ماده انتقال دهندگان پول استثنای به که بدین معناست

15 A), machines cannot be deceived. Finally, it follows that
 نتیجه می‌گیریم که نهایتاً فریب داده شوند نمی‌توانند ماشین‌ها الف ۱۵

the deception must precede the obtaining (R. v. Collis- Smith
 اسمیت کولیز علیه دولت تحصیل مقدم باشد بر باید فریب

[1971].

۱۹۷۱

فریب. تحصیل باید در نتیجه فریب باشد. فریب عبارتست از اظهار دروغین (خواه صریح یا ضمنی - [دعوی] دولت علیه لاورتی [۱۹۷۰]; امپی‌سی علیه چارلز [۱۹۷۷]; دولت علیه لمبی [۱۹۸۱] یا از طریق کلمات یا رفتار نسبت به یک امر موضوعی، حکمی یا قصد فعلی. این باید شخص دیگر را ترغیب نماید که شخص دیگر اجازه تحصیل دهد یا به تحصیل قادر سازد - جایی که فریب در تصمیم یا اعمال شخص دیگر تأثیری نداشته باشد، تحصیل نمی‌تواند در نتیجه فریب باشد. این همچنین بدین معناست که، به استثنای انتقال دهندگان پول (ماده ۱۵-الف)، ماشین‌ها نمی‌توانند فریب داده شوند. نهایتاً، نتیجه می‌گیریم که فریب باید مقدم بر تحصیل (مال) باشد ([دعوی] دولت علیه کولیز - اسمیت [۱۹۷۱]).

The mens rea is:

عبارتست از عنصر معنوی

Deliberate or reckless deception. A deception is
 است فریب یک فریب سهل انگارانه یا عمدی

deliberate where the deceiver knows his representation is false and
 و دروغ است اظهار اش می‌داند ضریب دهنده جایی که عمدی

that the other person will or may believe it is true, or where
 جایی که یا واقعی است آن باور ممکن است یا کند شخص دیگر اینکه

the representation is ambiguous and may be understood by
 توسط فهمیده شود ممکن است و مبهم باشد اظهار

the other person in the false sense. Recklessness is used here
 در اینجا بکار می‌رود بی‌مبالاتی مفهوم نادرست در شخص دیگر

in the subjective sense (Large v. Mainprize [1989]; R. v. Goldman
 گلدمن علیه دولت ۱۹۸۹ مین پرایز علیه لارج مفهوم ذهنی در

(1997).

۱۹۹۷

عنصر معنوی عبارتست از:

❖ **فريب عمدی یا سهل انگارانه.** فريب عمدی است جایی که فريب دهنده می‌داند اظهارش دروغ است و اینکه شخص دیگر باور کند یا ممکن است باور کند که آن واقعی است و یا جایی که اظهار مبهم است و ممکن است توسط شخص دیگر در یک مفهوم نادرست فهمیده شود. در اینجا بی‌مبالاتی در مفهوم ذهنی [خود] بکار می‌رود ([دعوی] لارج علیه مین پرایز [۱۹۸۹]؛ دولت علیه گلدمن [۱۹۹۷]).

❖ **Dishonesty.** The Ghosh test (above) applies. We should باید ما اعمال می‌شود فوق معیار قوش سوءنیت
note that not every deception is necessarily dishonest. سوءنیت ضرورتاً [توأم با] سوءنیت نیست
 توجه کنیم که هر فریبی ضرورتاً [توأم با] سوءنیت نیست.

❖ **Sue-nit.** معیار قوش [که در فوق ذکر شد در اینجا] اعمال می‌شود. باید توجه کنیم که هر فریبی ضرورتاً [توأم با] سوءنیت نیست.

❖ **Intention to permanently deprive.** See above. فوق رجوع کنید به فوق.
 قصد محروم کردن دائمی. رجوع کنید به فوق.

Obtaining services by deception

فريب از طريق خدمات تحصيل

Under section 1 of the Theft Act 1978, it is an offence to جرم یک است آن ۱۹۷۸ قانون سرقت از ۱ ماده به موجب
dishonestly obtain services from another by deception. فريب از طريق دیگری از خدمات تحصيل کردن از روی سوءنیت
The maximum sentence is five years imprisonment. Therefore, بنابراین جنس سال پنج است مجازات حداکثر
the actus reus of this offence is: عبارتست از جرم این عنصر مادی

تحصيل خدمات از طريق فريب

به موجب ماده ۱ قانون سرقت ۱۹۷۸، تحصيل کردن خدمات از دیگری از طريق فريب و از روی سوءنیت جرم است. حداکثر مجازات، پنج سال حبس است. بنابراین، عنصر مادی این جرم عبارتست از:

❖ **Obtain by deception.** The same principles apply اعمال می‌گردد همان اصولی
here as for obtaining property by deception (above). فوق فريب از طريق مال تحصيل برای که در اینجا
 ❖ **تحصيل از طريق فريب.** در اینجا همان اصولی که برای تحصيل مال از طريق فريب [که در فوق بیان شد] اعمال می‌گردد.

❖ **Service.** This is the conferring of a benefit by doing some برخی انجام با منفعت یک اعطای عبارتست از این خدمات
act, or causing or permitting some act to be done, on the این با انجام شود اعمال برخی اجازه دادن یا سبب شدن یا اعمال
understanding that the benefit has been or will be paid for. برای پول پرداخت شد خواهد یا شده است منفعت آن که برداشت
Unlike section 2 and section 3 (below), there is no requirement نیازی هیچ نیست زیر ۳ ماده و ۲ ماده برخلاف
under section 1 that the payment be legally enforceable. قابل اجرا قانوناً باشد پرداخت که ۱ ماده به موجب

❖ **خدمات.** این عبارتست از اعطای یک منفعت با انجام برخی اعمال یا سبب شدن یا اجازه دادن به اینکه برخی اعمال انجام شود، با این برداشت که برای آن منفعت، پولی پرداخت شده یا خواهد شد. برخلاف ماده ۲ و ۳ (که در زیر آمده)، به موجب ماده ۱، هیچ نیازی نیست که پرداخت قانوناً قابل اجرا باشد.

فرار. فرار ممکن است سه شکل را دربرگیرد:

① Securing the remission (in whole or in part) of an existing
تضمین معافیت موجود یک از بطور جزئی یا بطور کلی

liability to make payment, e.g. A owes B £50 and
و ۵۰ پوند ب مقروض است به الف بعنوان مثال پرداختن وجه برای دین

persuades B to release him from the debt by falsely pretending
و انمود کردن متقلبانه با دین از او را مبراء کند تا ب ترغیب کند

to have lost his job;
شغل اش از دست داده است

تضمین معافیت از دین موجود با پرداختن وجه (بطور کلی یا بطور جزئی)، بعنوان مثال،
الف به ب ۵۰ پوند مقروض است و ب را ترغیب کند تا او را از دین مبراء نماید [البته] با
و انمود کردن متقلبانه اینکه او شغلش را از دست داده است.

② inducing a creditor to wait for or forgo
چشم‌پوشی کردن از یا برای منتظر ماندن به طلبکار یک ترغیب

payment with an intention to make permanent default (in whole
بطور کلی عدم پرداخت دائمی کردن به قصد پرداخت

or in part) of an existing liability to make payment. Forgoing
چشم‌پوشی پرداخت وجه جهت دین موجود یک از بطور جزئی یا

means not claiming a debt because you do not know it exists,
وجود دارد آن نمی‌دانید شما زیرا بدهی یک ادعای عدم یعنی

e.g. in R. v. Holt [1981], the defendant induced a waiter
پیشخدمت یک وادار نمود متهم ۱۹۸۱ هولت علیه دولت در بعنوان مثال

in a restaurant to forgo payment by falsely claiming
ادعای دروغین با پرداخت پول چشم‌پوشی از به رستوران یک در

to have already paid another waiter;
پیشخدمت دیگر قبلاً پول را پرداخته است به

The mens rea is:
عبارتست از عنصر معنوی

① Dishonesty. The Ghosh test (above) applies.
سوءنیت قوش معیار فوق اعمال می‌شود

② Deliberate or reckless deception. See above.
عمدی یا سهل‌انگارانه فریب رجوع کنید به فوق

عنصر معنوی عبارتست از:

① سوءنیت. معیار قوش (که در فوق بیان شده) اعمال می‌شود.

② فریب عمدی یا سهل‌انگارانه. رجوع کنید به فوق.

Evading a liability by deception

فریب از طریق دین یک فرار از

Under section 2 of the Theft Act 1978, it is an offence to
جرم یک است آن ۱۹۷۸ قانون قانون از ۲ ماده به موجب

dishonestly evade an liability by deception. The maximum
حداکثر فریب از طریق دین یک فرار کردن از از روی سوء نیت

sentence is five years imprisonment. Therefore, the actus reus of this
این عنصر مادی بنابراین بنابرین حبس سال پنج است مجازات

offence is:
عبارتست از جرم

فرار از دین از طریق فریب

به موجب ماده ۲ قانون سرقت ۱۹۷۸، فرار کردن از دین از طریق فریب و از روی سوءنیت
جرم است. حداکثر مجازات [آن] پنج سال حبس است. بنابراین، عنصر مادی این جرم
عبارتست از:

① Evasion. Evasion may take three forms:
فرار فرار ممکن است سه شکل

• ترغیب یک طلبکار به منتظر ماندن یا چشم‌پوشی کردن از پرداخت به قصد عدم پرداخت دائمی یک دین موجود جهت پرداخت وجه (بطور کلی یا بطور جزئی). چشم‌پوشی یعنی عدم ادعای یک بدهی، زیرا شما نمی‌دانید آن [بدهی] وجود دارد، بعنوان مثال، در [دعوی] دولت علیه هولت [۱۹۸۱]، متهم با ادعای دروغین [تحت این عنوان] که قبلاً پول را به پیشخدمت دیگر پرداخت کرده است، پیشخدمت رستوران را وادار به چشم‌پوشی از پرداخت پول نمود.

• obtaining an exemption from or abatement (reduction) of کاهش یا از معافیت یک تحصیل

a liability to make payment, e.g. where A falsely claims ادعا می‌کند. به دروغ الف جایی که بعنوان مثال پرداختن وجه جهت دین یک

to be a student in order to claim a discount to which they آنها که تخفیف دریافت نمایند تا دانش‌آموز یک می‌باشد

are not entitled. مستحق نیستند

• تحصیل یک معافیت یا تخفیف (کاهش) یک دین جهت پرداختن وجه، بعنوان مثال، جایی که الف به دروغ ادعا می‌کند که یک دانش‌آموز است تا تخفیفی که مستحق آن نیست را دریافت نماید.

• Liability. Unlike section 1, this must be a legally enforceable قابل اجرا قانوناً یک باشد باید این ۱ ماده برخلاف دین

liability. دین

• دین. برخلاف ماده ۱، این باید یک دین قانوناً قابل اجرا باشد.

• Deception. See above. فوق رجوع کنید به فریب

• فریب. رجوع کنید به فوق

The mens rea is; عبارتست از عنصر معنوی

• Dishonesty. See above. فوق رجوع کنید به سوءنیت

• Deliberate or reckless deception. See above. فریب سهل‌انگارانه یا عمدی فوق رجوع کنید به

• Intention to make permanent default. Regarding در خصوص قصد نمودن دائمی عدم پرداخت

inducing a creditor to wait for or forgo payment, this این پرداخت چشم‌پوشی کردن از یا برای منتظر ماندن به طلبکار یک وارد کردن

must be done with an intention to make permanent default, عدم پرداخت دائمی نمودن به قصد انجام شود باید

e.g. if A gives B a dud cheque (here B waits for منتظر است ب در اینجا چک بلامحل یک ب بدهد به الف اگر بعنوان مثال

payment), this will not be an offence if A does this only فقط این کار انجام دهد الف اگر جرم یک بود نخواهد این پرداخت

in order to overcome a short term cash flow problem. مشکل به جریان افتادن نقدینگی مدت کوتاه یک غلبه کردن بر به منظور

عنصر معنوی عبارتست از:

• سوءنیت. رجوع کنید به فوق.

• فریب عمدی یا سهل‌انگارانه. رجوع کنید به فوق.

• قصد عدم پرداخت دائمی. در خصوص وادار کردن یک طلبکار به منتظر ماندن برای پرداخت یا چشم‌پوشی کردن از پرداخت، این [کار] باید به قصد عدم پرداخت دائمی انجام شود، بعنوان مثال، اگر الف به (ب) یک چک بلامحل بدهد (در اینجا ب منتظر پرداخت)، [اولی] اگر الف این کار را فقط به منظور غلبه کردن بر مشکل به جریان افتادن نقدینگی کوتاه

مدت انجام دهد، این جرم نخواهد بود.

Making off without payment

پرداخت پول بدون فرار

Under section 3 of the Theft Act 1978, it is an offence to جرم یک است آن ۱۹۷۸ قانون سرقت از ۳ ماده به موجب

dishonestly make off without payment for goods supplied or یا عرضه شده کالاهای برای پرداخت پول بدون فرار کردن از روی سوءنیت

service done with an intention to avoid payment پرداخت پول اجتناب نمودن از به قصد انجام شده خدمت

The maximum sentence is two years imprisonment. Therefore, بنابراین حداکثر مجازات است دو سال حبس

the actus reus of this offence is: عبارتست از جرم این عنصر مادی

فرار بدون پرداخت پول

به موجب ماده ۳ قانون سرقت ۱۹۷۸، فرار کردن بدون پرداخت پول برای کالاهای عرضه شده یا خدمت انجام شده از روی سوءنیت جرم است. حداکثر مجازات [آن] دو سال حبس است. عنصر مادی این جرم عبارتست از:

⑤ Making off. This simply means leaving the place at which payment پرداخت که در آن مکانی ترک یعنی صرفاً این فرار

is expected or required (R. v. Brooks and Brooks (1982)). بروکس و بروکس علیه دولت مورد نیاز یا مورد انتظار است ۱۹۸۲

⑥ Without payment for goods supplied or service done. انجام شده خدمت یا عرضه شده کالاهای برای پرداخت بدون

This offence only applies to situations where payment is required مورد نیاز باشد پرداخت که مواقعی در صورت می‌گیرد فقط جرم این

or expected "on the spot", e.g. one is expected/ required ملزم است انتظار می‌رود شخص بعنوان مثال مکان آن در مورد انتظار یا

حقوق جزا ۱۶۷

to pay for a meal before leaving a restaurant or a haircut before قبل از اصلاح یک یا رستوران یک ترک قبل از غذا یک پردازد پول

leaving the barbers shop. As with section 2, this offence only فقط جرم این ۲ ماده مطابق با همچنین آرایشگاه ترک

applies to payments that may be legally enforced. اجرا قانوناً شوند بتوانند که پرداختهایی در مورد صورت می‌گیرد

④ فرار. این صرفاً یعنی ترک مکانی که در آن پرداخت مورد انتظار یا مورد نیاز است ((دعوی دولت علیه بروکس و بروکس [۱۹۸۲]).

⑤ بدون پرداخت برای کالاهای عرضه شده یا خدمت انجام شده. این جرم فقط در مواقعی صورت می‌گیرد که پرداخت "در آن مکان" مورد انتظار یا مورد نیاز باشد، بعنوان مثال، از شخص انتظار می‌رود یا [وی] ملزم است که قبل از ترک رستوران و یا قبل از ترک آرایشگاه پول غذا یا اصلاح را پردازد. همچنین، مطابق با ماده ۲، این جرم فقط در مورد پرداخت‌هایی صورت می‌گیرد که بتوانند قانوناً اجرا شوند.

The mens rea is: عبارتست از عنصر معنوی

⑤ Dishonesty. See above. فوق رجوع کنید به سوءنیت

⑥ Knowledge that payment on the spot is required or یا مورد نیاز است مکان آن در پرداخت به اینکه علم

expected (Either through specific notice or custom and practice). عادت و عرف یا اطلاعیه خاص از طریق یا مورد انتظار

⑥ Intention to avoid payment. This means an intention to permanently بطور دائم قصد یعنی این پرداخت اجتناب از قصد

avoid payment (R. v. Alien (1985)). آلین علیه دولت پرداخت اجتناب از ۱۹۸۵

عنصر معنوی عبارتست از:

❖ سوءنیت. رجوع کنید به فوق.

❖ علم به اینکه پرداخت در آن مکان مورد نیاز یا مورد انتظار است. این یعنی قصد اجتناب از پرداخت بطور دائم ([دعوی] دولت علیه آلاین [۱۹۸۵]).

Criminal Damage

خسارت جزایی

Basic criminal damage

خسارت جزایی اساسی

Under section 1 (1) of the Criminal Damage Act 1971, it is an offence to, without lawful excuse, intentionally or recklessly destroy or damage property belonging to another. The maximum sentence is ten years imprisonment (fourteen years if racially aggravated).

یک است آن ۱۹۷۱ قانون خسارت جزایی از ۱ ماده بموجب مجازات حداکثر دیگری به متعلق مال خسارت وارد کند یا

is ten years imprisonment (fourteen years if racially aggravated). Therefore, the actus reus of this offence is:

عبارتست از جرم این

عبارتست از جرم این

عبارتست از جرم این

عبارتست از جرم این

خسارت جزایی

خسارت جزایی اساسی

بموجب ماده (۱) ۱ قانون خسارت جزایی ۱۹۷۱، از بین بردن و یا خسارت وارد کردن به مال متعلق به دیگری بطور عمدی یا از روی مسامحه، بدون عذر قانونی جرم است. حداکثر مجازات آن ده سال حبس است (اگر از لحاظ نژادی باشد به چهارده سال تشدید می شود - ماده ۳۰، قانون جرم و بی نظمی ۱۹۹۸). بنابراین، عنصر مادی این جرم عبارتست از:

Destroy or damage. Property is damaged if it suffers some physical harm, impairment or deterioration which requires expense or (more than minimal) effort to remedy.

آن در صورتی که خسارت دیده تلقی می شود مال خسارت یا تخریب که از بین رفتن یا آسیب صدمه فیزیکی نوعی متحمل شود

جبران خسارت جهت تلاشی حداقل از بیشتر یا هزینه ای نیاز داشته باشد

(A (a juvenile) v. R. [1978]).

۱۹۷۸ دولت علیه نوجوان یک الف

تخریب یا خسارت. مال در صورتی خسارت دیده تلقی می شود که متحمل نوعی صدمه، آسیب یا از بین بردن فیزیکی شود که نیاز به هزینه ای (بیش از حداقل) یا تلاشی جهت جبران خسارت داشته باشد ([دعوی] الف (یک نوجوان) علیه دولت [۱۹۷۸]).

Property. This includes all tangible property, including land. مال این شامل همه اموال ملموس از جمله زمین

مال. این شامل همه اموال ملموس از جمله زمین می شود.

Belonging to another. By section 10, property belongs to those having custody or control of it or any proprietary right or interest in it.

متعلق می باشد مال ۱۰ بخش به موجب دیگری به متعلق یا حق مالکانه هرگونه یا آن کنترل یا حفظ که دارند کسانی به

interest in it.

آن بر منفعت

متعلق به دیگری. به موجب ماده ۱۰، مال متعلق به کسانی است که بر آن حفظ و کنترل یا هرگونه حقوق و منفعت مالکانه دارند.

The mens rea is:

عبارتست از عنصر معنوی

اش در اینجا بکار می‌رود بی‌مبالاتی یا قصد
Intention or recklessness. Recklessness is used here in its
 * بی‌مبالاتی یا قصد

objective sense (R. v. Caldwell [1981]).
 ۱۹۸۱ کالدول علیه دولت مفهوم ذهنی

for allows obviously This excuse. Without lawful بدون
 * مجاز شمرده شد بوضوح این عذر قانونی بدون

an appropriate general defence:
 دفاع مناسب عام

Furthermore, under section 5 (2), a person will also have
 داشت همچنین خواهد شخص یک (۲) ۵ ماده به موجب بعلاوه

lawful excuse where:
 جایی که عذر قانونی

he believes that the person he believes to be entitled to consent
 * رضایت مستحق می‌باشد تصور می‌کند او شخصی که معتقد است او

to the destruction or damage has consented or would have consented
 رضایت خواهد داد یا رضایت داده است خسارت یا تخریب بخاطر

had they known of the destruction or damage and its circumstances;
 اوضاع و احوال آن و خسارت یا تخریب از آگاه می‌شدند آنها اگر

he destroyed or damaged the property in order to protect
 * حفظ برای مال خسارت وارد کند یا تخریب کند او

property belonging to himself or another, believing that the property
 مال که با این اعتقاد دیگری یا خود به متعلق مال

was an immediate need of protection and that the means of protection
 حفاظت وسیله اینکه و حمایت نیاز فوری یک داشت

By adopted or proposed were reasonable in the circumstances.
 بموجب اوضاع و احوال آن در معقول بودند پیشنهاد شده یا پذیرفته شده

section 5 (3), this belief need only be honest - it need not be
 باشد نیاز نیست آن صادقانه باشد تنها لازم است باور این ۳ ۵ ماده

reasonable.
 معقول

عنصر معنوی عبارتست از

* قصد یا بی‌مبالاتی. در اینجا بی‌مبالاتی در مفهوم ذهنی اش بکار می‌رود ([دعوی]
 دولت علیه کالدول [۱۹۸۱]).

* بدون عذر قانونی. این بوضوح برای یک دفاع عام مناسب مجاز شمرده شد. بعلاوه،
 بموجب ماده (۲) ۵، یک شخص همچنین عذر قانونی خواهد داشت در جایی که:

* او معتقد است شخصی که او تصور می‌کند بخاطر تخریب یا خسارت، مستحق رضایت
 است، رضایت داده است یا اگر از تخریب یا خسارت در آن اوضاع و احوال آگاه می‌شد،
 رضایت خواهد داد؛

* او برای حفظ مال متعلق به خود یا دیگری مال را تخریب کند یا به آن خسارت وارد کند،
 با این اعتقاد که مال نیاز فوری به حمایت داشت و اینکه وسیله پذیرفته شده یا پیشنهاد
 شده در آن اوضاع و احوال معقول بودند. بموجب ماده (۳) ۵، لازم است این باور فقط
 صادقانه باشد - لازم نیست معقول باشد.

Aggravated criminal damage خسارت جزایی مشدد

Under section 1 (2) of the Criminal Damage Act 1971, it is an
 یک است آن ۱۹۷۱ قانون خسارت جزایی از ۲ ۱ ماده بموجب

offence for a person to without lawful excuse, intentionally or
 یا بطور عمدی عذر قانونی بدون شخص یک برای جرم

recklessly destroy or damage property, whether
 خواه از روی بی‌مبالاتی یا تخریب نماید

belonging to himself or another intending thereby to endanger
 به مخاطره اندازد به این طریق با این قصد که دیگری یا خود به متعلق

the life of another or being reckless as to whether the life of another
 دیگری حیات اینکه آیا در مورد بی‌مبالا باشد یا دیگری حیات

would be endangered The maximum sentence is life imprisonment.
به مخاطره خواهد افتاد حداکثر مجازات ابد است حبس

خسارت جزایی مشدد

بموجب ماده (۲) ۱ قانون خسارت جزایی ۱۹۷۱، شخصی که بطور عمدی یا از روی بی‌مبالاتی مالی را تخریب نماید یا [به آن] خسارت وارد کند، خواه متعلق به خود یا دیگری باشد با این قصد که به این طریق حیات دیگری را به مخاطره اندازد یا در مورد اینکه آیا حیات دیگری به مخاطره خواهد افتاد [یا نه]، آن [عمل] جرم است. حداکثر مجازات [آن] حبس ابد است.

The actus reus is essentially the same as for section 1 (1) with
به ۱ ۱ ماده برای که همانی اساساً است عنصر مادی
the exception that it may also include damage to one's own
خود شخص به خسارت شامل شود همچنین ممکن است آن اینکه استثنای
property.
مال

عنصر مادی اساساً همانی است که برای ماده (۱) [گفته شده]، به استثنای اینکه آن ممکن است همچنین شامل خسارت به مال خود شخص شود.

The mens rea requires, in addition to that for section 1 (1)
عنصر معنوی مستلزم آن است علاوه بر آنچه که در ماده ۱ ۱
the defendant must intend or be objectively reckless to
متهم باید قصد کرده باشد یا بطور ذهنی بی‌مبالات نسبت به
a risk that the destruction or damage will endanger life.
که خطر تخریب یا خسارت به مخاطره خواهد افتاد حیات
Furthermore, while lawful excuse may be a defence here,
بعلاوه عذر قانونی هر چند ممکن است یک تلقی شود در اینجا دفاع
the specific defences under section 5 (3) do not apply.
خاص دفاعیات طبق ماده ۵ ۳ اعمال نمی‌گردد

عنصر معنوی، علاوه بر آنچه که در ماده (۱) ۱ [بیان شد]، مستلزم آن است که متهم باید قصد کرده باشد یا بطور ذهنی بی‌مبالات باشد نسبت به تخریب یا خطری که حیات [دیگری] را به مخاطره انداخت. بعلاوه، هر چند در اینجا عذر قانونی ممکن است یک دفاع تلقی شود [اما] طبق ماده (۳) ۵ دفاعیات خاص اعمال نمی‌گردد.

Arson احراق

Under section 1 (3) of the Criminal Damage Act 1971, criminal damage
خسارت جزایی ۱۹۷۱ قانون خسارت جزایی از ۱۰ ۳ ماده بموجب
or aggravated criminal damage caused by fire is regarded as
یا مشدد جزایی خسارت ایجاد می‌شود بوسیله آتش بعنوان تلقی می‌شود
arson. The defendant must either intend or be objectively
احراق متهم باید قصد داشته باشد یا بطور عینی
reckless as to damage by fire. The maximum sentence is life
نسبت به بی‌مبالات آتش بوسیله خسارت حداکثر مجازات ابد است
imprisonment.
حبس

احراق [آتش سوزی عمدی]

بموجب ماده (۳) قانون خسارت جزایی ۱۹۷۱، خسارت جزایی یا خسارت جزایی مشدد که بوسیله آتش ایجاد می‌شود بعنوان احراق تلقی می‌شود. متهم باید یا قصد داشته باشد یا بطور عینی نسبت به خسارت [وارد] بوسیله آتش بی‌مبالات باشد. حداکثر مجازات [آن] حبس ابد است.

Revision Notes یادداشت‌های مرور مطالب

You should now write your revision notes for Property
شما باید اکنون بنویسید تان یادداشت‌های مرور مطالب در مورد اموال

Offences. Here is an example for you and some suggested
پیشنهادی برخی و شما برای مثال یک وجود دارد در اینجا جرائم

headings:
عناوین

یادداشت‌های مرور مطالب

اکنون شما باید یادداشت‌های مرور مطالب‌تان را در مورد جرائم [علیه] اموال بنویسید. در اینجا یک مثال برای شما و برخی عناوین پیشنهادی وجود دارد:

PO 13- Making off (1978, s. 3)
۳ ماده ۱۹۷۸ فرار ۱۳ جرائم علیه اموال

ar = making off (leaving spot where payment
عناصر مادی = فرار کردن ترک کردن مکانی که پرداخت پول

required/ expected- R. v. Brooks & Brooks) without payment for
پرداخت پول بدون بروکس و بروکس علیه دولت مورد انتظار مورد نیاز است

goods/ services (only where payment on the spot required /
مورد نیاز است مکان آن در پرداخت جایی که فقط خدمات کالا

expected- payment must be legally enforceable)
قابل اجرا قانوناً باشد باید پرداخت مورد انتظار است

mr = dishonesty (Ghosh test); knowledge that payment on
در پرداخت پول به اینکه علم معیار قوش سوءنیت عناصر معنوی

the spot required/ expected; intention permanently avoid
اجتناب از بطور دائم قصد مورد انتظار است مورد نیاز است مکان آن

payment (R. v. Alien)
آلین علیه دولت پرداخت پول

جرائم علیه اموال ۱۳- فرار (ماده ۳، ۱۹۷۸)

عناصر مادی = فرار کردن (ترک کردن مکانی که پرداخت پول [در آنجا] مورد نیاز است یا مورد انتظار است - [دعوی] دولت علیه بروکس و بروکس) بدون پرداخت کالا / خدمات

(فقط جایی که پرداخت در آن مکان مورد نیاز است یا مورد انتظار است - پرداخت باید قانوناً قابل اجرا باشد).

عناصر معنوی = سوءنیت (ضابطه قوش)؛ علم به اینکه پرداخت در آن مکان مورد نیاز است یا مورد انتظار است؛ قصد اجتناب از پرداخت پول بطور دائم ([دعوی] دولت علیه آلین).

PO 1- Theft (1968, s. 1)- Appropriation
تصاحب ۱ ماده ۱۹۶۸ سرقت ۱ جرائم علیه اموال

PO 2- Theft (1968, s. 1)- Property
مال ۱ ماده ۱۹۶۸ سرقت ۲ جرائم علیه اموال

PO 3- Theft (1968, s. 1)- Belonging to another
دیگری به متعلق ۱ ماده ۱۹۶۸ سرقت ۳ جرائم علیه اموال

PO 4- Theft (1968, s. 1)- Dishonesty
سوءنیت ۱ ماده ۱۹۶۸ سرقت ۴ جرائم علیه اموال

PO 5- Theft (1968, s. 1)- Intention to permanently
دائمی قصد ۱ ماده ۱۹۶۸ سرقت ۵ جرائم علیه اموال

deprive
محروم کردن

PO 6- Robbery (1968, s. 8)
۸ ماده ۱۹۶۸ سرقت مقرون به آزار ۶ جرائم علیه اموال

PO 7- Burglary (1968, s. 9 (1) (a))
الف ۱ ۹ ماده ۱۹۶۸ برگرلی ۷ جرائم علیه اموال

PO 8- Burglary (1968, s. 9 (1) (b))
ب ۱ ۹ ماده ۱۹۶۸ برگرلی ۸ جرائم علیه اموال

PO 9- Obtaining Property by Deception (1968, s. 15)-
۱۵ ماده ۱۹۶۸ فریب از طریق مال تحصیل ۹ جرائم علیه اموال

ar
عناصر مادی

- جرائم علیه اموال ۱۲- فرار از دین از طریق فریب (ماده ۲)
 جرائم علیه اموال ۱۳- فرار (ماده ۳، ۱۹۷۸)
 جرائم علیه اموال ۱۴- خسارت جزایی (ماده (۱)، ۱۹۷۱)
 جرائم علیه اموال ۱۵- خسارت جزایی مشدد (ماده (۲)، ۱، ۱۹۷۱)
 جرائم علیه اموال ۱۶- احراق (ماده (۳)، ۱۹۷۱).

Using your cards, you should now be able to write a short
 کوتاه یک بنویسید قادر باشید اکنون باید شما کارتهای تان با استفاده از
 paragraph in response to each of the following questions:
 سئوالات زیر از هر یک به پاسخ در پاراگراف

1. Explain the meaning of "appropriation".
 تصاحب معنای شرح دهید ۱
 2. What property can be stolen?
 سرقت شوند می توانند اموالی چه ۲
 3. When is property regarded as belonging to another?
 دیگری به متعلق بعنوان تلقی مال می شود چه وقت ۳
 4. In what circumstances will someone be regarded as dishonest?
 متقلب بعنوان تلقی شد شخص خواهد شرایطی چه در ۴
 5. Explain the meaning of "intention to permanently deprive".
 محروم کردن دائمی قصد معنای شرح دهید ۵
 6. Explain the elements of the following offences:
 جرائم زیر عناصر شرح دهید ۶
- (a) Robbery.
 سرقت مقرون به آزار الف
- (b) Burglary.
 ورود به ساختمان غیر به قصد ارتکاب جرم ب
- (c) Obtaining property by deception.
 فریب از طریق مال تحصیل ج

PO	10-	Obtaining	Property	by	Deception	(1968, s. 15)-	۱۵ ماده ۱۹۶۸	فریب	از طریق	مال	تحصیل	۱۰ جرائم علیه اموال
mr												
عنصر معنوی												
PO	11-	Obtaining	Services	by	Deception	(1978, s. 1)	۱ ماده ۱۹۷۸	فریب	از طریق	خدمات	تحصیل	۱۱ جرائم علیه اموال
PO	12-	Evasion	of a Liability	by	Deception	(1978, s. 2)	۲ ماده ۱۹۷۸	فریب	از طریق	دین	از	۱۲ جرائم علیه اموال
PO	13-	Making Off	(1978 s. 3)					۳ ماده ۱۹۷۸	فرار	۱۳ جرائم علیه اموال		
PO	14-	Criminal	Damage	(1971, s. 1 (1))		۱ ماده ۱۹۷۱	۱	خسارت	جزایی	۱۴ جرائم علیه اموال		
PO	15-	Aggravated	Criminal	Damage	(1971, s. 1 (2))		۲ ماده ۱۹۷۱	۱	خسارت	جزایی	مشدد	۱۵ جرائم علیه اموال
PO	16-	Arson	(1971, s. 1 (3))					۳ ماده ۱۹۷۱	احراق	۱۶ جرائم علیه اموال		

- جرائم علیه اموال ۱- سرقت (ماده ۱، ۱۹۶۸) - تصاحب
 جرائم علیه اموال ۲- سرقت (ماده ۱، ۱۹۶۸) - مال
 جرائم علیه اموال ۳- سرقت (ماده ۱، ۱۹۶۸) - متعلق به دیگری
 جرائم علیه اموال ۴- سرقت (ماده ۱، ۱۹۶۸) - سوءنیت
 جرائم علیه اموال ۵- سرقت (ماده ۱، ۱۹۶۸) - قصد محروم کردن دائمی
 جرائم علیه اموال ۶- سرقت مقرون به آزار (ماده ۸، ۱۹۶۸)
 جرائم علیه اموال ۷- برگلری (ماده (الف)، ۹، ۱۹۶۸)
 جرائم علیه اموال ۸- برگلری (ماده (ب)، ۹، ۱۹۶۸)
 جرائم علیه اموال ۹- تحصیل از طریق فریب (ماده ۱۵، ۱۹۶۸) - عنصر مادی
 جرائم علیه اموال ۱۰- تحصیل از طریق فریب (ماده ۱۵، ۱۹۶۸) - عنصر معنوی
 جرائم علیه اموال ۱۱- تحصیل خدمات از طریق فریب (ماده ۱، ۱۹۷۸)

- (d) Obtaining services by deception.
 فریب از طریق خدمات تحصیل د
- (e) Evading a Liability by deception.
 فریب از طریق دین یک فرار از ه
- (f) Criminal damage.
 خسارت جزایی و
- (g) Aggravated criminal damage.
 خسارت جزایی مشدد ز
- (h) Arson.
 احراق ح

با استفاده از کارت‌هایتان، شما اکنون باید قادر باشید یک پاراگراف کوتاه در پاسخ به هر یک از سئوالات زیر بنویسید:

- ۱- معنای "تصاحب" را شرح دهید.
- ۲- چه اموالی می‌توانند سرقت شوند؟
- ۳- چه وقت مال متعلق به دیگری تلقی می‌شود؟
- ۴- در چه شرایطی، شخص بعنوان متقلب تلقی خواهد شد؟
- ۵- معنای "قصد محروم کردن دائمی" را شرح دهید.
- ۶- عناصر جرائم زیر را شرح دهید:
 - (الف) - سرقت مقرون به آزار.
 - (ب) - ورود به ساختمان غیر به قصد ارتکاب جرم
 - (ج) - تحصیل مال از طریق فریب.
 - (د) - تحصیل خدمات از طریق فریب.
 - (ه) - فرار از دین از طریق فریب.
 - (و) - خسارت جزایی.
 - (ز) - خسارت جزایی مشدد.
 - (ح) - احراق [آتش سوزی عمدی].

17
۱۷

Criminal Law- Preliminary Offences جرائم مقدماتی حقوق جزا and Participation مشارکت و

Key Points

نکات کلیدی

After reading this chapter, you will be able to:	بعد از خواندن این فصل شما قادر خواهید بود:
describe the actus reus and mens rea of attempt;	شرح دهید عنصر مادی و عنصر معنوی شروع به جرم
describe the actus reus and mens rea of incitement;	شرح دهید عنصر مادی و عنصر معنوی تحریک
describe the actus reus and mens rea of conspiracy;	شرح دهید عنصر مادی و عنصر معنوی تبانی
discuss principal and secondary offenders.	بحث کنید از مجرمین اصلی و ثانوی

۱۷- حقوق جزا- جرائم مقدماتی و مشارکت

نکات کلیدی

بعد از خواندن این فصل، شما قادر خواهید بود: